PERSIAN SANSKRIT GRAMMAR

BY

Dr. C. Kunhan Raja

INDIAN COUNCIL FOR CULTURAL RELATIONS

New Delhi

PERSIAN-SANSKRIT GRAMMAR

BY

DR. C. KUNHAN RAJA

PUBLISHED BY
THE INDIAN COUNCIL FOR CULTURAL RELATIONS
NEW DELHI

پرشین — سانسکریت گرامر

مولفہ

ڈاکٹر سی - کنہن راجہ

Printed by P. L. Yadava
at the Indian Press Private Ltd.,
Allahabad.

پیشگفتار

گرد آورنده این نامه دکتر کنهن راجا Dr. C. Kunhan Raja از استادان نامبردازهند است کتابی که درسال ۱۹۳۵ میلادی در مدراس Madras بپاس خدمات ایشان در هنگام بیست و پنج سال در دانشگاه آنجا انتشار یافته واینك در زیردست نگارنده است بخوبی نمودار پایهٔ دانش و هنر این استاد ارجمند است -(1)

در آن یاد نامه تألیفات گرانبهای ایشان برشمرده شده این نامه کوچك در گرامر سانسکریت یادگار اقامت ایشان است درایران از برای دانشجویان، امید است بازدر زمینهٔ سانسکریت از یادگارهای دیگر ایشان بهره ور شوند -

دکتر راجا در بیستم اسفند ۱۳۲۸ (=۱۱ مارس ۱۹۵۰) وارد تهران شد و درهنگام یك سال در آموزشگاه عالی ایرانشناسی گروهی از دانشجویان را بسانسکریت آشنا ساخت - چون آن آموزشگاه پس از سه سال پایداری بمشکلاتی بر خورده بسته شد - بیم آن بود که دیگر دانشجویان ما بزبان کهنسال برادران آریایی خود دست نیابند - جای سپاس است که جناب دکتر علی اکبر سیاسی رئیس دانشمند دانشگاه تهران پیشنهاد نگارنده را پذیرفته کرسی درس سانسکریت را در دورهٔ دکتری دانشکدهٔ ادبیات برقرار داشتند - اینك سال سوم است که سانسکریت در آنجا تدریس میشود و گروهی از دانشجویان ما بآموختن زبان مقدس وید Veda دلخوش اند - نگارنده نیز دلخوش است که بدرخواست وی دولت هند یکی از استادان بزرگ آن کشور را برگزیده بایران فرستاد وامروزه دانشگاه تهران از هرسه کرسی زبانهای آریایی - اوستا - پارسی باستان و سانسکریت برخوردار است -

---

(1) Dr. C. Kunhan Raja : Presentation Volume A volume of Indological Studies, Madras 1946.

نوشتهای فراوان سانسکریت بهترین و استوار ترین پشتیبان زبانهای اوستایي و هخامنشي است - چنانکه میدانیم با پیش آمد های سهمگین درایران نوشتهای ایرانی پیش از اسلام گزند دیده چهار یك اوستای بزرگ روزگار ساسانیان بما رسیده است - از زبان رایج روزگار هخامنشیان که پارسی باستان خوانیم ششصدو اندي واژه از شاهنشاهان آن خاندان که درسنگها کنده گري شده بیادگار مانده است - کم و کاست این دو زبان باستانی ایران را با زبان دیگر آریایی که در هند زبانزد برادران همنژاد ما بوده میتوان حیران کرد اگر نوشتهاي فراوان سانسکریت نبود در بسیاري از موارد بکشودن دشواریهای دو زبان باستانی ایران کامیاب نمیشدیم اسنادی که درطي هزاران سال در سر زمین هند بزبان سانسکریت فراهم شده بسر نوشت زشت استاد ایرانی وچاررشده حتي صرف و نحو یا گرامر که در صدهٔ ششم یا پنجم پیش از میلاد مسیح بزبان سانسکریت نوشته شده بنام گرامر پانینی Panini هنوز در دست است و گرامر دیگری که درتوضیح پانینی است پاتنجلی Patanjali خواندهٔ میشود و زمان تالیفش در یکصد و پنجاه سال پیش از مسیح دانسته شده نیز موجود است این سرمایهٔ هنگفت هندی از نظم و نثر چه دینی و چه داستانی و دانشی سرمایهٔ معنوی هردو گروه آریایی یعنی ایرانی و هندو بشمار است -

گرامری که امروزه از برای اوستا و فارسی باستان داریم و کلید فهم این دو زبان کهنسال ایران گردیده در قرن اخیر از روی گرامر زبان سانسکریت ساخته شده است - چون این سه زبان خویشاوندی بسیار نزدیك بهم دارند با اندك تفاوت لهجه هر سه از یك بنیاد است صرف و نحو یکي از آنها برای دیگری بکار آید -

برخی از دانشمندان اوستا و سانسکریت (چون بار تولومه آلمانی Bartholomae) از برای نشان دادن پیوستگی زبان این دو گروه - یك جمله سانسکریت را برگزیده در زیر هر کلمه معادل اوستایي آن را نوشته و همان قاعدهٔ صرف و نحوی سانسکریت را بآن کلمات

اوستایی اجرا کرده اینچنین یك جمله درست اوستایی ساخته است - از پرتو همین پیوند ، خویشی است که دانشمند فرانسه بور نوف Burnouf از برای فهم اوستا بسانسکریت پرداخته و بیاری صرف ، نحو و گنجینهٔ لغات این زبان ، یسنارا که بخشی است از اوستا بفرانسه گردانیده در سال ۱۸۳۳ میلادی انتشار داده است - از این تاریخ است که دانشمندان دیگر بیشتر بسانسکریت روی کرده تا اوستا و پارسی باستان پایهٔ استوار علمی گرفت و بویژه اوستا از قید مفهوم سنّتی بیرون آمد - دانشجویانی که اوستا و پارسی باستان و سانسکریت میآموزند خود بخوبی پیوستگی این سه زبان را بهمدیگر خواهند دریافت و بزودی خواهند دانست که بجاست سانسکریت را هم از سرچشمههای زبان کنونی مرز و بوم خود بشمار آوریم چه ریشه وتن هر یك از واژههای فارسی راکه از مآخذ اوستایی و پارسی باستان نیا بیم از مآخذ اوستاد و سانسکریت خواهیم یافت -

آنچنانکه یك دانشجوی ایرانی از میراث مقدس برادر هندوی خود بی نیاز نیست ، یك دانشجوی هندو هم از آنچه ازین میراث برای برادر ایرانی وی بجای مانده بی نیاز نتواند بود -

پورداؤد

استاد اوستا و پارسی باستان در دانشگاه تهران

۱۷ شهریور ۱۳۳۲ = ۸ سپتامبر ۱۹۵۳

مقدمه

اواخر اسفند ۱۳۲۸ "مطابق اواسط مارس ۱۹۵۰" بود که من بتهران آمدم - پرفسور پور داؤد از سفارت هند خواسته بودند که شخصی را از هندوستان برای تعلیم زبان سنسکریت در کلاسهائی که تحت رهبری انجمن ایرانشناسی اداره میشد انتخاب و اعزام دارند - وزارت فرهنگ هندوستان مرا برای این منظور انتخاب نمود - هنگامیکه من بتهران آمدم نه تنها لغات ساده ای فارسی بلکه الفبای آنرا نیز نمیدانستم - من تصور میکردم با آشنائی و اطلاعی که بزبانهای انگلیسی و آلمانی و فرانسه دارم میتوانم کلاسهای دانشگاه را راهنمائی کنم - پس از تعطیل تابستان قرار شد که من در کلاسهای دوره دکتری ادبیات فارسی، سنسکریت را بعنوان یکی از مواد اختیاری تدریس کنم - آنگاه دریافتم که بدون اقل اطلاع کمی از زبان فارسی نمیتوانم این کار را بطرز رضایت بخش انجام دهم - اما این تنها مشکل کار من نبود، زیرا من توانستم فارسی را باندازه ای که بتوانم موضوع درسم را بیان کنم فراگیرم -

اشکال مهمتر، نداشتن کتابهای درسی مناسب بود - در دانشگاههای هندوستان کتابهای درسی بسیاری مورد استفاده قرار دارد ولی در آنجا دانش آموزان مطالعه در زبان سنسکریت را از ابتدای دوره متوسطه شروع میکنند و در برنامه ایشان چند ساعت در هفته این درس پیش بینی شده است و در نتیجه پیش از ورود بدانشگاه برای مدت ۶ سال زبان سنسکریت را تحصیل میکنند، و گذشته از این در زبان مادریشان نیز مقدار زیادی از لغات سنسکریت موجود است و همچنین اطلاعاتی مختصر از ادبیات سنسکریت دارند -

اروپائیان مطالعه در زبان سنسکریت را در کلاسهای دانشگاه شروع میکنند ولی مطالعاتی که در گرامر یونانی و لاطین در طی دوره دبیرستان دارند، ایشان را در آموختن گرامر سنسکریت کمک میکنند و گذشته از آن، زبان سنسکریت را بعنوان یک ماده اصلی

تحصیل میکنند و اوقات بیشتری برای مطالعه در آن صرف مینمایند - امادر دانشگاه تهران، دوره این درس یکسال و فقط برای یك کلاس، آنهم در هفته دو ساعت بیشتر نیست - بدینجهت کتبی که در دانشگاههای هندوستان و یا اروپا تدریس میشود متناسب با احتیاجات دانشگاه تهران نمیباشد -

در مدت دو سال اول، طرز تدریس من چنین بود که یاد داشتهائي تهیه میکردم و در کلاس از روی آن بشاگردان درس میدادم - در سال سوم توانستم درسهارا تا آنجائی که دانشجویان در این دوره قادر بفرا گرفتن آن هستند تنظیم کنم - و پس از ۳ سال تمام گرامر را بطور خلاصه بانضمام چند متن برای خواندن تهیه نمودم - بمنظور اینکه آنرا بچاپ نیز برسانم -

خطی که زبان سنسکریت بآن نوشته میشود بسیار مشکل است بخصوص پیوستن حروف بیصدای آن برای اشخاص مبتدی بسیار اشکال دارد - دانشجویان تنها بدین ترتیب میتوانند سنسکریت را باسانی بخوانند که ابتدا باخط آن آشنا شوند و سپس خود زبان را فراگیرند - اشکال دیگری که در خط سنسکریت هست اینست که لغات برطبق قواعد فونتیك بیکدیگر متصل میشوند و از اینرو برای دانشجویان وقت زیادی لازم است تا تشخیص دهند که کجا یك لغت تمام میشود و دیگری شروع میشود - باز هم از نثر میتوان لغات را بطور منفصل از یکدیگر نوشت ولی در شعر اگر پیوستگی لغات از بین برود وزن آن نیز مغشوش میشود - برای اجتناب از این اشکالات لازم است آنرا ابتدا بخط لاتین بنویسیم - همچنین فقط تکه هائی از نثر را که بتوان لغات آنرا جداگانه نوشت بخوانیم -

گرامر سنسکریت یکی از مشکلترین گرامرهای دنیا است - هیچگاه نمیتوان قسمت کوچکي از این گرامر کامل و جامع را در مدت کوتاهی از یکسال آموخت - اما در زبان سنسکریت خاصیتی است که در هیچیك از زبانهای دیگر نمیتوان آنرا یافت و آن اینست که برای مطالعه در ادبیات عمومي سنسکریت احتیاجي بفرا گرفتن تمام این گرامر وسیع نیست - تنها قسمتی کوچك از این گرامر کافی است که

شاگردان را قادر به خواندن ادبیات عمومی سنسکریت نماید - برای آموختن تمام گرامر، باید آنرا بعنوان موضوع جداگانه‌ای مورد مطالعه قرار داد ویا بخاطر تحقیق در ادبیات فنی بمطالعه آن پرداخت - بدین ترتیب میتوان قسمتهائی را انتخاب کرد که بتواند دانشجویان قادر بخواندن متن‌هائی ساده ای نظیر مهابهاراتا Mahābhārata رامایانا Rāmāyaṇa و یا حکایات پنچاتنترا Pañcatantra نماید -

گرامری که تهیه شده است برای نشان دادن ساختمان گرامر سنسکریت ناقص است ولی از جهت آشنائی شاگردان بامتن‌هائی ساده کافی بنظر میرسد - دانشجویان میتوانند پس از فرا گرفتن این مختصر کتابهای مفصل تری را در گرامر و همچنین قسمتهای مشکلتری را خود بخود بیاموزند - گذشته از این قواعدی در گرامر سنسکریت موجود است که بیان آنها بطریق ساده بسیار مشکل است و نمونه‌هائی این قواعد هم بسیار نادر میباشد و بهتر است که این نمونه‌ها را در متن‌هائی سنسکریت مطالعه کنیم و سپس آنرا از طریق قواعد بیاموزیم -

قواعد گرامر بایستی در جمله آموخته شود - هیچگاه کسی نمیتواند یك جمله را بدون فرا گرفتن افعال و اسامی ان یاد بگیرد ولي در کتاب گرامر معمولاً موضوعهائی مثل اسم، فعل... بایستی جداگانه بیایند - در این کتاب نیز موضوعها بطور جداگانه، بصورت اسم - ضمیر و فعل آمده - اما متن‌هائی که برای خواندن انتخاب شده بطرز دیگری تهیه شده است - لازم است که هنگام آموختن قسمتهای گرامری یك کتاب آنرا داخل در متن‌هائی ان بیا موزیم - ابتدا بهتر است که قسمتهای طبیعي و باقاعده آموخته شود، سپس شاگردان میتوانند از سایر قسمتها بدون اینکه آنها را فرا گرفته باشند استفاده کنند -

کتابی که تهیه شده است برای یك دورهٔ دو ساله است - اگر شاگردی این مقدار از گرامر را یاد بگیرد و متن‌هائی آنرا نیز تمام کند میتواند سپس خود بخود بدون اینکه از دیگری کمك بگیرد

پیشرفتهائي بکند - اگر تمام آنرا باخط سنسکریت مطالعه نماید میتواند متن های چاپی سنسکریت رابآساني در مدت مطالعات بعدی بخواند -

زبان سنسکریت بدودسته تقسیم میشود : قدیمترین قسمت آن ویدا نام دارد و قسمت جدیدتر را معمولاً سنسکریت مینامند - گرامر ویدا بمراتب پیچیده تر از سنسکریت است و بآن چندان شباهتي ندارد و برای خواندن متن هائی که باین زبان است میبایست تمام گرامر آنرا فرا گرفت ولی پس از مطالعه گرامر سنسکریت یعنی طرز ساده آن بهتر است که گرامر ویدا نیز با رجوع به متون خوانده شود - بدینجهت در این کتاب راجع به گرامر ویدا چیزی گفته نشده، تنها چند سطری از ویدا در آخر قسمتهای درسی آورده شده است -

در دانشگاه تهران برای زبان اوستا و فارسی باستان دو شهادتنامه منظور میشود - اگر سنسکریت هم مانند آنها محلی پیدا کند و دانشجویان مطالعه آنرا در دوره دکتری ادامه دهند، میتوان تمام این کتاب را بپایان رسانید - این کتاب برای دو سال تهیه شده است ولی فعلاً منحصر است به یکسال در دورهٔ دکتری -

اصطلاحاتی که در نوشتن این گرامر از آن استفاده کرده ام برای من مشکل بسیاری فراهم ساخت، زیرا مقدار زیادی اصطلاحات عربی در زبان فارسي بکار میرود و من ناچار بودم آنهائی را بکار برم که مشکوك نباشد - تا آنجائیکه ممکن بود در انتخاب این اصطلاحات از گرامر سنسکریت استفاده کرده ام - همچنین حالات اسم و ضمایر را بترتیبی که در گرامر سنسکریت مرسوم است آورده ام، معاني آنها را هم بر طبق گرامر سنکریت داده ام - در مورد افعال بی مفعول و مفعولدار و دو مفعولي باز بهمان روشن سنسکریت رفتار کرده ام یعنی آنها را بجای اصطلاح عربی [لازم و متعدی] آورده ام - برای نوع سوم آن هم در عربی اصطلاحی نیست - صیغه معلوم و مجهول در سنسکریت بکار نمیرود بلکه در مورد فعل مجهول فاعل در جمله میاید و من در این مورد اصطلاحی را که در

سنسکریت بکار میرود آورده ام و آن اینست - "فعل با معنی فاعل و فعل با معنی مفعول" - درسنسکریت نوع دیگری هم هست و آن شکلی است از فعل مجهول اما بدون مفعول و من اینرا فعل با معنی ریشه نامیده ام - من این اصطلاحات را با تفصیل کافی در این کتاب بیان کرده ام اما ناچار بعضی مواقع اصطلاح عربی آن یعنی معلوم و مجهوم را آورده ام -

گرامر اوستا با ویدا تقریباً یکیست - همچنین بین زبان سنسکریت و فارسی باستان نزدیکی بسیاری است - آنچه از گرامر که امروز در زبان فارسی جدید موجود است دنباله گرامر فارسی باستان و سنسکریت میباشد - بهمان دلیل که گرامر فارسی جدید با سنسکریت بسیار نزدیك است، مطالعه در گرامر سنسکریت نیز کمك بزرگی به فرا گرفتن اوستا و فارسی باستان و فارسی امروزه میباشد -

در قسمت گرامر این کتاب و همچنین متن هائی آن، تمام کلمات و جملات سنسکریت را بخط لاتین و سنسکریت هر دو داده ام - همچنین معنی انها را بفارسی نوشته ام - در درسهای خواندنی معانی فارسی تا درس ششم در زیر لغات سنسکریت داده شده - پس از آن معنی فارسی در قسمت جداگانه در آخر سطور سنسکریت نوشته شده - در ترجمه سطور سنسکریت بفارسی اشکال زیادی موجود است - اگر سنسکریت را بدرستی بخواهیم ترجمه کنیم، برابر آن در فارسی لغات مفهوم و خوبی نخواهد شد و اگر بدرستی ترجمه نشود قواعد گرامر سنسکریت را روشن نخواهد کرد -

جناب آقای دکتر علی اکبر سیاسی، رئیس محترم دانشگاه تهران در انجام این کار از هیچگونه کمك و تشویقی دریغ ننمودند، ایشان بسیار علاقمند هستند که زبان سنسکریت مقام حقیقی خود را در ایران بیشتر احراز نماید - من در اواخر زمستان ۱۳۲۸ بتهران آمدم تا در کلاسهائی که توسط انجمن ایرانشناسی اداره میگردید بتدریس زبان سنسکریت بپردازم - پس از تعطیل تابستان مقرر شد که زبان سنسکریت جزو برنامه دوره دکتری ادبیات فارسی

دانشگاه قرار گیرد و مرا مأ مور تدریس آن در این کلاسها نمودند - جناب اقای دکتر سیاسی همچنین برای دعوت اینجانب از طرف دانشگاه تهران بعنوان دانشمند خارجي و نیز برای ترتیب و سایل راحت در دانشگاه اقدامات لازم کردند -

جناب آقاي مولانا ابوالکلام آزاد ، وزیر فرهنگ دولت هند از بدو ورود من بتهران نسبت بکار من فوق العاده اظهار علاقه فرمودند - ایشان شخصاً مجموعهٔ کاملی هستند از فرهنگ ممالك خاور میانه - علوم عربی ، زبان فارسی بانضمام فرهنگ باستانی هند - بزرگترین هدف ایشان پیوستگی فرهنگی بیشتر بین ممالك مختلف خاورمیانه است - جناب مولانا آزاد در انجام این کار همه گونه تسهیلات لازمه را فراهم ساختند -

پروفسور ابراهیم پور داؤد که خود عهده‌دار دعوت اینجانب بایران بوده اند ارزو دارند که زبان سنسکریت در دانشگاه تهران محل ثابتی بدست آورد - ماغالب اوقات بایکدیگر ملاقات میکنیم و درباره موضوعات مختلف مربوط به فرهنگ باستان هند و ایران گفتگو مینمائیم - در نظر ما هردو ، کشور های ایران و هند یك کشور واحد میباشد و اختلافات سیاسی تاثیری در یگانگی ما نخواهد داشت -

جناب آقای دکتر تارا چند سفیر دانشمند هند در ایران درکار من اظهار علاقه و توجه خاصی فرموده آمده اند - بنده ابتداء برای مدت کوتاهی بطور موقت بایران بودم جناب آقای سفیر هند اقدامات لازم فرمودند تانوانستم پس از پایان ماموریتم باقي بمانم و کارهایم را در اینجا ادامه دهم - هنگامیکه بنده برای این منظور مأمور ایران شدم جناب اقای دکتر تارا چند معاون وزارت فرهنگ هندوستان و مشاور فرهنگی دولت هند بودند - دکتر همایون کبیر که مدیر کل فرهنگ هند بودند و اینك بجای جناب آقای دکتر تارا چند میباشند ، نیز بکار من نهایت توجه را نشان دادند و الطاف‌الیشان پیوسته شامل حال من بود -

چندی پس از ورود من بتهران وزارت فرهنگ هند انجمنی بنام انجمن روابط فرهنگی تأسیس کرد و ریاست انجمن، جناب آقای دکتر باراني همراهي و کمك های ممکن را نسبت بمن نمودند - چاپ چنین کتابی هرچند که کوچك است ولی مسلهٔ مشکلی پیش آورد زیرا بسه زبان و شامل اصطلاحات فنی میباشد - و در هندوستان چاپخانه هائی که برای چنین کاری لوازم کافي داشته باشند زیاد نیست - دکتر بارانی کوشش بسیار نمودند ناموفق شدند در چاپخانه اندیا پرس در الهآباد آنرا بچاپ برسانند - چنانچه توجه و مساعی دکتر بارانی در انجام این کار نمیبود، معلوم نیست که این کتاب چه وقت بچاپ میرسید - چاپخانه اندیا پرس الهآباد نیز وظیفه مشکل خود را بخوبی و بخورضایت بخشي انجام داده است - چاپ این کتاب میبایست چندین ماه پیش باتمام رسیده باشد ولی اشکالاتي که در طبع آن موجود بود انتشار آنرا بتعویق انداخت -

بدینوسیله از تمام کسانیکه در امر انتشار این کتاب کوچك مرا کمك و همراهی نموده اند و نسبت بکار من توجه و علاقمندی نشان داده اند تشکر و سپاسگزاری مینمایم -

تمام کتاب گرامر (دستور زبان) سنسکریت و کتاب قرائت بوسیله اینجانب بزبان فارسی نوشته شده است و دونفر از شاگردان ایرانیم در پاك نویس کردن و اصلاح فارسی ان بمن کمك کرده اند - من بخصوص بایستي نام ربابه فرهنگ فر را ذکر نمایم - اونه تنها قسمت اول کتاب را پاك نویس نموده بلکه قسمت آخر را که توسط یکی دیگر از شاگردان نوشته شده بود اصلاح نمود - و با اینکه رئیس دبیرستان شهناز است و کار های زیاد اِداری و تدریس بر عهده دارد و شاگرد کلاس دورهٔ دکتری نیز میباشد - باز او تمام کتاب را دید و در تجدید نظر کتاب با من کمك نمود - از کمك او بسیار متشکرم -

من دوران کامل فعالیت ادبي خود را پس از روزهای مدرسه ام در محیط تحصیلات عالی، تحقیق و تتبع و راهنمائی و تعلیم

شاگردان در مراحل عالی دانشگاه گزرانده ام - از اینرو در تعلیم گرامر مقدماتی ویا متن هائی ساده به اشخاص مبتدی تجربه ای ندارم - من سنسکریت را در هنگام طفولیت فرا گرفته ام و آن روزها بسرعت از خاطر من محو شده است و اکنون اطلاع عملی راجع بمطالعه یا آموختن سنسکریت در مراحل مقدماتي ندارم - وقتي من بتهران آمدم این وظیفه (یعنی تعلیم ابتدائی سنسکریت) بمن تکلیف گردید و باین مشکل، عدم اطلاع بزبان فارسی نیز اضافه گردید - بخاطر انجام این وظیفه شروع بآموختن زبان جدیدي کردم - اما الطاف استادان و شاگردان که پیوسته شامل حال من میگردید، همچنین تشویقهائی که از طرف رئیس محترم دانشگاه تهران و وزارت فرهنگ هندوستان و نیز پروفسور پور داؤد در مورد من میشد مرا قادر کرد که سنگینی این بار را تحمل کنم -

اگرکار ناچیزی که من در این دانشگاه انجام داده ام و همچنین این کتاب ابتدائی گرامر سنسکریت بتواند در بهم پیوستگی دو ملت قدیمی ایران و هند سهمی داشته باشد و دیگانگي این و ملت را دوباره بوجود آورد، بزرگترین و گرا نبها ترین پاداش زحمات من خواهد بود -

(دکتر) سی - کنهن راجه

قسمت اول

دستور زبان

مقدمه

زبان و ادبیات سانسکریت

زبان سانسکریت دارای کهن ترین ادبیات آریائی Aryan. است آثار ادبی قدیم سرزمینهای کهنسالی چون مصر - بابل و آسیاء صغیر نادر ولی آثار ادبیات سانسکریت بسیار متنوع و وسیع است از اینرو ادبیات سانسکریت را میتوان بحق کهن ترین ادبیات درهمه جهان دانست -

این آثار دو قسمت است - قسمتی بسیار قدیم بنام ودا Veda وقسمتی پس ازان که ادبیات کلاسیك سانسکریت شمار می آید -

ادبیات ودا veda بدو هزار سال پیش ازمیلاد مسیح تعلق داردو چه بسا تاریخ آن از دو هزار سال پیش از میلاد نیز در میگزرد -

نزدیك بسی سال پیش در کناره رود سند Indus آثاری مربوط بتمدن باستانی پدید آمد ، باستانشناسان ازمشاهده انها گمان کردند که تمدن قدیم نواحی سند همزمان با تمدن بابل بوده و نزدیك بدو هزار سال پیش از مسیح بپایان آمده و آنگاه ادبیات ودا پیدا شده است و حال انکه ادبیات ودا تقریبا در زمان بودا Buddha یعنی پانصد سال پیش از میلاد بپایان رسیده و در آن هنگام در هند زبانی وجود داشت که همان سانسکریت کلاسیك است -

زبان ودا Veda بزبان اوستا بسیار نزدیك و دستور هر دو زبان کم و بیش یکی است -

پس از بودا زبان ودا ساده تر شده - بسیاری از اشکال قدیم از زبان بیرون افتاده کلمات تازه ائی جانشین انها گردیده و ادبیات سانسکریت نیز بهمان نسبت ساده شده است -

دستور زبان ودا از دستور اوستا وسیعتر و برای آن بنیاد است بهمین سبب برای آموختن دستور زبان اوستا بهتر انستکه از دستور زبان سانسکریت آغاز کرد و با آنکه دستور هر دو زبانها دریك زمان

فرا گرفت - آسانتر آنستکه ابتدا زبان سانسکریت جدید و سپس زبان ودا را بیاموزند زیرا پس از دستور سانسکریت جدید که ساده‌تر است دستور زبان ودا را که دشوارتر است باسانی میتوان آموخت -

قسمت مهم و اعظم ادبیات ودا با دین هند بستگی دارد ستایش خدایان در ریگ‌ودا - Rigvada و ستودن اشیاء دمسنیال کلي درجریان سوما Soma پرستی در یجورودا و سرودها در ساماودا Samaveda امده است -

قسمت چهارمی هم هست که با سوما پرستی کمی نسبت دارد و نام آن آتاروا ودا Atharva veda است این اسم از نام خانوادگی Atharvan گرفته شده و در ان از موضوعهای مختلف جهانی و افسونها سخن رفته است - برای‌هر یك از این چهار قسمت تفسیر هائی نیز نوشته شده که از جمله تفسیر مهم در پرستش Brāhmaṇa و در شرح فکرو فلسفه اوپانیشاد Upaniṣhad نامیده میشود - تفسیر های بسیار دیگری هم از ودا وجود دارد-در ادبیات سنسکریت جدید نیز کتب مختلفي یافت میشود -

مهابهارتا Mahābhārata و رامایانا Rāmāyaṇa که کتابهای مهمی مانند شاهنامه اند و اساس داستانها و دانش قدیم بشمار میروند - پس از ان درام Drama و اشعار رزمی و انواع قطعات ادبی کوچك وارد ادبیات سانسکریت شده است -

در زمینه نقد ادبی - دستور زبان - رموز عشق ورزی- هنرهای زیبا - اوزان - معماری و پیکر تراشی سیاست - اقتصاد - کشاورزي - ستاره شناسی - کتب بسیار تالیف کرده - و درتن افسرده فرهنگ و تمدن ودا veda روح تازه دمیده اند -

آثار ادبی دینی و فلسفی نیز بسیار است و در کالبد همه انها نیز روح فرهنگ کهن هند وجود دارد که طبق آن : دنیا اصیل است وهرگز نباید انرا ناچیز شمرد - آدمی ازتن و روان ترکیب یافته ودر زندگی جهان ماده و روح اهمیت برابری دارند - انکه کار نیك میکند بمقام روحی والا میرسد و این نادرست است که برای رسیدن

بمقام فوق زمینی از بیم کاربد از امور دنیائی روی‌بر تابد و گوشه انزوا گیرد - آدمی باید روبا روی گناه با یستد - و در کارهای خوب شرکت کند -

انکس که از بیم گناه امور جهان‌را ترك میگوید هرگز بپایگاه روحانی صعود نمیکند - اینها نکات اصلی تمدن ودا veda است که در تمدن هند جدید نیز مقبول افتاده است -

ایرانیانی که خواهان درك اندیشه و روح تمدن هند اند ناگزیر باید ادبیات سانسکریت را فرا بگیرند و آنگاه مشاهده کنند که اندیشه و تخیل شاعران و بنیان روح فرهنگ ایران و هند مختلف نیست -

امید دارم کتابی که تقدیم میدارم در این طریق راهنمای مفیدی باشد و بوسیله ان دستور زبان و ادبیات سانسکریت باسانی اموخته شود -

در پایان این نکته را نیز بیفزایم که دستور زبان سانسکریت نه تنها برای‌فرا رفتن اوستا Avesta و پارسی باستان سودمند است بلکه برای درك بهتر دستور زبان فارسی نیز کمك شایانی است -

حرف شناسی - خلاصه

الفبای سانسکریت شامل ۴۸ حرف است که ۱۳ حرف آن صدا-دار و ۳۳ حرفش بیصدا میباشد و ۲ حرف کوچك نیز وجود دارد که جمعا ۴۸ حرف میشود -

الفبای سانسکریت بطور علمی ترتیب یافته است - حروف صدا دار از حروف بیصدا کاملا جدا است و ترتیب این هر دو نوع حروف مطابق طبیعت و مخرج انها میباشد -

۱ - سه حرفصدادار و ساده وجود دارد که هریك از انها هم کوتاه وهم کشیده است سپس دو حرف مرکب‌از نیم r باربع a پیش و ربع a بعد از هردو انهاست (ələ , arə) حرف اول کوتاه و کشیده است و در این حرف مرکب کشیده ربع a بعد از نیم r کشیده میشود گرچه که ممکن است مرکب دوم کشیده نشود -

۲ - این چهار حرف بدودسته است - دو حرف مرکب a با i و دو حرف مرکب a با u است - چون a و i باهم مخلوط گردد e میشود و چون بهلوی هم قرار بگیرند ai میشود - au, o نیز چنین ساخته میگردد

۳ - دو حرف کوچك عبارتند از m کوچك وh کوچك

۴ - ۱۳ حرف صدادار را قبلا ذکر کردیم - اکنون ۲۵ حرف است که به پنج دسته پنج حرفی تقسیم میشود - این دسته‌ها عبارت است از ۱ - حلقی ۲ - کامی ۳ - دماغی ۴ - دندانی ۵ - لبی - در هر یك از این دسته‌ها دو حرف نخست سخت و دو حرف بعدی نرم است - دو حرف نخست در دو قسمت ساده است ولی حروف بعدی هر یك بایك h ترکیب مییابد حرف پنجم بینی و نرم است -

۵ - سپس چهار حرف نیم صدادار و پس از انها سه حرف صفیری است - از این سه حرف اخران "ش" و "س" و تلفظ حرف اول میان ایندو حرف است که در زبان فارسی وجود ندارد - حرف اخر h است -

الفباء

حروف صدا دار

شادہ	کوتاہ	کشیدہ	کوتاہ	کشیدہ	کوتاہ	کشیدہ	کوتاہ	کشیدہ	کوتاہ
	A	Ā	I	Ī	U	Ū	Ṛ	Ṝ	Ḷ
	अ	आ	इ	ई	उ	ऊ	ऋ	ॠ	ऌ

حروف خرد : Ḥ | Ṁ ـं E AI O AU حروف صدادار ترکیبی
ए ऐ ओ औ

حروف بی صدا

	نرم			سخت	
	بینی	با ھ	سادہ	با ھ	سادہ
حلقی ۱	Ṅ	GH	G	KH	K
	ङ	घ	ग	ख	क
کامی ۲	Ñ	JH	J	CH	C
	ञ	झ	ज	छ	च
دماغی ۳	Ṇ	ḌH	Ḍ	ṬH	Ṭ
	ण	ढ	ड	ठ	ट
دندانی ۴	N	DH	D	TH	T
	न	ध	द	थ	त
لبی ۵	M	BH	B	PH	P
	म	भ	ब	फ	प

حروف نیم صدادار

Y	R	L	V
य	र	ल	व

حروف صفیری

Ś	Ṣ	S	H
श	ष	स	ह

یاد داشت –

۱ – در دسته کامی تلفظ C چ و تلفظ J ج است – CH , JH همین حروف با H مخلوط است –

۲ – در نمونه های فوق بعلامت کشیدگی و دماغی دانندآن که نقطه در پائین یا بالا یا خطی دربالاست توجه فرمائید –

خطوط مرکب

علامات حروف فوق وقتی بکار میرود که انها تنها باشند ولی علامات حروف بیصدا دارای حرف A در اخر میباشند بنابر این علامت क تنها K نیست بلکه KA است – امّا اگر بخواهید حرف بیصدا را بدون A یاحرف صدا دار دیگر باید خطی مثل ् در زیر حرف مزبور بگذارید – علامت حروف صدادار ترکیبی غیر از علامات فوق است – امثله کامل ترکیبات حروف صدادار با क در زیر داده میشود –

क	का	कि	की	कु	कू	कृ
KA	KĀ	KI	KĪ	KU	KŪ	KṚ
कॄ	कऌ	के	कै	को	कौ	
KṜ̄	KḶ	KE	KAI	KO	KAU	

حروف دیگر را نیز هما نطور مینویسید –

وقتی دو حرف بی صدا باهم ترکیب میشوند بدون اینکه حرفی صدادار در انها باشد قسمت اول علامت حرف اول را با تمام علامت حرف دوم مینویسید – مثلا

ग्य	य	ग	त्व	व	त
GY	Y	G	TV	V	T
ढ	ड	ठ	ट	ङ	
ḌH	Ḍ	ṬH	Ṭ	Ṅ	ولی وقتی

با حرفی غیر از حرف Y य ترکیب میشوند حرف دوم را در زیر حرف اول مینویسید مثلاً

ङ्क	क		ङ	
ṄK	=	K	+	Ṅ

اما علامت Y य را در پهلوی حرف اول مینویسند مثلاً Ty त्य - علامت حرف R र قبل از حرف بیصدا این است -

कं		क		र
RK	=	K	+	R

اما اگر حرف R بعد از حرف بیصدا قرار گیرد علامت ان جداگانه است یعنی

क्र		र		क
KR	=	R	+	K

چند حرف شکل مخصوصی دارد -

क्ष प क क्त त क ज्ञ ञ ज

KṢ = Ṣ + K, KT = T + K JÑ = Ñ + J

ŚV = श्व V व Ś श قبل از حرف بیصدا مثل

Ś श قبل از حرف بیصدا مثل نوشته میشود -

شکل شناسی خلاصه

۱- کلمات سانسکریت مانند هر زبان دیگری بر دو نوع است : باصرف یا منصرف بی صرف یا غیر منصرف -

۲-اسم-صفت-ضمیر وفعل صرف میشوند -

۳-حروف اضافه-ظرف-عطف و ندا صرف نمیگردند -

۴-صرف اسم وصفت مانند هم است -

۵-صرف ضمیر تفاوت کمی با صرف اسم دارد -

۶-صرف اسم برطبق حرف آخر کلمه است-صرف اسم باحرف a در آخر معمول است و صرف کلمات دیگر با آن تفاوت دارد -

۷-اسم-صفت و ضمیر : سه (۳) جنس " مذکر و مونث و خنثی " سه عدد " مفرد - تثنیه و جمع " و هفت حالت دارد -

اسم ۷ حالت دارد و هر حالت معنی جداگانه دارد -

حالت اول - معنی فاعل वत्सः गच्छति vatsaḥ gacchati بچه میرود

حالت دوم - معنی مفعول वत्सं पश्यामि vatsam paśyāmi

بچه را میبینم

daṇḍena tāḍayati दण्डेन ताडयति حالت سوم - معنی آلت باچوب میزند

vatsāya dadāti वत्साय ददाति حالت چهارم - معنی قصد برای بچه میدهد

حالت پنجم - معنی جدائی - یعنی در موقع جدائی بین دو چیز آنچه که ثابت میماند این حالترا میگیرد مثلاً

vṛkṣaḥ gireḥ patati वृक्षः गिरेः पतति درخت از کوه میافتد اینجا کوه در حالت (٥) است -

حالت ششم - معنی مال یعنی نسبت عمومی bālasya granthaḥ बालस्य ग्रन्थः کتاب بچه

حالت هفتم - معنی ظرف gṛhe vasati गृहे वसति در منزل زندگي میکند -

صرف اسم مذکر

کلمه ئیکه به a ختم میشود Jana जन مرد

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
١	janaḥ जनः	janāḥ जनाः	دو مرد
	مردی	مردها	
٢	janam जनम्	janān जनान्	جنौ دومرد را janau
	مردیرا	مردهارا	
٣	janena जनेन	janaiḥ जनैः	
	با مردی	با مردها	
٤	janāya जनाय	janebhyaḥ जनेभ्यः	jānābhyām دادو مرد जनाभ्याम्
	برای مردی	برای مردها	برای دو مرد
٥	janāt जनात्	janebhyaḥ जनेभ्यः	از دو مرد
	از مردی	از مردها	

٦	janasya जनस्य مال مردی	janānām जनानाम् مال مردها	janayoḥ مال دو مرد जनयो: در دو مرد
٧	jane जने در مردی	jeneṣu जनेषु در مردها	

۱ - حالت سوم منفی "بوسلیه" و "بواسطه" دارد

۲ - در حالت اول و دوم و در حالت سوم و چهارم و پنجم و درحالت ششم و هفتم تثنیه یکی است وهمچنین در صرفهای دیگر -

۳ - کلمائیکه به حرف a ختم میشود مونث نیستند -

۴ - منفی هفت حالت همیشه یکی است و بیك ترتیب نوشته میشود -

کلمائیکه بحرف i ختم میشوند kavi कवि شاعر

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
١	kaviḥ कविः	kavayaḥ कवयः	kavī कवी
٢	kavim कविम्	kavīn कवीन्	
٣	kavinā कविना	kavibhiḥ कविभिः	kavibhām कविभ्याम्
٤	kavaye कवये	kavibhyaḥ कविभ्यः	
٥	kaveḥ कवेः	kavibhyaḥ कविभ्यः	
٦	kaveḥ कवेः	kavīnām कवीनाम्	kavyoḥ कव्योः
٧	kavau कवौ	kaviṣu कविषु	

کلمه pati (صاحب - شوهر - خداوند) اگرچه مذکر است ولی بطریق دیگر صرف میشود یعني از حالت سوم مفرد تاهفتم مفرد فرق دارد - صرف کلماتیکه به i ختم شده و مونث هستند بطریق دیگر صرف میشود یعني در حالت دوم جمع و حالت سوم تاهفتم مفرد مثل mati "هوش" صرف میشود -

حالت	مفرد	حالت	مفرد	جمع
۱	pati पति	۱	mati मति	
۲		۲		matīḥ मती:
۳	patyā पत्या	۳	matyā मत्या	
۴	patye पत्ये	۴	matyai मत्यै	
۵	patyuḥ पत्यु:	۵	matyāḥ मत्या:	
۶	patyuḥ पत्यु:	۶	matyāḥ मत्या:	
۷	patyau पत्यौ	۷	matyām मत्याम्	

کلماتیکه بحرف u ختم میشوند guru गुरु معلم

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	guruḥ गुरु:	guravaḥ गुरव:	gurū गुरू
۲	gurum गुरुम्	gurūn गुरून्	

۳	guruṇā गुरुणा	gurubhiḥ गुरुभिः	gurubhyām गुरुभ्याम्
۴	gurave गुरवे	gurubhyaḥ गुरुभ्यः	
۵	guroḥ गुरोः	gurubhyaḥ गुरुभ्यः	
۶	guroḥ गुरोः	gurūṇām गुरूणाम्	gurvoḥ गुर्वोः
۷	gurau गुरौ	guruṣu गुरुषु	

کلماتیکه بحرف u ختم میشوند مثل کلماتیکه بحرف a ختم میشوند معمولاً مونث نیستند صرف کلماتیکه بحرف u ختم میشوند باصرف کلماتیکه بحرف i ختم میشوند یکی هستند- تنها فرق اینها اینست که بجای حرف i حرف u و بجای حرف e حرف o و بجای y حرف v میاید اما پسوندها bhyām, bhyaḥ, bhiḥ تغیر نمیابد-

کلماتیکه بحرف ṛ ختم میشوند - netṛ नेतृ پیشوا - رئیس

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	netā नेता	netāraḥ नेतारः	netārau नेतारौ
۲	netāram नेतारम्	netṝn नेतॄन्	
۳	netrā नेत्रा	netṛbhiḥ नेतृभिः	netṛbhyām नेतृभ्याम्
۴	netre नेत्रे	netṛbhyaḥ नेतृभ्यः	
۵	netuḥ नेतुः	netṛbhyaḥ नेतृभ्यः	

۶	netuḥ नेतुः	netṝṇām नेतॄणाम्	netroḥ नेत्रोः
۷	netari नेतरि	netṛṣu नेतृषु	

۱ - کلمات مثل pitṛ (پدر) و bhrātṛ (برادر) معنی نسبت خانوادگی دارند و صرف در حالت اول جمع وتثنیه و در حالت دوم مفرد و تثنیه بجای کشیده کوتاه میباشد -

pitṛ पितृ پدر

	مفرد	جمع	تثنیه
حالت اول	pitā पिता	pitaraḥ पितरः	pitarau पितरौ
حالت دوم	pitaram पितरम्		

۲ - در مونث مثل svasṛ (خواهر) در حالت دوم بجای حرف n در اخر حرف ḥ میاید

svasṛ स्वसृ خواهر

حالت اول	svasā स्वसा	svasāraḥ स्वसारः	svasārau स्वसारौ
حالت دوم	svasāram स्वसारम्	svasṝḥ स्वसॄः	

duhitṛ दुहितृ دختر

حالت اول	duhitā दुहिता	duhitaraḥ दुहितरः	duhitarau दुहितरौ
حالت دوم	duhitaram दुहितरम्	duhitṝḥ दुहितॄः	

کلمائیکه بحرف بیصدا ختم میشود

کلمائیکه به حرف t ختم میشود - mahant महत् بزرگ

صرف کلمائیکه بحروف بی‌صدا ختم میشوند تقریبا بیك‌نوع است و همچنین صرف اسم مذکر و اسم مونث بطور نمونه چند کلمه که بحروف بی صدای مختلف ختم شده است برای مثال اورده شد -

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	mahān महान्	mahāntaḥ महान्तः	mahāntau महान्तौ
۲	mahāntam महान्तम्	mahataḥ महतः	
۳	mahatā महता	mahadbhiḥ महद्भिः	mahadbhyām महद्भ्याम्
۴	mahate महते	mahadbhyaḥ महद्भ्यः	
۵	mahataḥ महतः	mahadbhyaḥ महद्भ्यः	
۶	mahataḥ महतः	mahatām महताम्	mahatoḥ महतोः
۷	mahati महति	mahatsu महत्सु	

کلمه‌ئیکه به حرف an ختم میشود ātman आत्मन् روح

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	ātmā आत्मा	ātmānaḥ आत्मानः	ātmānau आत्मानौ
۲	ātmānam आत्मानम्	ātmanaḥ आत्मनः	

३	ātmanā	ātmabhiḥ	
	आत्मना	आत्मभिः	
४	ātmane	ātmabhyaḥ	ātmabhyām
	आत्मने	आत्मभ्यः	आत्मभ्याम्
५	ātmanaḥ	ātmabhyaḥ	
	आत्मनः	आत्मभ्यः	
५	ātmanaḥ	ātmanām	ātmanoḥ
	आत्मनः	आत्मनाम्	आत्मनोः
७	ātmani	ātmasu	
	आत्मनि	आत्मसु	

کلمه‌ئیکه به حرف in ختم میشود dhanin धनिन् ثروتمند

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
१	dhanī	dhaninaḥ	
	धानी	धनिनः	
२	dhaninam	dhaninaḥ	dhaninau
	धनिनम्	धनिनः	धनिनौ
३	dhaninā	dhanibhiḥ	
	धनिना	धनिभिः	
४	dhanine	dhanibhyaḥ	dhanibhyām
	धनिने	धनिभ्यः	धनिभ्याम्
५	dhaninaḥ	dhanibhyaḥ	
	धनिनः	धनिभ्यः	
६	dhaninaḥ	dhaninām	dhaninoḥ
	धनिनः	धनिनाम्	धनिनोः
७	dhanini	dhaniṣu	
	धनिनि	धनिषु	

صرف کلمائیکه با پسوند ant ختم میشوند و معنای فاعلی دارد و باپسوند vant بمعنی دارا تقریبا یکی است -

۱ نمونه کلمائیکه باپسوند ant هستند -

gacchant	vadant	nayant	vahant
गच्छन्त्	वदन्त्	नयन्त्	वहन्त्
رونده	گوینده	راهنما کننده	برنده

۲ چند نمونه از کلمات با پسوند vant

dhanavant	yaśasvant	putravant	aśvavant
धनवन्त्	यशस्वन्त्	पुत्रवन्त्	अश्ववन्त्
ثروتمند	معروف	پسر دار	اسپ دار

۳ چند نمونه از کلمات با حرف an در اخر

mahiman	gariman	rājan	sunāman
महिमन्	गरिमन्	राजन्	सुनामन्
بزرگی	سنگینی	پادشاه	دارای نام خوب

۴ چند نمونه از کلمات با حرف in در اخر

rathin	pakṣin	viṭapin	chatrin
रथिन्	पक्षिन्	विटपिन्	छत्रिन्
دارای جنگی	دارای بال (پرنده)	دارای شاخ (درخت)	دارای چتر

کلمه‌ئیکه به حرف s ختم میشود वेधस् vedhas آفریننده

	تثنیه	جمع	مفرد	حالت
۱	vedhasau वेधसौ	vedhasaḥ वेधसः	vedhāḥ वेधाः	
۲		vedhasaḥ वेधसः	vedhasam वेधसम्	

۳	vedhasā वेधसा	vedhobhiḥ वेधोभिः	vedhobhyām वेधोभ्याम्
۴	vedhase वेधसे	vedhobhyaḥ वेधोभ्यः	
۵	vedhasaḥ वेधसः	vedhobhyaḥ वेधोभ्यः	
۶	vedhasaḥ वेधसः	vedhasām वेधसाम्	vedhasoḥ वेधसोः
۷	vedhasi वेधसि	vedhassu वेधस्सु	

صرف اسم مونث

کلمه‌ئیکه بحرف ā ختم میشود – mālā माला

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	mālā माला	mālāḥ मालाः	māle माले
۲	mālām मालाम्	mālāḥ मालाः	
۳	mālayā मालया	mālābhiḥ मालाभिः	mālābhyām मालाभ्याम्
۴	mālāyai मालायै	mālābhyaḥ मालाभ्यः	
۵	mālāyāḥ मालायाः	mālābhyaḥ मालाभ्यः	
۶	mālāyāḥ मालायाः	mālānām मालानाम्	mālayoḥ मालयोः
۷	mālāyām मालायाम्	mālāsu मालासु	

کلمه‌ئیکه بحرف ī ختم میشود nadi नदी رودخانه

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	nadī नदी	nadyaḥ नद्यः	nadyau नद्यौ
۲	nadīm नदीम्	nadīḥ नदीः	
۳	nadyā नद्या	nadībhiḥ नदीभिः	
۴	nadyai नद्यै	nadībhyaḥ नदीभ्यः	nadībhyām नदीभ्याम्
۵	nadyāḥ नद्याः	nadībhyaḥ नदीभ्यः	
۶	nadyāḥ नद्याः	nadīnām नदीनाम्	nadyoḥ नद्योः
۷	nadyām नद्याम्	nadīṣu नदीषु	

صرف اسم خنثی

صرف کلمه خنثی ساده است - حالت اول و حالت دوم همیشه یکی است حالت سوم تا هفتم معمولاً مثل مذکر است -

اسمی که به a مختوم است vana वन جنگل

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
اول و دوم	vanam वनम्	vanāni वनानि	vane वने

صرف حالت دیگر مثل صرف jana است

کلمه مختوم به حرف i vāri اب

,, ,,	vāri	varīṇi	variṇī
	वारि	वारीणि	वारिणी

کلمه مختوم به حرف u madhu मधु شراب

,, ,,	madhu	madhūni	madhunī
	मधु	मधूनि	मधुनी

کلمه مختوم به حرف ṛ kartṛ कर्तृ کننده

,, ,,	kartṛ	kartṝṇi	kartṛṇi
	कर्तृ	कर्तॄणि	कर्तॄणी

کلمه مختوم به حرف t mahant महन्त् بزرگ

,, ,,	mahat	mahānti	mahatī
	महत्	महान्ति	महती

کلمه مختوم به an sadman सद्मन् خانه

,, ,,	sadma	sadmāni	sadmanī
	सद्म	सद्मानि	सद्मनी

کلمه مختوم به حرف s payas पयस् شیر گاو

,, ,,	payaḥ	payāṁsi	payasī
	पयः	पयांसि	पयसी

گاهی کلمات خنثی با حروف (ṛ, u, i) در آخر مفرد مثل مذکر صرف نمیشود

با i در آخر	با u در آخر	با ṛ در آخر
vāri	madhu	kartṛ
वारि	मधु	कर्तृ

حالت	مفرد	مفرد	مفرد
۱	vāri	madhu	kartṛ
	वारि	मधु	कर्तृ

۲	vāri	madhu	kartṛ
	वारि	मधु	कर्तृ
۳	vāriṇā	madhunā	kartṛṇā
	वारिणा	मधुना	कर्तृणा
۴	vāriṇe	madhune	kartṛṇe
	वारिणे	मधुने	कर्तृणे
۵	vāriṇaḥ	madhunaḥ	kartṛṇaḥ
	वारिणः	मधुनः	कर्तृणः
۶	vāriṇaḥ	madhunaḥ	kartṛṇaḥ
	वारिणः	मधुनः	कर्तृणः
۷	vāriṇi	madhuni	kartṛṇi
	वारिणि	मधुनि	कर्तृणि

چند اسمیکه بحرف دیگر ختم میشود

صرف اسمیکه بحرف o ختم میشود गो go گاو (نر یا ماده)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	gauḥ गौः	gāvaḥ गावः	gāvau गावौ
۲	gām गाम्	gāḥ गाः	
۳	gavā गवा	gobhiḥ गोभिः	gobhyām गोभ्याम्
۴	gave गवे	gobhyaḥ गोभ्यः	
۵	goḥ गोः	gobhyaḥ गोभ्यः	

५	goḥ गोः	gavām गवाम्	gavoḥ गवोः
७	gavi गवि	goṣu गोषु	

صرف اسمیکه بحرف j ختم میشود bhiṣaj भिषज् پزشك (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
१	bhiṣak भिषक्	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣajau भिषजौ
२	bhiṣajam भिषजम्	bhiṣajaḥ भिषजः	
३	bhiṣajā भिषजा	bhiṣagbhiḥ भिषग्भिः	bhiṣagbhyām भिषग्भ्याम्
४	bhiṣaje भिषजे	bhiṣagbhyaḥ भिषग्भ्यः	
५	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣagbhyaḥ भिषग्भ्यः	
६	bhiṣajaḥ भिषजः	bhiṣajām भिषजाम्	bhiṣajoḥ भिषजोः
७	bhiṣaji भिषजि	bhiṣakṣu भिषक्षु	

صرف اسمی که بحرف ś ختم میشود viś विश् مردم (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
१	viṭ विट्	viśaḥ विशः	viśau विशौ
२	viśam विशम्	viśaḥ विशः	

३	viśā विशा	viḍbhiḥ विड्भि:	
४	viśe विशे	viḍbhyaḥ विड्भ्य:	viḍbhyām विड्भ्याम्
५	viśaḥ विश:	viḍbhyaḥ विड्भ्य:	
६	viśaḥ विश:	viśām विशाम्	viśoḥ विशो:
७	viśi विशि	viṭsu विट्सु	

صرف اسمی که بحرف vas ختم میشود - vidvas विद्वस्
دانشمند (مذکر)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
१	vidvān विद्वान्	vidvāṁsaḥ विद्वांस:	vidvāṁsau विद्वांसौ
२	vidvāṁsam विद्वांसम्	viduṣaḥ विदुष:	
३	viduṣā विदुषा	vidvadbhiḥ विद्वद्भि:	
४	viduṣe विदुषे	vidvadbhyaḥ विद्वद्भ्य:	vidvadbhyām विद्वद्भ्याम्
५	viduṣaḥ विदुष:	vidvadbhyaḥ विद्वद्भ्य:	
६	viduṣaḥ विदुष:	viduṣām विदुषाम्	viduṣoḥ विदुषो:
७	viduṣi विदुषि	vidvatsu विद्वत्सु	

ندا

صرف در تثنیه و جمع مثل حالت اول است تنها در مفرد کمی فرق دارد-

صرف حالت ندا در مفرد خنثی معمولاً مثل مذکر است -

صرف حالت ندا در مفرد مونث با i مثل مذکر است

کلمه	ندا
jana	jana
जन	जन
kavi	kave
कवि	कवे
guru	guro
गुरु	गुरो
netṛ	netaḥ
नेतृ	नेतः
mālā	māle
माला	माले
nadi	nadi
नदी	नदि
mahant	mahan
महन्त्	महन्
ātman	ātman
आत्मन्	आत्मन्
dhanin	dhanin
धनिन्	धनिन्
vedhas	vedhaḥ
वेधस्	वेधः
go	gauḥ
गो	गौः
bhiṣaj	bhiṣak
भिषज्	भिषक्
viś	viṭ
विश्	विट्
vidvas	vidvan
विद्वस्	विद्वन्

استعمال حالت

معمولاً هفت حالت بمعنائی که قبلا گفته شده استعمال میشود ولی گهی بمعنای مخصوصی هم استعمال میشود -

۱ - حالت اول - فاعل در بنا معلوم در حالت اول استعمال میشود ولی مفعول در بناء مجهول -

۲ - حالت دوم - مفعول در بنا معلوم حالت دوم دارد ولی وقیکه حرف اضافه با فعل بیاید گه ظرف بجای حالت هفتم حالت دوم میگیرد

śilāyām śete शिलायां शेते	درسنگ میخوابد	adhi अधि	خوابیدن با	śī शी	ریشه
śilām adhi-śete शिलां अधिशेते	,,				
vane tiṣṭhati वने तिष्ठति	در جنگل میایستد	,,	ایستادن	sthā स्था	ریشه
vanam adhi-tiṣṭati वनं अधितिष्ठति	,,				
pure āste पुरे आस्ते	در شهر هست	,,	بودن	ās आस्	ریشه
puram ādhy-āste पुरं अध्यास्ते					
vane vasati वने वसति	درجنگل زندگی میکند	upa उप	زندگی کردن با	vas वस्	ریشه
vanam upa-vasati वनं उपवसति	,,				
vanam anu-vasati वनं अनुवसति	,,	anu अनु	با	,,	
vanam adhi-vasati वनं अधिवसति	,,	adhi अधि	با	,,	
vanam ā-vasati वनं आवसति	,,	ā आ	با	,,	

حالت سوم - غیر از بناء معلوم فاعل حالت سوم میگیرد -

حالت چهارم

بعد از ریشه هائیکه دارای معانی asūyā असूया حسد
īrṣyā ईर्ष्या رشك druh द्रुह् آسیب رساندن krudh क्रुध् خشمگین
شدن باشند کسانیکه هدف این معانی قرار میگیرند در حالت
چهارم واقع میشوند -

prabhuḥ bhṛtyāya krudhyati صاحب بر مستخدم خشمگین میشود
प्रभुः भृत्याय क्रुध्यति

janāḥ rājñe na druhyanti مردم بپادشاه اسیب نمیرسانند .
जनाः राज्ञे न द्रुह्यन्ति

durjanāḥ sacivebhyaḥ īrṣyanti مردمان بد بوزیران رشك میبرند
दुर्जनाः सचिवेभ्यः ईर्ष्यन्ति

durjanāḥ sacivebhyaḥ asūyanti مردمان بد بوزیران حسد میبرند
दुर्जनाः सचिवेभ्यः असूयन्ति

با ریشه ruc रुच् "علاقه داشتن یا علاقمند بودن" مورد علاقه
درحالت اول و ان که علاقه دارد حالت چهارم میگیرد

bālāya modakaḥ rocate بچه بشیرینی علاقه دارد
बालाय मोदकः रोचते

ولی باریشه spṛh स्पृह् "علاقه داشتن" مورد علاقه در حالت
چهارم استعمال میشود

bālaḥ modakāya spṛhayati بچه بشیرینی علاقه دارد
बालः मोदकाय स्पृहयति

حالت ششم و هفتم - گاهی استعمال حالت ششم و هفتم مخصوصی
است در معنی "وقتیکه" فاعل و وجه و صفی در حالت ششم یا در
حالت هفتم استعمال میشود -

۴-حالت ششم

bhajate	maunam	ācāryaḥ	chātrāṇām	sṛṇvatām
भजते	मौनं	आचार्यः	छात्राणां	शृण्वतां
خاموش ماند	معلم	وقتی شاگردان گوش (میدادند)		

٥-حالت هفتم

pitari puram gate putraḥ bahiḥ yātaḥ
पितरि पुरं गते पुत्रः बहिः यातः
پدر وقتی که بشهر رفته (بود) بیرون رفت

yuddhe senāpatau hate sainikāḥ adhāvan
युद्धे सेनापतौ हते सैनिकाः अधावन्
در جنگ وقتی که فرماندار لشکریان - فرار کردند
کشته (شد)

asmin rājñi pṛthivīm śāsati prajāḥ sukhinaḥ bhavanti
अस्मिन् राज्ञि पृथिवीं शासति प्रजाः सुखिनः भवन्ति
این پادشاه کشوررا وقتی که مردم خوشحال میشوده
نگاه داشته (باشد)

āgateṣu bhṛtyeṣu prabhoḥ ādeśam nivedayati
आगतेषु भृत्येषु प्रभोः आदेशं निवेदयति
وقتی که متحدیها صاحب فرمان اطلاع میدهد
آمده (اند)

kruddhe pitari putraḥ maunam bhajate
क्रुद्धे पितरि पुत्रः मौनं भजते
خاموش میماند پسر وقتیکه پدر خشمگین
شده (است)

ممکن است که اینها طور دیگر نیز گفته شود -

yadā pitā puram gataḥ
यदा पिता पुरं गतः
وقتیکه پدر بشهر رفته

abhavat putraḥ bahiḥ yātaḥ
अभवत् पुत्रः बहिः यातः
بود پسر بیرون رفت

yadā asau rājā pṛthivīm
यदा असौ राजा पृथिवीं
وقتی که این پادشاه کشوررا

śāsti	prajāḥ	sukhinaḥ	bhavanti
शास्ति	प्रजा:	सुखिन:	भवन्ति
نگاهداری میکند	مردم	خوشحال	میشوند

پس از حروف ظرف و حروف اضافه اسم حالتهای مختلف دارد –

۱ – پس از حروف زیر اسم در حالت دوم استعمال میشود

antareṇa	antarā	abhitaḥ	paritaḥ
अन्तरेण	अन्तरा	अभित:	परित:
بدون یا راجع به	میان	بدور	بدور
ubhayataḥ	samayā	nikaṣā	dhik
उभयत:	समया	निकषा	धिक्
درهردوطرف	در نزدیکی	درنزدیکی	حیف
prati	anu		
प्रति	अनु		
سوی یا به	دنبال		

۲ – پس از حروف زیر اسم در حالت سوم استعمال میشود

saha	sākam	sārtham	samam
सह	साकम्	सार्थम्	समम्
باهم=			

۳ – پس از حروف زیر اسم در حالت پنجم میاید

purā	prāk	pūrvam
पुरा	प्राक्	पूर्वम्
		قبل از=

param	anantaram	parataḥ	ūrdhvam	prabhṛti
परम्	अनन्तरम्	परत:	ऊर्ध्वम्	प्रभृति
				پس از=

bahiḥ	ṛte
बहि:	ऋते
بیرون	بی-برون

۴ – پس از این کلمهٔ اسم یا در حالت دوم است یا سوم یا پنجم

vinā
विना
بی – بدون

۵ – پس از کلمات زیر اسم در حالت ششم میاید

agre	agrataḥ	puratataḥ	purastāt
अग्रे	अग्रतः	परतः	परस्तात्
			جلو=

paścāt
पश्चात्
پس از

paratataḥ	parastāt	انسوی
परतः	परस्तात्	

kṛte
कृते
برای

درجات و انواع صفات

بجای تر و ترین پسوند tama, tara بصفت اضافه میشود و پسوند دیگری است که بچند صفت اضافه میشود که بدینقرار است –

guru	gariyas	gariṣṭha
गुरु	गरीयस्	गरिष्ठ
سنگین و دراز		
laghu	laghīyas	laghiṣṭha
लघु	लघीयस्	लघिष्ठ
کوتاه یا سبك		
*antika	nediyas	nediṣṭha
अन्तिक	नेदीयस्	नेदिष्ठ
نزدیك		

*dūra	davīyas	daviṣṭha
دور	دبیس	دبیشت
uru	varīyas	variṣṭha
وسیع	وریس	وریشت
bahu	bahīyas	bahiṣṭha
زیاد	بهیس	بهیشت
*praśasya	śreyas	śreṣṭha
محترم	شریس	شریشت
	jyāyas	jyeṣṭha
	جیاس	جیشت
yuvan	yavīyas	yaviṣṭha
جوان	یویس	یویشت
	kanīyas	kaniṣṭha
	کنیس	کنیشت
*vasu	vasīyas	vasiṣṭha
فراوان	وسیس	وسیشت

کلمائیکه با این نشانه آمده است فقط صفت تفصیلی و عالی موجود است وصفات مطلق ازین رفته است

صرف ضمیر - سوم شخص مذکر

ضمیر بر سه قسم است اول شخص دوم شخص سوم شخص - ضمیر سوم شخص مذکر و مونث وخنثی دارد - ضمایری دیگری نیز هست مثل که "پرسش" که "موصول" که سه جنس دارد

ضمیر سوم شخص بجای اشاره دور و نزدیك استعمال شده است -

tat तत् ان ضمیر سوم شخص بمعنی او - دور

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
१	saḥ सः	te ते	tau तौ
२	tam तम्	tān तान्	
३	tena तेन	taiḥ तैः	tābhyām ताभ्याम्
४	tasmai तस्मै	tebhyaḥ तेभ्यः	
५	tasmāt तस्मात्	tebhyaḥ तेभ्यः	
६	tasya तस्य	teṣām तेषाम्	tayoḥ तयोः
७	tasmin तस्मिन्	teṣu तेषु	

etat एतत् ضمیر سوم شخص بمعنی او - نزدیک

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
१	eṣaḥ एषः	ete एते	etau एतौ
२	etam एतम्	etān एतान्	

३	etena एतेन	etaiḥ एतैः	
४	etasmai एतस्मै	etebhyaḥ एतेभ्यः	etābhyām एताभ्याम्
५	etasmāt एतस्मात्	etebhyaḥ एतेभ्यः	
६	etasya एतस्य	eteṣām एतेषाम्	etayoḥ एत यौ
७	etasmin एतस्मिन्	eteṣu एतेषु	

kim किम् کہ پرسش

حالت	مفرد	جمع	تثنیہ
१	kaḥ कः	ke के	
२	kam कम्	kān कान्	kau कौ
३	kena केन	kaiḥ कैः	
४	kasmai कस्मै	kebhyaḥ केभ्यः	kābhyām काभ्याम्
५	kasmāt कस्मात्	kebhyaḥ केभ्यः	
६	kasya कस्य	keṣām केषाम्	kayoḥ कयोः
७	kasmin कस्मिन्	keṣu केषु	

yat यत् که (موصول)

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	yaḥ	ye	
	यः	ये	yau
۲	yam	yān	यौ
	यम्	यान्	
۳	yena	yaiḥ	
	येन	यैः	
۴	yasmai	yebhyaḥ	yābhyām
	यस्मै	येभ्यः	याभ्याम्
۵	yasmāt	yebhyaḥ	
	यस्मात्	येभ्यः	
۶	yasya	yeṣām	
	यस्य	येषाम्	yayoḥ
۷	yasmin,	yeṣu	ययोः
	यस्मिन्	येषु	

۱ - اگر پیش از ضمیر سوم شخص بمعنی دور حرف e اضافه شود ضمیر بمعنی نزدیك میشود

۲ - اگر بجای حرف s یا t در ضمیر سوم شخص بمعنی دور حرف k بیاید میشود ضمیر پرسش و همچنین اگر بجای حرف s یا t حرف y بیاید ضمیر موصول میشود -

۳ - ضمیر اشاره بمعنی نزدیك و دور دیگر بهم وجود دارد که مثل اینها ساده نست -

دو ضمیر adaḥ بمعنی ان و indam بمعنی این قبلا گفته شد و غیر از ایندو ضمیر دیگر باین معنی آمده است

ان adaḥ अदः

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	asau	amī	
	असौ	अमी	amū
۲	amum	amūn	अमू
	अमुम्	अमून्	

३	amunā	amībhiḥ	amūbhyām
	अमुना	अमीभिः	अमूभ्याम्
४	amuṣmai	amībhyaḥ	
	अमुष्मै	अमीभ्यः	
५	amuṣmāt	amībyaḥ	
	अमुष्मात्	अमीभ्यः	
६	amuṣya	amīṣām	amuyoḥ
	अमुष्य	अमीषाम्	अमुयोः
७	amuṣmin	amīṣu	
	अमुष्मिन्	अमीषु	

این idam इदम्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
१	ayam	ime	imau
	अयम्	इमे	इमौ
२	imam	imān	
	इमम्	इमान्	
३	anena	ebhiḥ	ābhyām
	अनेन	एभिः	आभ्याम्
४	asmai	ebhyaḥ	
	अस्मै	एभ्यः	
५	asmāt	ebhyaḥ	
	अस्मात्	एभ्यः	
६	asya	eṣām	anayoḥ
	अस्य	एषाम्	अनयोः
७	asmin	eṣu	
	अस्मिन्	एषु	

صرف ضمیر - مؤنث

او - دور tat तत्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	sā सा	tāḥ ताः	te ते
۲	tām ताम्	tāḥ ताः	
۳	tayā तया	tābhiḥ ताभिः	tābhyām ताभ्याम्
۴	tasyai तस्यै	tābhyaḥ ताभ्यः	
۵	tasyāḥ तस्याः	tābhyaḥ ताभ्यः	
۶	tasyāḥ तस्याः	tāsām तासाम्	tayoḥ तयोः
۷	tasyām तस्याम्	tāsu तासु	

او - نزدیك etat एतत्

حالت	مفرد	جمع	تثنیه
۱	eṣā एषा	etāḥ एताः	ete एते
۲	etām एताम्	etāḥ एताः	
۳	etayā एतया	etābhiḥ एताभिः	etābhyām एताभ्याम्
۴	etasyai एतस्यै	etābhyaḥ एताभ्यः	
۵	etasyāḥ एतस्याः	etābhyaḥ एताभ्यः	

۶	etasyāḥ एतस्याः	etāsām एतासाम्	etayoḥ एतयोः
۷	etasyām एतस्याम्	etāsu एतासु	

(پرسش) کہ kim किम्

حالت			
۱	kā का	kāḥ काः	ke के
۲	kām काम्	kāḥ काः	
۳	kayā, कया	kābhiḥ काभिः	kābhyām काभ्याम्
۴	kasyai कस्यै	kābhyaḥ काभ्यः	
۵	kasyāḥ कस्याः	kābhyaḥ काभ्यः	
۶	kasyāh कस्याः	kāsām कासाम्	kayoḥ कयोः
۷	kasyām कस्याम्	kāsu कासु	

(موصول) کہ yat यत्

حالت			
۱	yā या	yāḥ याः	ye ये
۲	yām याम्	yāḥ याः	

३	yayā यया	yābhiḥ याभिः	yābhyām याभ्याम्
४	yasyai यस्यै	yābhyaḥ याभ्यः	
५	yasyāḥ यस्याः	yābhyaḥ याभ्यः	
६	yasyāḥ यस्याः	yāsām यासाम्	yayoḥ ययोः
७	yasyām यस्याम्	yāsu यासु	

أن adaḥ अदः

حالت			
१	asau असौ	amūḥ अमूः	amū अमू
२	amūm अमूम्	amūḥ अमूः	
३	amuyā अमुया	amūbhiḥ अमूभिः	amūbhyām अमूभ्याम्
४	amuṣyai अमुष्यै	amūbhyaḥ अमूभ्यः	
५	amuṣyāḥ अमुष्याः	amūbhyaḥ अमूभ्यः	
६	amuṣyāḥ अमुष्याः	amūṣām अमूषाम्	amuyoḥ अमुयोः
७	amuṣyām अमुष्याम्	amūṣu अमूषु	

این idam इदम्

حالت			
۱	iyam इयम्	imāḥ इमाः	ime इमे
۲	imām इमाम्	imāḥ इमाः	
۳	anayā अनया	ābhiḥ आभिः	ābhyām आभ्याम्
۴	asyai अस्यै	ābhyaḥ आभ्यः	
۵	asyāḥ अस्याः	ābhyaḥ आभ्यः	
۶	asyāḥ अस्याः	āsām आसाम्	anayoḥ अनयोः
۷	asyām अस्याम्	āsu आसु	

صرف ضمیر خنثی

او - دور tat तत्

	مفرد	جمع	تثنیه
حالت اول و دوم			
,, ,,	tat तत	tāni तानि	te ते

او - نزدیک etat एतत्

,, ,,	etat एतत्	etāni एतानि	ete एते

که پرسش kim किम्

,,	,,	kim		kāni	ke
		किं		कानि	के

که – موصول yat यत्

,,	,,	yat		yāni	ye
		यत्		यानि	ये

این idam इदम्

,,	,,	idam		imāni	ime
		इदम्		इमानि	इमे

آن adah अदः

,,	,,	adaḥ		amūni	amū
		अदः		अमूनि	अमू

صرف ضمیر

اول شخص

من asmat अस्मत्

حالت	مفرد		جمع		تثنیه	
१	aham		vayam		āvām	
	अहम्		वयम्		आवाम्	
२	mām	mā	asmān	naḥ	,,	nau
	माम्	मा	अस्मान्	नः		नौ
३	mayā		asmābhiḥ		āvābhyām	
	मया		अस्माभिः		आवाभ्याम्	
४	mahyam	me	asmabhyam	naḥ	,,	nau
	मह्यम्	मे	अस्मभ्यम्	नः		नौ

٥	mat		asmat	avābhyām		
	मत्		अस्मत्	आवाभ्याम्		
٦	mama	me	asmākam	naḥ	āvayoḥ	nau
	मम	मे	अस्माकम्	नः	आवयोः	नौ
٧	mayi		asmāsu		,,	
	मयि		अस्मासु			

دوم شخص

تو yuṣmat युष्मत्

حالت	مفرد		جمع		تثنیه	
١	tvam		yūyam		yuvām	
	त्वम्		यूयम्		युवाम्	
٢	tvām	tvā	yuṣmān	vaḥ	,,	vām
	त्वाम्	त्वा	युष्मान्	वः	,,	वाम्
٣	tvayā		yuṣmābhih		yuvābhyām	
	त्वया		युष्माभिः		युवाभ्याम्	
٤	tubhyam	te	yuṣmabhyam	vaḥ	,,	vām
	तुभ्यम्	ते	युष्मभ्यम्	वः	,,	वाम्
٥	tvat		yuṣmat		,,	
	त्वत्		युष्मत्		,,	
٦	tava	te	yuṣmākam	vaḥ	yuvayoḥ	vām
	तव	ते	युष्माकम्	वः	युवयोः	वाम्
٧	tvayi		yuṣmāsu		,,	
	त्वयि		युष्मासु		,,	

حالت دوم وچهارم وششم دو صورت دارد -

معانی غیر معلوم

کلمائیکه معنی پرسش را دارند وقتیکه با cit یا चित् चन یا cana یا api अपि ترکیب شوند غیر معلوم میشوند یعنی به آن عمومیت داده می شود مثلاً

حالت	مفرد				
۱	مردی	janah	ko 'pi	kaścana یا	kaścit یا	naḥ مرد
	जन:	जनः	कोऽपि	कश्चन	कश्चित्	
۲	مردی‌را	janam	kamapi	kamcana یا	kamcit یا	janam مردرا
	जनम्	जनम्	कमपि	कंचन	कंचित्	
۳	با مردی	janena	kenāpi	kenacana یا	kenacit یا	janena بامرد
	जनेन	जनेन	केनापि	केनचन	केनचित्	
۴	برای مردی	janāya	kasmai api	kasmaicana یا	kasmaicit یا	janāya برای مرد
	जनाय	जनाय	कस्मैअपि	कस्मैचन	कस्मैचित्	
۵	از مردی	janāt	kasmādapi	kasmāccana یا	kasmāccit یا	janāt از مرد
	जनात्	जनात्	कस्मादपि	कस्माच्चन	कस्माच्चित्	
۶	مال مردی	janasya	kasyāpi	kasyacana یا	kasyacit یا	janasya از مرد
	जनस्य	जनस्य	कस्यापि	कस्यचन	कस्यचित्	
۷	در مردی	jane	kasminnapi	kasmiṁścana یا	kasmiṁścit یا	jane در مرد
	जने	जने	कस्मिन्नपि	कस्मिंश्चन	कस्मिंश्चित्	

جمع

۱ بعضی از مردها یا چند مرد	janāḥ	ke'pi	kecana	kecit
	जनाः	केऽपि	केचन	केचित्

حالت

۲ بعضی از مردها را یا چند مرد را

kāṁścit	kāṁścana	kān api	janān
कांश्चित्	कांश्चन	कानपि	जनान्

۳ با بعضی از مردها یا با چند مرد

kaiścit	kaiścana	kair api	janaiḥ
कैश्चित्	कैश्चन	कैरपि	जनैः

۵,۴ برای یا از بعضی مرد
یا برای یا از چند مرد

kebhyaścit	kebhyaścana	kebhyo'pi	janebhyaḥ
केभ्यश्चित्	केभ्यश्चन	केभ्योऽपि	जनेभ्यः

۶ مال بعضی از مردها یا مال چند مردها

keṣāmcit	keṣāmcana	kaṣām api	janānām
केषांचित्	केषांचन	केषामपि	जनानाम्

۷ در بعضی از مردها یا درچند مردها

keṣucit	keṣucana	keṣv api	janeṣu
केषुचित्	केषुचन	केष्वपि	जनेषु

وهمچنین به ضمیر مونث و خنثی نیز این حروف اضافه و معنی انها را معانی فوق میدهد - به کلمات بی صرف (غیر منصرف) نیز این حروف اضافه میشود -

چه وقت				
kadā	kadācit	یا kkadācana	یا kadāpi	وقتی
कदा	कदाचित्	कदाचन	कदापि	
کجا				
kutra	kutracit	یا kutracana	یا kutrāpi	
कुत्र	कुत्रचित्	कुत्रचन	कुत्रापि	درجائی
kva	kvacit	kvacana	kvāpi	
क्व	क्वचित्	क्वचन	क्वापि	

طوری	یا katham api	یا kathamcana	kathamcit	katham
	कथमपि	कथंचन	कथंचित्	कथम्
از کجا				
از جائی	یا kuto'pi	یا kutaścana	kutaścit	kutah
	कुतोऽपि	कुतश्चन	कुतश्चित्	कुतः

صرف کلمات زیر مثل ضمیر است نه مثل اسم

sarva	viśva	katara	katama	sama
सर्व	विश्व	कतर	कतम	सम
همه	همه	چه از دو	چه از جمع	برابر
ekatara	ekatama	anya	anyatara	anyatama
एकतर	एकतम	अन्य	अन्यतर	अन्यतम
یکی از دو	یکی از جمع	دیگر	یکی از دو	یکی از جمع
itara	pūrva	para	avara	dakṣiṇa
इतर	पूर्व	पर	अवर	दक्षिण
دیگر	پیش	دیگر	زیر	جنوب
uttara	adhara	apara	sva	eka
उत्तर	अधर	अपर	स्व	एक
شمال	زیر	دیگر	مال‌خود	یکی
ubhaya	katipaya	paraspara	anyonya	nema
उभय	कतिपय	परस्पर	अन्योन्य	नेम
نیم	یکدیگر	یك دیگر	چند	هر دو

یعنی sarva در حالت اول جمع مثل te میشود نه sarve مثل janāḥ و همینطور حالت چهارم مفرد sarvāḥ sarvasmai میشود -

عدد

از یازده تا هیجده عدد اصلی و ترتیبی یکی است

عدد دو نوع است اصلی و ترتیبی

اصلی مثل یك و دو سه ترتیبی مثل اول دوم سوم

	اصلی	ترتیبی
1.	eka	prathama
	एक	प्रथम
2.	dvi	dvitiya
	द्वि	द्वितीय
3.	tri	tṛtiya
	त्रि	तृतीय
4.	catur	caturtha
	चतुर्	चतुर्थ
5.	pañca	pañcama
	पञ्च	पञ्चम
6.	ṣaṣ	ṣaṣṭha
	षष्	षष्ठ
7.	sapta	saptama
	सप्त	सप्तम
8.	aṣṭa	aṣṭama
	अष्ट	अष्टम
9.	nava	navama
	नव	नवम
10.	daśa	daśama
	दश	दशम
11.	ekādaśa	ekādaśa
	एकादश	एकादश
12.	dvādaśa	
	द्वादश	

13. trayodaśa
त्रयोदश

14. caturdaśa
चतुर्दश

15. pañcadaśa
पञ्चदश

16. ṣoḍaśa
षोडश

17. saptadaśa
सप्तदश

18. aṣṭādaśa
अष्टादश

19. ekonaviṁśati
एकोनविंशति

20. viṁśati
विंशति

21. ekaviṁśati
एकविंशति

22. dvāviṁśati
द्वाविंशति

23. trayoviṁśati
त्रयोविंशति

24. caturviṁśati
चतुर्विंशति

25. pañcaviṁśati
पंचविंशति

26. ṣaḍviṁsati
षड्विंशति

از یازده تا هیجده عدد اصلی
و ترتیبی یکی است -

ekonaviṁśa
एकोनविंश

عدد مثل نوزده و بیست و نه تا نود و
نه اینطور ساخته میشود

از نوزده تا بیست و هشت حرف ti
در آخر که در عدد اصلی است
در عدد ترتیبی میافتد -

27. saptaviṁśati
सप्तविंशति

28. aṣṭāviṁśati
अष्टाविंशति

29. ekonatriṁśat
एकोनत्रिंशत्
ekonatriṁśa
एकोनत्रिंश

30. triṁśat
त्रिंशत्

31. ekatriṁśat
एकत्रिंशत्

32. dvātriṁśat
द्वात्रिंशत्
همچنین ازبست ونه تا پنجاه
, هشت حرف t در آخر میافته

33. trayastriṁśat
त्रयस्त्रिंशत्

34. catustriṁśat
चतुस्त्रिंशत्

35. pañcatriṁśat
पञ्चत्रिंशत्

36. ṣaṭtriṁśat
षट्त्रिंशत्

37. saptatriṁśat
सप्तत्रिंशत्

38. aṣṭatriṁśat
अष्टत्रिंशत्

39. ekonacatvāriṁśat
एकोनचत्वारिंशत्
ekonacatvārimsa
एकोनचत्वारिंश

40. catvāriṁśat
चत्वारिंशत्

41. ekacatvāriṁśat
एकचत्वारिंशत्

42.	dvicatvāriṁśat द्विचत्वारिंशत्	
48.	aṣṭacatvāriṁśat अष्टचत्वारिंशत्	
49.	ekonapañcāśat एकोनपञ्चाशत्	ekonapancāsa एकोनपंचाश
50.	pañcāśat पञ्चाशत्	
51.	ekapañcāśat एकपञ्चाशत्	
58.	aṣṭapañcāśat अष्टपञ्चाशत्	
59.	ekonaṣaṣṭi एकोनषष्टि	ekonaṣaṣṭitama एकोनषष्टितम
60.	ṣaṣṭi षष्टि	برای عدد ترتیبی از پنجاه و نه حف tama با عدد اصلی اضافه میشود -
69.	ekonasaptati एकोनसप्तति	
70.	saptati सप्तति	
79.	ekonāśīti एकोनाशीति	
80.	aśīti अशीति	
89.	ekonanavati एकोननवति	
90.	navati नवति	
99.	ekonaśata एकोनशत	

8556

INDIAN INSTITUTE OF ISLAMIC STUDIES
NEW DELHI

100.	śata शत
200.	dviśata द्विशत
300.	triśata त्रिशत
1000.	sahasra सहस्र
10000.	ayuta अयुत
100000.	lakṣa लक्ष
1000000.	prayuta प्रयुत
10000000.	koṭi कोटि
100000000.	arbuda अर्बुद
1000000000.	kharva खर्व
10000000000.	nikharva निखर्व
100000000000.	mahāpadma महापद्म
1000000000000.	śaṅkha शंख
10000000000000.	jaladhi जलधि
100000000000000.	antya अन्त्य

I०००००००००००००००.	madhya मध्य्
I०००००००००००००००००.	parārdha परार्धं

از عدد sahasra (هزار) تا parārdha هریك از این اعداده برابر اعداد بالائی است

واین عدد parārdha بالا ترین عدد شناخته شده است که دارای شانزده صفراست -

عدد بالاتر از صد اینطور ساخته میشود مثلاً ۱۲۰ = vimśati (۲۰) + uttara (بالا) + śata صد که میشود vimśati-uttara-śata یعنی بیست بالا ازصد

قواعد دیگری نیز هست که حالا یاد گرفتن آن بیمورد است

صرف عدد

eka एक صرف این عدد مثل صرف ضمیر است

مفرد	جمع
ekaḥ एकः مذکر-حالت اول	eke एके
ekasyai एकस्यै مونث-حالت چهارم	
ekasmin एकस्मिन् مذکر-حالت هفتم	

dvi द्वि 2 این فقط تثنیه دارد

حالت	1	2	3	4	5
مذکر	dvau द्वौ	dvau द्वौ	dvābhyām द्वाभ्याम्	dvābhyām द्वाभ्याम्	dvābbyām द्वाभ्याम्
خنثی-و مونث	dve द्वे	dve द्वे		6 dvayoḥ द्वयोः	7 dvayoḥ द्वयोः

3 tri त्रि از این عدد تا هیجده فقط جمع استعمال میشود حالت

	1	2	3	4	5
مذکر	trayaḥ त्रय:	trin त्रीन्	tribhiḥ त्रिभि:	tribhyaḥ त्रिभ्य:	tribhyaḥ त्रभ्य:
				6	7
				trayāṇām त्रयाणाम्	triṣu त्रिषु
خنثی	trīṇi त्रीणि	trīṇi त्रीणि			
مونث	tisraḥ तिस्र:	tisraḥ तिस्र:	tisṛbhiḥ तिसृभि:	tisṛbhyaḥ तिसृभ्य:	tisṛbhyaḥ तिसृभ्य:
				tisṛṇām तिसृणाम्	tisṛṣu तिसृषु

catur चतुर् 4

مذکر	catvāraḥ चत्वार:	caturaḥ चतुर:	caturbhiḥ चतुर्भि:	caturbhyaḥ चतुर्भ्य:	caturbhyaḥ चतुर्भ्य:
خنثی	catvāri चत्वारि	catvāri चत्वारि		caturṇām चतुर्णाम्	caturṣu चतुर्षु
مونث	catasraḥ चतस्र:	catasraḥ चतस्र:	catasṛbhiḥ चतसृभि:	catasbhyaḥ चतसृभ्य:	
				catasṛbhyaḥ चतसृभ्य:	catasṛṇām चतसृणाम्	catasṛṣu चतसृषु

5 pañca पंच از این عدد ببالا صرف همه جنس یکی است

حالت

1	2	3	4
pañca पंच	pañca पंच	pañcabhiḥ पंचभि:	pañcabhyaḥ पंचभ्य:
	5	6	7
	pañcabhyah पंचभ्य:	pañcānām पंचानाम्	pañcasu पंचसु

ṣaṣ षष्6

ṣaṭ षट्	ṣaṭ षट्	ṣaḍbhiḥ षड्भि:	ṣaḍbhyaḥ षड्भ्य:

ṣaḍbhyaḥ ṣaṇṇām ṣaṭsu
षड्भ्यः षण्णाम् षट्सु

sapta सप्त 7

sapta sapta saptabhiḥ saptabhyaḥ
सप्त सप्त सप्तभिः सप्तभ्यः

saptabhyaḥ saptānām saptasu
सप्तभ्यः सप्तानाम् सप्तसु

aṣṭa अष्ट 8 صرف این عدد گاهی دو صورت دارد

aṣṭa aṣṭa aṣṭabhiḥ aṣṭabhyaḥ
अष्ट अष्ट अष्टभिः अष्टभ्यः

aṣṭabhyaḥ aṣṭānām aṣṭasu
अष्टभ्यः अष्टानाम् अष्टसु

ا aṣṭau aṣṭau aṣṭābhiḥ aṣṭābhyaḥ
अष्टौ अष्टौ अष्टाभिः अष्टाभ्यः

aṣṭābhyaḥ aṣṭāsu
अष्टाभ्यः अष्टसु

nava नव 9

nava nava navabhiḥ navabhyaḥ
नव नव नवभिः नवभ्यः

navabhyaḥ navānām navasu
नवभ्यः नवानाम् नवसु

daśa दश 10

daśa daśa daśabhiḥ daśabhyaḥ
दश दश दशभिः दशभ्यः

daśabhyaḥ daśānām daśasu
दशभ्यः दशानाम् दशसु

از یازده تاهیجده صرف اعداد مثل daśa (ده) است –

viṁśati विंशति 20

حالت	1	2	3	4
	viṁśatiḥ विंशतिः	viṁśatim विंशतिम्	viṁśatyā विंशत्या	viṁśatyai विंशत्यै
	5	6	7	
	viṁśatyaḥ विंशत्याः	viṁśatyāḥ विंशत्याः	viṁśatyām विंशत्याम्	
یا	viṁśataye विंशतये	viṁśateḥ विंशतेः	viṁśateḥ विंशतेः	viṁśatau विंशतौ

از نوزده صرف فقط مفرد دارد-از نوزده تا بیست و هشت صرف اعداد مثل viṁśati بیست است -

trimśat त्रिंशत 30 بیست و نه تاسی و هشت صرف اعداد مثل trimśat سی است

trimśat त्रिंशत्	trimśat त्रिंशत्	trimśatā त्रिंशता	trimṛate त्रिंशते
	trimśataḥ त्रिंशतः	trimśataḥ त्रिंशतः	trimśati त्रिंशति

اعدادیکه با این مرکب میشود صرف ان مثل trimśat است

pañcāśat पंचाशत्	catvāriṁśat	50	40	

واعدادیکه با این ترکیب میشود صوف ان مثل viṁśati یعنی بیست است

navati नवति	aśīti अशीति	saptati सप्तति	ṣaṣṭi षष्टि	90	80	70	60
sahasra सहस्र	śata शत					1000	100
śatam शतम्	śatam शतम्	śatena शतेन	śatāya शताय				
	śatāt शतात्	śatasya शतस्य	śate शते				

sahasra مثل śata است

صرف فعل

صرف فعل در سانسکریت و اوستا خیلي مشکل است و در ترکیب کلمات ریشه بسیار تغیر میبایند لیکن پسوندها تغیر نمی یابند

فعل ۳ شخصي و ۳ عدد و ۳ زمان وچند وجه دارند فعل سه بناء دارد شرح آن در جاي خود میآید

ریشه هاي فعل سانسکریت سه نوع هستند - اولي بمعنی (براي دیگر) و دومی (براي خود) بخود میگیرد و سومی براي هر دو مشترك است - بنابرین فعل ۲ صرف دارد یکی بمعنی (براي دیگر) ودومی بمعنی (براي خود) است مطابق ترکیب کلمات ریشه ۱۰ دسته تقسیم شده است -

فعل سه زمان دارد حال و گذشته و آینده و وجود فعل غبار تند از وجه شرطی - امری - دعائی -

چون صرف فعل باین وجه پیچیده است یاد گرفتن آنها اجباری نیست براي یادگرفتن افعال تنها چند زمان کفایت میکند -

زمان آینده از زمان حال بآسانی ساخته میشود -

زمان حال زمان گذشته زمان آینده امری شرطی دعائي کل

۱	۳	۳	۱	۱	۱	۱۰

که رویهمرفته صرف فعل سانسکریت ده نوع است -

صرف فعل

بمعنی " براي دیگر "

درفارسی که براي ساختن فعل مصدر را در نظر میگیرند وبعد از ان فعل میسازند در سانسکریت فقط ریشه فعل را در نظر میگیرند مثل pac وگاهی زمان حال سوم شخص مفردا بجاي ریشه میگیرند مثل pacati (میپزد)

صرف زمان حال از ریشه pac پختن

	مفرد	تثنیه	جمع
اول شخص	pacāmi	pacāvaḥ	pacāmaḥ
	पचामि	पचाव:	पचाम:
	میپزم		میپزیم
دوم شخص	pacasi	pacathaḥ	pacatha
	पचसि	पचथ:	पचथ
	میپزی		میپزید
سوم شخص	pacati	pacataḥ	pacanti
	पचति	पचत:	पचन्ति
	میپزد		میپزند

تثنیه برای دو نفر وجمع به بیشتر از دو نفر دلالت میکند

صرف زمان گذشته

شخص			
(۱)	apacam	apacāva	apacāma
	अपचम्	अपचाव	अपचाम
(۲)	apacaḥ	apacatam	apacata
	अपच:	अपचतम्	अपचत
(۳)	apacat	apacatām	apacan
	अपचत्	अपचताम्	अपचन्

صرف زمان آینده

(۱)	pacişyāmi	pacişyāvaḥ	pacişyāmaḥ
	पचिष्यामि	पचिष्याव:	पचिष्याम:
(۲)	pacişyasi	pacişyathaḥ	pacişyatha
	पचिष्यसि	पचिष्यथ:	पचिष्यथ
(۳)	pacişyati	pacişyataḥ	pacişyanti
	पचिष्यति	पचिष्यत:	पचिष्यन्ति

در زمان حال میانوند sya پس از ریشه اضافه میشود و پسوندها پس از آن میاید وبرای هم آهنگي حرف i گاهی پیش sya از میایند

امر

(۱)	paca	pacatam	pacata
	पच	पचतम्	पचत
(۲)	pacatu	pacatām	pacantu
	पचतु	पचताम्	पचन्तु

در سوم شخص معنی فعل امر باید "بپزد" میشود ولی اول شخص در صرف امر لازم نیست و کم استعمال میشود

شرطی

(۱)	pacet	pacetām	paceyuḥ
	पचेत्	पचेताम्	पचेयु:

فعل شرطی گاهی معنی امر میدهد و اول شخص و دوم شخص بسیار کم آمده است

نظیر صرف فوق بمعنی "برای دیگر" آمده است ولی این فرق تنها از نظر دستور زبان است ودر زبان این فرق رعایت نمیشود در زمان گذشته دو نوع صرف دیگری وجود دارد دریکی از آن بسوم شخص بر میخوریم وریشه مکرر میشود

جمع	تثنیه	مفرد	
pecuḥ	pecatuḥ	papāca	(۳ شخص)
पेचु:	पेचतु:	पपाच	

چون زمان آینده وزمان گذشته از این نوع صرف خیلی کم استعمال شده است احتیاجی بذکر آن نیست

واداری

pācayate	pācayati
पाचयते	पाचयति
برای خرد	برای دیگر

به پختن وادار میکند

برای این نوع صرف بعد از ریشه میان وند ya اضافه میشود وبعد پسوند های صرفهای مختلف میاید این صرف معنی (برائی دیگر) (برای خود) هر دو استعمال میشود

یك نوع صرف فعل دیگر هست که منفی خواهش وزیادتی دارد مثلا بمعنی "میخواهد بپزد" و "زیاد میپزد" که فعلا لازم نیست واینجا از ذکر آن خودداري میشود - ولی در آخر این داده میشود

۲ بمعنی "برای خود - زمان حال

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pace पचे	pacāvahe पचावहे	pacāmahe पचामहे
(۲)	pacase पचसे	pecethe पचेथे	pacadhve पचध्वे
(۳)	pacate पचते	pacete पचेते	pacante पचन्ते

زمان گذشته

(۱)	apace अपचे	apacāvahi अपचावहि	apacāmahi अपचामहि
(۲)	apacathāḥ अपचथा:	apacethām अपचेथाम्	apacadhvam अपचध्वम्
(۳)	apacata अपचत	apacetām अपचेताम्	apacanta अपचन्त

زمان آینده

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pacişye पचिष्ये	pacişyāvahe पचिष्यावहे	pacişyāmahe पचिष्यामहे
(۲)	pacişyase पचिष्यसे	pacişyethe पचिष्येथे	pacişyadhve पचिष्यध्वे
(۳)	pacişyate पचिष्यते	pacişyete पचिष्येते	pacişyante पचिष्यन्ते

اینجاهم میان وند sya وسط بریشه وبسوند اضافه میشو۔

آمری

(۱)	pacasva	pacethām	pacadhvam
	पचस्व	पचेथाम्	पचध्वम्
(۲)	pacatām	pacetām	pacantām
	पचताम्	पचेताम्	पचन्ताम्

شرطی

اینجاهم صورتهای دیگر لازم نیست

(۱)	paceta	paceyātām	paceran
	पचेत	पचेयाताम्	पचेरन्

دو معنی صرف فعل

چند ریشه فقط بمعنی (برای دیگر) صرف میشود مثلا

bhavati	atti	jahāti	krudhyati
भवति	अत्ति	जहाति	क्रुध्यति
خشمگین میشود	دفع میکند	میخورد	میشود

دورمی اندازد

چند ریشه فقط بمعنی "برای خود" صرف میشود

modate	rocate	sikṣate
मोदते	रोचते	शिक्षते
میدرخشد		راضی میشود

چند ریشه بهر دو معنی صرف میشود

pacati	rājati	tanoti	kathayati
पचति	राजति	तनोति	कथयति
		پهن میکند	میگوید
pacate	rājate	tanute	kathayate
पचते	राजते	तनुते	कथयते
میپزد	میدرخشد	پهن میکند	میگوید

چند ریشه که تنها یك معنی دارد با آوردن حرف اضافه معنی آن عوض میشود

بمعنی "برای خود"		معنی "برای دیگر"
با آوردن حرف اضافه ni مینشیند	nivišate निविशते	داخل میشود viśati विशति
با آوردن حرف vi خوب فتح میکند	vijayate विजयते	فتح میکند jayati जयति
با آوردن حرف pra عازم میشود	pratisthati प्रतिष्ठते	میایستد tisthati तिष्ठति

سه بناء فعل

فعل در زبان سانسکریت یا "با مفعول" است مانند candram paśyati (ماه را میبیند) یا "بی مفعول" مانند bālaḥ krīḍati (بچه بازی میکند) گاه فعلی که در زبان فارسی مفعولش غیر صریح است در زبان سانسکریت مفعول صریح دارد

مثلاً nagaram gacchati (بشهر میرود) دراین جمله nagaram (بشهر) مفعول صریح است وحالت دوم میگیرد -

چند ریشه دو مفعول صریح دارد مانند bālam gṛham nayati (بچه رابخانه راهنمائی میکند) در این جمله bālam (بچه‌را) و gṛham (بخانه) هردو مفعول صریح است وحالت دوم میگیرد

صرف فعل یا "بمعنی فاعل" ویا "بمعنی مفعول" است واین همانست که در زبان فارسی (معلوم) و (مجهول) نام دارد درجمله pācakaḥ odanam pacati (آشپز برنج را میپزد) وقتی میگوئیم pacati (میپزد) کسی وجود دارد که این فعل از او سر میزند یعنی در فعل pacati (میپزد) فاعلی مستتر است از اینجا میگوئیم که خود pacati (میپزد) هم فاعل است ویا اینکه فعل pacati (میپزد) "بمعنی فاعل" است -

برخلاف جمله odanam pacyate (برنج پخته میشود) برای پرسش kim (چه) جواب این است odanam (برنج) یعنی مفعول ومیگویند

این فعل "بمعنی مفعول" است وقتی فعل معنی مفعول دارد صرف آن همیشه بمعنی (برای خود) است وفاعل حالت سوم میگیرد مثلاً درجمله pācakena odanam pacyate چون درآن فاعل میاید اصطلاح (مجهول) برای آن درست نیست وناچار جمله را چنین ترجمه میکنیم(برنج بواسطه یا از طرف آشپز پخته میشود) ولی گه از فرط ناچاری اصلاح (مجهول) و (معلوم) را بکار برده ام -

درزبان سانسکریت در اینمورد شکل سومي هم وجود دارد وآن اینکه فعل شکل صرف "بمعنی مفعول" دارد در حالیکه خود "بی مفعول" است

مثلاً در جمله bālena supyate معنی کلمه supyate با بخواب رفتن فرق دارد -

در فارسی میگوئیم (کودك بخواب میرود) اما معنی دقیق جمله سانسکریت چنین است -

bālena (بواسطه کودك) supyate (خواب است) دراینجا فاعل حالت سوم میگیرد وفعل همیشه بصورت سوم شخصی مفرد است - اما اگر بجای فعل وجه وصفی استعمال میشود این حالت اول مفرد میگیرد و همیشه خنثی است این ترتیب مخصوص زبان سانسکریت است ومیگویند که فعل "معنی ریشه" دارد دراین هردو صورت فوق همواره پس‌از ریشه میان‌وند ya افزوده میشود وبعد پسوند میاید

چند نمونه ها بناء بمعنی ریشه

1		2	
nṛpaḥ	gataḥ	nṛpeṇa	gatam
नृप:	गत:	नृपेण	गतम्
پادشاه	رفته	ازطرف پادشاه	رفتار شد

3		4	
nṛpeṇa	gamyate	bālaḥ	suptaḥ
नृपेण	गम्यते	बाल:	सुप्त
ازطرف پادشاه	رفتار است	بچه	خوابیده

5

bālena
बालेन
ازطرف بچه

suptam
सुप्तम्
خواب‌شد

6

bālena
बालेन
ازطرف بچه

supyate
सुप्यते
خواب است

7

ācāryaḥ
आचार्यः
معلم

sthitaḥ
स्थितः
ایستاده

8

ācāryeṇa
आचार्येण
ازطرف معلم

sthitam
स्थितम्
ایستادگی شد

9

ācāryeṇa
आचार्येण
ازطرف‌معلم

sthīyate
स्थीयते
ایستادگی است

ده نوع ساختمان فعل

در دستور زبان سانسکریت تقریباً به دو هزار ریشه برمیخوریم که به ده دسته تقسیم میشوند بعضی از ریشه‌ها بین دو یا سه دسته مشترک‌اند و در ساختمان ریشه‌ها کمی تغیر میبایند ومیان وندهای مختلف پس از ریشه وقبل از پسوند میایند همین تقسیم دراوستا نیز دیده میشود

ترتیب دسته	ساختمان		عدد ریشه
اول	ti+a+bhr	bharati = भरति میبرد	1060
	در اینجا میانوند (a) अ است		
دوم	ti+as	asti = अस्ति هست	70
سوم	bhṛ—bhṛ	bibharti = bibhar = बिभर्ति میبرد	25

در این دسته ریشه را مکرر و بدون میانوند میاورند وبعد پسوند اضافه میشود ریشه هم تغیر میبابد

چهارم naśyati = ti+ya+naś 140
नश्यति
خراب میشود
میانوند (ya) य میاید

پنجم cinoti = ti + nu + ci 35
चिनोति
میچنید
میانوند (nu) नु است که (no) नो می‌شود

ششم visati = ti + a + vis 145
विशति
داخل میشود

مثل دسته اول در اینجا نیز a میانوند است
ولی در دستهٔ اول فشار (accent) برریشه و اینجا برمیانوند میافتد
مثلاً اگر این دیشه جزو دسته اول بود فشار بر ریشه میافتاد و تلفظ
کلمه vesati میشد

هفتم chinatti = ti+na + chid 25
छिनत्ति
میبرد
chinatti=ti + chinadti + d + na + chi میانوند na داخل ریشه‌میشود

هشتم karoti = ti + u + kṛ 10
करोति
میکند
میانوند u هست - دراینجا ریشه کمی تغیر میابد

نهم prīṇāti ti + nā + prī 60
प्रीणाति
راضي میکند
میانوند nā است

395	kathayati	कथयति	ti+ya+a+kath	دهم

میگوید

ایندسته با دسته اول مشترك است و پس از ریشه ، قبل از میانوند ya میانوند دیگر a هم میآید تمام حرفها بمعنی وادارى همینطور ساخته میشود

1965

فعل مشتق

برای معانیِ مختلف میانوندهای گونا گون به ریشه اضافه میشود ، و برای تاکید معنی گهی ریشه را تکرار میکنند اگرچه این معانی در حرفهای دیگر نیز ممکن است ولی بیشتر در صرف زمان حال صورت میگیرد -

۱ - میانوند sa بمعنی خواهش

kṛ کردن	cikīrṣati चिकीर्षति	میخواهد بکند
gam رفتن	jigamiṣati जिगमिषति	میخواهد برود
grh گرفتن	jighṛkṣati जिघृक्षति	میخواهد بگیرد
dā دادن	ditsati दित्सति	میخواهد بدهد

۲ - میانوند ya بمعنی زیاد - این همیشه بصرف بمعنی برای خود متعلق است -

dā	دادن	देदीयते	dediyate	زیاد میدهد
dīp	درخشیدن	देदीप्यते	dedīpyate	زیاد میدرخشد
pā	نوشیدن	पेपीयते	pepīyate	زیاد مینوشد
bhū	بودن یاشدن		bobhūyate	زیاد میشود

ریشه های فوق گاهی بدون میانوند بهمین معنی صرف میشود و آن وقت صرف بمعنی "برای دیگر" است ولی این استعمال نادر است -

bhū	شدن	bobhavīti	یا	bobhoti	زیاد میشود
		बाभवीति		बोभोति	
dā	دادن	dādeti	یا	dādāti	زیاد میدهد
		दादेति		दादाति	

از اسم یاصفت یا میانوند ya فعل نیز ساخته میشود مثلاً

दुःख duhkha	زحمت	दुःखायते duhkhāyate			زحمت میکشد

بمعنی "برای خود"

मन्द manda	کند	मन्दायते mandāyate			کند میشود

بمعنی "برای خود"

पुत्र putra	پسر	पुत्रीयति putriyati			میخواهد صاحب پسر شود

بمعنی "برای دیگر"

शब्द śabda	صدا	शब्दायते śabdāyate			صدا میکند

بمعنی "برای خود"

این‌ها گاه صرف بمعنی "برای دیگر" وگاه صرف بمعنی "برای خود" میگیرند -

تمام صرف فعل

در ادبیات سانسکریت کلاسیك صرف فعل ساده است ولی در این ادبیات صرفهای دیگر نیز دیده میشوده بنابراین صرف کامل یك ریشه p a c پختن در زیر داده میشود -

(۱) صرف زمان حال میپزد-این خیلی ساده است و زیاد استعمال میشود -

"بمعنی برای دیگر"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pacāmi पचामि	pacāvaḥ पचाव:	pacāmaḥ पचाम:
(۲)	pacasi पचसि	pacathaḥ पचथ:	pacatha पचथ
(۳)	pacati पचति	pacataḥ पचत:	pacanti पचन्ति

"بمعنی برای خود"

	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	pace पचे	pacāvahe पचावहे	pacāmahe पचामहे
(۲)	pacase पचसे	pacethe पचेथे	pacadhve पचध्वे
(۳)	pacate पचते	pacete पचेते	pacante पचन्ते

۲ - زمان گذشته بمعنی "می پخت"

این صرف نیز بسیار ساده است و زیاد بکار میرود - در این صرف معنی مخصوص دیده نمیشود - نکته که باید در نظر داشته باشیم اینست که این صرف برای پخت و می پخت و پخته است پخته و بود همه شان استعمال میشود -

(۱)	apacam अपचम्	apacāva अपचाव	apacāma अपचाम
(۲)	apacaḥ अपच:	apacatam अपचतम्	apacata अपचत
(۳)	apacat अपचत्	apacatām अपचताम्	apacan अपचन्

(۱)	apace	apacāvahi	apacāmahi
	अपचे	अपचावहि	अपचामहि
(۲)	apacathāḥ	apacethām	apacadhvam
	अपचथा :	अपचेथाम्	अपचध्वम्
(۳)	apacata	apacetām	apacanta
	अपचत	अपचेताम्	अपचन्त

۳ - وجه امری - اول شخص این صرف خیلي کم استعمال میشود و دوم شخص و سوم شخص هر دو دو صورت دارد -

(۱) pacāni	pacāva	pacāma	pacai	pacāvahai	pacāmahai
पचानि	पचाव	पचाम	पचै	पचावहै	पचामहै

(۲) paca पच pacatāt पचतात्	pacatam पचतम्	pacata पचत	pacasva पचस्व	pacethām पचेथाम्	pacadhvam पचध्वम्

(۳) pacatu पचतु pacatāt पचतात्	pacatām पचताम्	pacantu पचन्तु	pacatām पचताम्	pacetām पचेताम्	pacantām पचन्ताम्

۴ - وجه شرطی - گاهی معنی امر هم دارد

بمعنی "براء دیگر"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	paceyam पचेयम्	paceva पचेव	pacema पचेम
(۲)	pacēḥ पचेः	pacetam पचेतम्	paceta पचेत
(۳)	pacet पचेत्	pacetām पचेताम्	paceran पचेरन्

بمعنی "برای خود"

	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	paceya	pacevahi	pacemahi
	पचेय	पचेवहि	पचेमहि
(۲)	pacethāḥ	paceyāthām	pacedhvam
	पचेथाः	पचेयाथाम्	पचेध्वम्
(۳)	paceta	paceyātām	paceran
	पचेत	पचेयाताम्	पचेरन्

۵ - وجه تمنائی

بمعنی "برای خود"

(۱)	pacyāsam	pacyāsva	pacyāsma
	पच्यासम्	पच्यास्व	पच्यास्म
(۲)	pacyāḥ	pacyāstam	pacyāsta
	पच्याः	पच्यास्तम्	पच्यास्त
(۳)	pacyāt	pacyāstām	pacyāsuḥ
	पच्यात्	पच्यास्ताम्	पच्यासुः

بمعني "برای دیگر"

(۱)	pakṣīya	pakṣīvahi	pakṣīmahi
	पक्षीय	पक्षीवहि	पक्षीमहि
(۲)	pakṣīṣṭhāḥ	pakṣīyāsthām	pakṣīdhvam
	पक्षीष्ठाः	पक्षीयास्थाम्	पक्षीध्वम्
(۳)	pakṣīṣṭa	pakṣīyāstām	pakṣīran
	पक्षीष्ट	पक्षीयास्ताम्	पक्षीरन्

صرف وجه شرطی در اول و دوم شخص و وجه تمنائی کم استعمال میشود-

۶ - زمان گذشته بمعنی پخته است

این صرف بسیار مشکل و پیچیده است وفقط سوم شخص آن استعمال میشود معمولاً در این صرف ریشه را مکرر میآورند -

	بمعنی "برای خود"			بمعنی "برای تثنیه دیگر"		
شخص						
(۱)	papāca पपाच papaca पपच	peciva पेचिव	pecima पेचिम	pece पेचे	pecivahe पेचिवहे	pecimahe पेचिमहे
(۲)	pecitha पेचिथ papaktha पपक्थ	pecathuḥ पेचथुः	peca पेच	peciṣe पेचिषे	pecāthe पेचाथे	pecidhve पेचिध्वे
(۳)	papāca पपाच	pecatuḥ पेचतुः	pecuḥ पेचुः	pece पेचे	pecāte पेचाते	pecire पेचिरे

۷ - زمان گذشته بمعنی پخت

این مشکلترین صرف است و چند نوع دارد - بطور نمونه اینجا صرف یك ریشه p a c پختن داده میشود معمولاً در این صرف تنها سوم شخص "بمعنی برای دیگر" استعمال میشود -

بمعنی "برای دیگر"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	apākṣam अपाक्षम्	apākṣva अपाक्ष्व	apākṣma अपाक्ष्म
(۲)	apākṣiḥ अपाक्षीः	apāktam अपाक्तम्	apākta अपाक्त
(۳)	apakṣit अपाक्षीतं	apāktam अपाक्तम्	apākṣuḥ अपाक्षुः

بمعنی "برای خود"

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	apakthāḥ	apakṣāthām	apagdhvam
	अपक्था:	अपक्षाथाम्	अपग्ध्वम्
(۲)	apākṣīt	apāktām	apākṣuḥ
	अपाक्षीत्	अपाक्ताम्	अपाक्षु:
(۳)	apakta	apakṣātām	apakṣata
	अपक्त	अपक्षाताम्	अपक्षत

۸ – زمان آینده – بسیار نادر است

"بمعنی برای خود"

(۱)	paktāsmi	paktāsvaḥ	paktāsmaḥ
	पक्तास्मि	पक्तास्व:	पक्तास्म:
(۲)	paktāhe	paktāsvahe	paktāsmahe
	पक्ताहे	पक्तास्वहे	पक्तास्महे
(۳)	paktāsi	paktāsthaḥ	paktāstha
	पक्तासि	पक्तास्थ:	पक्तास्थ

بمعنی "برای دیگر"

(۱)	paktāse	paktāsāthe	paktādhve
	पक्तासे	पक्तासाथे	पक्ताध्वे
(۲)	paktā	paktārau	paktāraḥ
	पक्ता	पक्तारौ	पक्तार:
(۳)	paktā	paktārau	paktāraḥ
	पक्ता	पक्तारौ	पक्तार:

۹ – زمان آینده شرطی – بمعنی "اگر پخته بود" – این ساده است

(۱)	apaciṣyam	apaciṣyāva	apaciṣyāma
	अपचिष्यम्	अपचिष्याव	अपचिष्याम
	apaciṣye	apaciṣyāvahi	apacisyāmahi
	अपचिष्ये	अपचिष्यावहि	अपचिष्यामहि

(२)	apaciṣyāḥ अपचिष्याः	apaciṣyātām अपचिष्याताम्	apaciṣyata अपचिष्यत
	apaciṣyathāḥ अपचिष्यथाः	apaciṣyāthām अपचिष्याथाम्	apaciṣyadhvam अपचिष्यध्वम्
(३)	apaciṣyat अपचिष्यत्	apaciṣyātām अपचिष्याताम्	apaciṣyan अपचिष्यन्
	apaciṣyata अपचिष्यत	apaciṣyetām अपचिष्येताम्	apaciṣyanta अपचिष्यन्त

۱۰ - زمان آینده - بمعني "خواهد پخت" این هم بسیار ساده است

(१)	paciṣyāmi पचिष्यामि	paciṣyāvaḥ पचिष्यावः	paciṣyāmaḥ पचिष्यामः
	paciṣye पचिष्ये	paciṣyāvahe पचिष्यावहे	paciṣyāmahe पचिष्यामहे
(२)	paciṣyasi पचिष्यसि	paciṣyathaḥ पचिष्यथः	paciṣyatha पचिष्यथ
	paciṣyase पचिष्यसे	paciṣyethe पचिष्येथे	paciṣadhve पचिष्यध्वे
(३)	paciṣyati पचिष्यति	paciṣyataḥ पचिष्यतः	paciṣyanti पचिष्यन्ति
	paciṣyate पचिष्यते	paciṣyete पचिष्येते	paciṣyante पचिष्यन्ते

در صرف بعضی از ریشه‌ها تکرار نمیشود - اینها ، ریشه‌های که میانوند aya دارند صرف مخصوصی دارند در این صرف اول بجای پسوند معمول حرف ām اضافه میشود بعدا اگر متعلق بصرف معنی "برای دیگر" باشد صرف ریشه های kṛ کردن و as و bhū بودن بان نیز اضافه میشود و اگر متعلق بصرف معنی برای خود باشد تنها صرف ریشه kṛ کردن را قبول میکند در زیر صرف ریشه -

۱ – بمعنی برای دیگر با as بودن

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	kathayāmāsa कथयामास	kathayāmāsiva कथयामासिव	kathayāmāsima कथयामासिम
(۲)	kathayāmāsitha कथयामासिथ	kathayāmāsathuḥ कथयामासथुः	kathayāmāsa कथयामास
(۳)	kathayāmāsa कथयामास	kathayāmāsathuḥ कथयामासथुः	kathayāmāsuḥ कथयामासुः

۲ – بمعنی برای دیگر با bhū بودن

(۱)	kathayāmababhūva कथयांबभूव	kathayāmbabhūviva कथयांबभूविव	
	kathayāmbabhūvima कथयांबभूविम		
(۲)	kathayāmbabhūvitha कथयांबभूविथ	kathayāmbabhūvathuḥ कथयांबभूवथुः	
	kathayāmbabhūva कथयांबभूव		
(۳)	kathayāmbabhūva कथयांबभूव	kathayāmbabhūvatuḥ कथयांबभूवतुः	
	kathayāmbabhūvuḥ कथयांबभूवुः		

۳ – بمعنی برای دیگر با kṛ – کردن

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۱)	kathayāmcakāra कथयांचकार kathayāmcakara कथयांचकर	kathayāmcakṛva कथयांचकृव	kathayāmcakṛma कथयांचकृम
(۲)	kathayāmcakartha कथयांचकर्थ	kathayāmcakrathuḥ कथयांचक्रथुः	kathayāmcakra कथयांचक्र

شخص	مفرد	تثنیه	جمع
(۳)	kathayāmcakāra कथयांचकार	kathayāmcakratuḥ कथयांचक्रतुः	kathayāmcakruḥ कथयांचक्रुः

۴ - بمعني براى خود با kṛ كردن

(۱)	kathayāmcakre कथयांचक्रे	kathayāmcakṛvahe कथयांचक्रुवहे	kathayāmcakṛmahe कथयांचक्रुमहे
(۲)	kathayāmcakṛṣe कथयांचक्रुषे	kathayāmcakrāthe कथयांचक्राथे	kathayāmcakṛdhve कथयांक्रुढ्वे
(۳)	kathayāmcakre कथयांचक्रे	kathayāmcakrāte कथयांचक्राते	kathayāmcakrire कथयांचक्रिरे

upasarga उपसर्ग حروف اضافه

حروف اضافه قبل از ریشه میاید و معنی ریشه را عوض میکند -

زیاد به ان طرف	زیاد شیرین	بان طرف تجاوز میکند
ati	atimadhura अतिमधुर	atikramati अतिक्रमति

روی - بر	احتیار	روی میایستد
adhi	adhikāra अधिकार	adhitiṣṭhati अधितिष्ठति

دنبال	وفق	دنبال میرود
anu	anuvāda अनुवाद	anusarati अनुसरति

جدا - دور	دور میبرد	دور کشیده
apa	apaharati अपहरति	apakṛṣṭa अपकृष्ट

روی	روی میگذارد - میپوشد	سرپیچ
api	apidadhāti अपिदधाति	apidhāna अपिधान

سوی	میاید بسوی	خواهش - ارزو
abhi	abhy-eti	abhilāṣa
	अभ्येति	अभिलाष
پائین	پائین می رود	پائین آمدن
ava	avatarati	avatāra
	अवतरति	अवतार
نزدیك	میآورد	آینده
ā	āharati	āgāmin
	आहरति	आगामिन्
بالا	بالا میجهد	احترام - بلند شدن
ut	utpatati	utkarṣa
	उत्पतति	उत्कर्ष
نزدیك	میآید	نزدیك آمدن
upa	upaiti	upayāna
	उपैति	उपयान
پائین	پائین می افتد	پائین آمدن
ni	nipatati	nivesa
	निपतति	निवेश
بیرون	بیرون میرود	بیرون رفتن
nir	niryāti	nirgama
	निर्याति	निर्गम
دور	دور میرود	دور رفتن
parā	parāvartate	parāvartana
	परावर्तते	परावर्तन
دور	دور میزند	دور زدن
pari	parigacchati	parivartana
	परिगच्छति	परिवर्तन
خوب	بخوبی میرود	بخوبی شدن - بلند شدن
pra	prayāti	prabhāva
	प्रयाति	प्रभाव

جواب	برمیگردد	باز – دیگر
prativacana	pratinivartate	prati
प्रतिवचन	प्रतिनिवर्तते	
جدائی	تقسیم میکند	جدائی
vigama	vibhajate	vi
विगम	विभजते	
پیروزی بزرگی	بخوبی نگاه میکند	بخوبی
vijaya	vikṣate	vi
विजय	वक्षिते	
باهم رسیدن	باهم میآید	باهم
samagama	samayati	sam
समागम	समायाति	
راه بد	مشکل برای رفتن	بد-مشکل
durnaya	durgama	dur
दुर्नय	दुर्गम	दुर्
آسان برای کردن	آسان برای رفتن	خوب – آسان
sukara	sugama	su
सुकर	सुगम	

اینها معانی معمولی است و معانی دیگری نیز وجود دارد – مثلاً

زدن	خوراک	کشتن	بازی	دفع کردن
prahāra	āhāra	saṁhāra	vihāra	parihāra
प्रहार	आहार	संहार	विहार	परिहार

پسوند یا ریشه kṛt कृत्

پسوندها برای ساختن مصدر و وجه وصفی و اسم بریشه اضافه میشوند –

۱ – tum برای مصدر

دیدن	کردن	دادن	رفتن
draṣṭum	kartum	dātum	gantum
द्रष्टुम्	कर्तुम्	दातुम्	गन्तुम्

۲ - ta برای وجه وصفی - اگر با مفعول باشد مجهول میشود والا معلوم است -

رفته	داده	کرده	دیده
gata	datta	kṛta	dṛṣṭa
गत	दत्त	कृत	दृष्ट

۳ - tvā برای وجه وصفی - این پسوند معنی "پس چیز دیگری هم کرد" را دارد -

رفته	داده	کرده	دیده
gatvā	datvā	kṛtvā	dṛṣṭvā
गत्वा	दत्वा	कृत्वा	दृष्ट्वा

مثلاً

رفته	بشهر
gatah	nagaram
गत:	नगरं

ولی

دید	پسر را	رفته	بشهر
apaśyat	putram	gatvā	nagaram
अपश्यत्	पुत्रं	गत्वा	नगरं

یعنی بشهر رفته پسر را دید

اگر بعد از جمله دیگری نباشد پسوند اول یعنی ta و اگر جمله دیگری باشد پسوند دوم یعنی tvā استعمال میشود -

۴ - ya در مورد استعمال فوق اگر ریشه حرف اضافه داشته باشد بجای پسوند tvā پسوند ya میآید -

باهم رسیده	بر داشته	درست کرده
samgamya	ādāya	saṁskṛtya
संगम्य	आदाय	संस्कृत्य

مثلا

زد	گربه را	برداشته	عصارا	بچه
atāḍayat	mārjāram	ādāya	yaṣṭim	bālaḥ
अताडयत्	मार्जारं	आदाय	यष्टिं	बाल:

۵ – vant وجه و صفی معلوم – بمعنی "برای دیگر"

رونده	دهنده	کننده
gacchant	dadant	kurvant
गच्छन्त्	ददन्त्	कुर्वन्त्

۶ – āna یا māna मान وجه وصفي معلوم بمعنی "برای خود"

نگاه کنان		کنان
vikṣamāṇa		kurvāṇa
वीक्षमाण		कुर्वाण

۷ – tavant وجه وصفی - بوسیله این پسوند ریشه متعدی نیز معلوم میشود –

کرده	رفته	خوابیده	ایستاده
kṛtavant	gatavant	suptavant	sthitavant
कृतवन्त्	गतवन्त्	सुप्तवन्त्	स्थितवन्त्

سه پسوند های زیر معني لیاقت (قابل – شایسته) را دارد –

۸ – قابل رفتن قابل دیدن قابل کردن قابل دادن

gamya· ya	dṛśya	kārya	deya
गम्य	दृश्य	कार्य	देय

۹ – aniya gamanīya darśanīya karaṇīya

गमनीय	दर्शनीय	करणीय

۱۰ – tavya gantavya draṣṭavya kartavya dātavya

गन्तव्य	द्रष्टव्य	कर्तव्य	दातव्य

۱۱ – a اسم بمعنی ریشه میشود و همیشه مذکر است –

بائین آمدن	باهم رسیدن	بالا رفتن	پختن	رهنمائی	کشتن
avatāra	samgama	udaya	pāka	naya	vadha
अवतार	संगम	उदय	पाक	नय	वध

۱۲ – ana اسم بمعنی ریشه میشود و گاهی معنی وسیله را هم دارد این خنثی است

رفتار	وسیله راهنمائی (چشم)	سخن	افتادن	زدن دهش	
dāna	tāḍana	patana	vacana	nayana	gamana
दान	ताडन	पतन	वचन	नयन	गमन

۱۳ – ti اسم بمعنی ریشه و این مونث است –

شنیدن	یاد	فکر	سخن	رهنمائی	رفتار
śruti	smṛti	mati	ukti	niti	gati
श्रुति	स्मृति	मति	उक्ति	नीति	गति

۱۴ – as اسم بمعنی ریشه و این خنثی است –

فکر یا خاطر	سخن	باهم نشستن یعنی جلسه
manas	vacas	sadas
मनस्	वचस्	सदस्

۱۵ – man اسم بمعنی ریشه و این خنثی است –

کار	زندگی	پوشش (یعنی زره)
karman	janman	varman
कर्मन्	जन्मन्	वर्मन्

۱۶ – tra اسم بمعنی وسیله و این خنثی است –

چشم	طرف	گوش	داس	چتر
nctra	pātra	śrotra	dātra	chatra
नेत्र	पात्र	श्रोत्र	दात्र	छत्र

یعنی وسیله راهنمائی و نوشیدن و شنیدن و بریدن و پوشیدن (از آفتاب) (ترتیب)

۱۷ – ā اسم بمعنی ریشه و این مؤنث است –

بازی	پرستاري
krīḍā	sevā
क्रीडा	सेवा

۱۸- sā اسم بمعنی خواهش و این مونث است -

خواهش برای کردن	بمعنی تشنگی خواهش برای نوشیدن
cikīrṣā	pipāsā
चिकीर्षा	पिपासा

۱۹ - su اسم بمعنی خواهشمند -

خواهشمند برای عبور کردن	خواهشمند برای رفتن
titīrṣu	yiyāsu
तितीर्षु	यियासु
خواهشمند برای کردن	**خواهشمند برای دادن**
cikīrṣu	ditsu
चिकीर्षु	दित्सु

۲۰- aka اسم بمعنی فاعل -

کننده	سرود خواننده	راهنمائی کننده یعنی رئیس
kāraka	gāyaka	nāyaka
कारक	गायक	नायक

۲۱ - tṛ اسم بمعنی فاعل-

کننده	رونده	دهنده
kartṛ	gantṛ	dātṛ
कर्तृ	गन्तृ	दातृ

پسوند با اسم Taddhita तद्धित

پسوندها باسم و صفت و ضمیر برای معانی گوناگون اضافه میشود-

۱ - iya مال -

مال او	مال من	مال تو	مال پانیني "که نویسنده کتاب اصلی دستور زبان سانسکریت بود"
tadiya	madiya	tvadiya	pāṇinīya
तदीय	मदीय	त्वदीय	पाणिनीय

۲ – a نسبت –

پسر	مال پسر
putra	pautra
पुत्र	पौत्र
زمین	دارای نسبت بزمین یعنی پادشاه
pṛthivī	pārthiva
पृथिवी	पार्थिव
چشم	دارای نسبت با چشم یعنی مورد چشم
cakṣus	cākṣuṣa
चक्षुस्	चाक्षुष

۳ – a وضع –

تمیز	تمیزی
śuci	śauca
शुचि	शौच
جوان	جوانی
yuvan	yauvana
युवन्	यौवन

۴ – ya نسبت –

جنگل	جنگلي
vana	vanya
वन	वन्य

۵ – ya وضع –

فقیر	فقیری
daridra	dāridrya
दरिद्र	दारिद्र्य
دلبر	دلبری
śūra	śaurya
शूर	शौर्य

۶ – tva یا tā وضع –

دلیری		دلیر
śūratā	یا śūratva	śūra
शूरता	शूरत्व	शूर
فقیری		فقیر
daridratā	یا daridratva	daridra
दरिद्रता	दरिद्रत्व	दरिद्र

۷ – iman وضع –

بزرگی		بزرگ
mahiman		mahant
महिमन्		महन्त्
سنگینی		سنگین
gariman		guru
गरिमन्		गुरु
سردی		سرد
śītiman		śīta
शीतिमन्		शीत

۹ – mant یا vant دارا یا با –

ثروت		ثروتمند – با ثروت
dhana		dhanavant
धन		धनवन्त्
هوش		هوشمند – با هوش
dhī		dhīmant
धी		धीमन्त्
دانش		دانشمند – با دانش
vidyā		vidyāvant
विद्या		विद्यावन्त्
عمر		دارای عمر – با عمر دراز
āyus		āyuṣmant
आयुस्		आयुष्मन्त्

۱۰ - vat مثلا -

پسر	مثل پسر
putra	putravat
पुत्र	पुत्रवत्
سنگریزه	مثل سنگریزه
loṣṭa	loṣṭavat
लोष्ट	लोष्टवत्

۱۱ - in یا min vin دارای یا با -

ثروت	ثروتمند - باثروت
dhana	dhanin
धन	धनिन्
هوش	هوشمند - با هوش
medhā	medhāvin
मेधा	मेधाविन
سخن	سخنور - با سخن
vāk	vāgmin
वाक्	वाग्मिन्

۱۲ - maya ازان ساخته -

از چوب ساخته (چوبین)	ازگل ساخته (گلین)
dārumaya	mṛnmaya
दारुमय	मृन्मय
از آهن ساخته (آهنین)	از طلا ساخته (زرین)
ayomaya	hiraṇmaya
	हिरण्मय

۱۳ - sāt طبیعت -

طبیعتاً آتش میکند یعنی میسوزد

agnisāt	karoti
अग्निसात्	करोति

طبیعتاً خاکستر میکند یعنی میسوزد

bhasmasāt	karoti
भस्मसात्	करोति

۱۴ ، ۱۵ - dā ، dānīm زمان -

तदा tadā ،	तदानीम् tadānīm	در آن زمان

در این زمانیکه	در کدام زمان	در این زمان
yadā	kadā	idānīm
यदा	कदा	इदानीम

۱۶ - taḥ از - معنی حالت پنجم -

که از انجا	از کجا	از اینجا	از انجا
yatah	kutah	atah	tatah
यतः	कुतः	अतः	ततः

از پادشاه	از پسر
nṛpatah	putratah
नृपतः	पुत्रतः

۱۷ - tya مال (فقط از کلماتی که معنی "جا" دارد) -

مال کجا	مال اینجا	مال آنجا
kutratya	atratya	tatratya
त्रत्य	अत्रत्य	तत्रत्य

مال مغرب	مال جنوب	مال مشرق
pāścātya	dākṣiṇātya	paurastya
पाश्चात्य	दाक्षिणात्य	पौरस्त्य

۱۸ - tana مال (فقط از کلماتی که معنی "زمان" دارد) -

مال همیشه	مال امروز	مال این زمان
sadātana	adyatana	idānīmtana
सदातन	अद्यतन	इदानींतन

مال قدیم	مال غروب
cirantana	sāyantana
चिरंतन	सायंतन

۱۹ - ya مال -

مال مشرق	مال شمال	مال مغرب
prācya	udicya	praticya
प्राच्य	उदीच्य	प्रतीच्य

۲۰ - tra جا - معنی حالت هفتم -

اینجا	atra	अत्र	انجا	tatra	तत्र
که انجا	yatra	यत्र	کجا	kutra	कुत्र
درجای دیگر	paratra	परत्र ,	itaratra	इतरत्र ,	anyatra अन्यत्र

۲۱ - thā طور (این پسوند گاهی tham یا dhā میشود) -

اینطور	ittham	इत्थम्	آنطور	tathā	तथा
بطوریکه	yathā	यथा	چطور	katham	कथम्
بطور دیگر	itarathā	इतरथा ,		anyathā	अन्यथा

بیك طور	بدو طور	بهر دو طور
ekadhā	dvidhā	ubhayathā
एकधा	द्विधा	उभयथा
بسه طور	بچهار طور	به بسیار طور
tridhā	caturdhā	bahudhā
त्रिधा	चतुर्धा	बहुधा

۲۲ - sah طور

یك بیك	کم کم	بطرق بسیار یا در مواقع بسیار
ekaśaḥ	alpaśaḥ	bahuśaḥ
एकशः	अल्पशः	बहुशः

کلمات بی صرف یا غیر منصرف nipāta निपात

۱ - حرف عطف -

یا	یا	و
āhosvit	uta	ca
आहोस्वित्	उत	च

اگر	وای
cet	tu
चेत्	तु
اگر نه	
nocet	
नोचेत्	

نچیت		
na cet		
नचेत्		
یا	البته	زیرا
vā	vai	hi
वा	वै	हि

۲ - حرف ندا -

ای	aho	are	aye	ayi	re	bhoh	he	hā
	अहो	अरे	अये	अयि	रे	भोः	हे	हा

ا ف "برای تحذیر"	dhik धिक्
حیف = hanta हन्त	bata बत

۳ - کلمات مختلف -

هم یا نیز	چرا یعنی بلی	پس
api	atha kim	atha
अपि	अथकिम्	अथ

اینطور	البته یا فقط	اینجا	مثل	ایا	همچنین
evam	eva	iha	iva	iti	api nāma
एवम्	एव	इह	इव	इति	अपिनाम

آیا	کجا	شاید	آیا
kaccit	kva	kāmam	kimu
कच्चित्	क्व	काममˎ	किमु
بلکه	البته	البته	هر وقت
kimuta	kila	khalu	jātu
किमुत	किल	खलु	जातु
خوشبختانه	بنام	درست	معمولاً
diṣṭyā	nāma	nūnam	prāyaḥ
दिष्ट्या	नाम	नूनम्	प्राय:
معمولاً	بسیار وقت	بی نتیجه	باهم (در همان وقت)
prāyeṇa	bhūyas	mudhā	yugapat
प्रायेण	भूयस्	मुधा	युगपत्
بهتر	بے نتیجه		همیشه
varam	vṛdhā		śaśvat
वरम्	वृधा		शश्वत्
حالا یا امروز	فردا	پس فردا	دیروز
adya	śvaḥ	paraśvaḥ	hyaḥ
अद्य	श्व:	परश्व:	ह्य:

सन्धि sandhi هم نهادی

در سانسکریت دو حرف صدا دار روبروی یکدیگر قرار نمیگیرند اگر دو حرف صدا دار بهم برسند یا هر دو باهم تشکیل یك حرف میدهند یا یکی از اندو حرف بی صدا میشود یا یکی از آنها میافتد حروف بیصدا هم در اینصورت تغیر مییابد این تغیرات مختلف دو حرف همنهادگی در سانسکریت (sandhi) میگویند یعنی sam "هم" و dhi "نهاد" در دستور های زیر حروف u, i, a, کوتاه و کشیده است و اختلافات ذکر شده است -

همنهاد حروف صدادار

۱ - حروف صدا دار مانند هم

میآید اینجا

ihāyāti = iha + āyāti کشیده میشود ā حرف a یا a

इहायाति इह आयाति

ملك شاعر

kaviśa = kavi + īśa „ „ ī حرف i یا i

कवीश कवि ईश

گفته خوب

sūkta = su + ukta „ „ ū حرف u یا u

सूक्त सु उक्त

۲ - حرف a یا i ، u

این اینجا

atredam = atra + idam میشود e حرف i یا a

अत्रेदम् अत्र इदम्

گفته آنجا

tatroktam = tatra + uktam „ o حرف u یا a

तत्रोक्त तत्र उक्तम्

۳ - حرف i و u پیش از حرف صدادار دیگر

آنجا هست

asty atra=asti+atra i پیش از حرف صدا دار دیگر y میشود

अस्त्यत्रम अस्ति अत्र

آب هست

asty udakam=asti+udakam

अस्त्युदकम् अस्ति उदकम्

این هست

asty eṣaḥ=asti+eṣaḥ

अस्त्येषः अस्ति एषः

برنج هست

āsty odanam=asti+odanam

अस्त्योदनम् अस्ति ओदनम्

آمده خوش

svāgata=su+āgata میشود v دیگر از حرف صدا دار u پیش

स्वागत सु आगत

بنشینید اینجا

tiṣṭhatav iha=tiṣṭhatu+iha

तिष्ठत्विह तिष्ठतु इह

اینطور باشد

bhavatv evam=bhavatu+evam

भवत्वेवम भवतु एवम्

(گیاهی که برای دوا بکار میرود) گیاه در جنگلها

vaneṣv oṣadhih=vaneṣu+oṣadhih

वनेष्वोषधिः वनेषु ओषधिः

۴ - حرف با و و

au و o, و ai و e با a

میآید نزدیك

upaiti = upa + eti

उपैति उप एति

a با e و ai حرف ai میشود

این تاج گل

mālaiṣā = mālā + eṣā

मालैषा माला एषा

یکدلی مردم

janaikya = jana + aikya

जनैक्य जन ऐक्य

سرد برنج

śitaudana = śita + odana میشود au حرف au و o با a

शीतौदन शीत ओदन

دوا ی تلخ

tiktauṣadha = tikta + auṣadha

तिक्तौषध तिक्त औषध

شکیب دهش

kṣamaudārya = kṣamā + audārya

क्षमौदार्य क्षमा औदार्य

هم نهاد حرف بی صدا

۵ - نرم شدن حرف بیصدا

در پنج دسته حرف بی صدا حرف اول قبل از حرف صدادار و حرف بي صدا و نرم حرف نرم میشود -

معنی سخن

vāgartha = vāk + artha حرف k حرف g میشود

वागर्थ वाक् अर्थ

طرف شرق

prāgdeśa = prāk + deśa

प्राग्देश प्राक् देश

بیماری پست

tvagroga = tvak + roga

त्वग्रोग त्वक् रोग

اینجا آن

tad atra = tat + atra حرف t حرف d میشود

तदत्र तत् अत्र

بیم از شیر

simhād bhayam = simhāt + bhayam

सिंहाद्भयम् सिंहात् भयम्

میگوید آنرا
tad vadati = tat + vadati
तद्वदति तत् वदति

۶ – حرف t قبل از حرف c یاحرف ṭ

و آن
tac ca = tat + ca
तच्च तत् च

حرف t قبل از c حرف c میشود

تفسیر بزرگ
bṛhaṭṭīkā = bṛhat + ṭīkā
बृहट्टीका बृहत् टीका

حرف ṭ قبل از ṭ حرف ṭ میشود

۷ – هم نهاد حرف ḥ

این مردی
jano atra=janaḥ+atra
जनो अत्र जनः अत्र

ḥ قبل a کوتاه و حرف بیصدای نرم حرف o میشود

میرود مردی
jano yāti=janah+yāti
जनो याति जनः याति

میدهد پادشاه
nṛpo dadāti=nṛpaḥ+dadāti
नृपो ददाति नृपः ददाति

اینجا مردی
**jana iha=janaḥ+iha
जन इह जनः इह

ḥ پس از a کوتاه و قبل از حرف صدا دار دیگر یا حرف بی صدای نرم میافتد

میآید پادشاه
nṛpa eti = nṛpaḥ + eti
नृप एति नृपः एति

**در صورت افتادن ḥ اگر دو حرف صدادار هم روبرو شوند تغیر نمی یابند –

میآیند پادشاهان

nṛpā āyānti=nṛpāḥ+āyānti ḥ پس از ā کشیده و قبل از حرف صدا

नृपा आयान्ति नृपः आयान्ति دار یا حرف بیصدای نرم می افتد-

اینجا پادشاهان

nṛpā atra = nṛpāḥ + atra

नृपा अत्र नृपाः अत्र

اینها پادشاهان

nṛpā ete=nṛpāḥ+ete

नृपा एते नृपाः एते

میروند مردها

janā yānti=janāḥ+yānti

जना यान्ति जनाः यान्ति

میروند مردها

janā gacchanti=janāḥ+gacchanti

जना गच्छन्ति जनाः गच्छन्ति

آنجا بچه‌ها

bālās tatra=bālāḥ+tatra ḥ قبل از t حرف s میشود

बालास्तत्र बालाः तत्र

حرکت میکند فیل

gajaś carati=gajaḥ+carati ḥ قبل از c حرف s میشود

गजश्चरति गजः चरति

میرود او

sa gacchati=saḥ+gacchati ḥ در eṣaḥ, saḥ قبل از هر حرف غیر از a می افتد

स गच्छति सः गच्छति

هم نهاد حروف دیگر

a - ۸ پس از e و o

میگردد در جنگل

**vane ṭati = vane + aṭati a کوتاه پس از e , o میافتد

वने ऽटति वने अटति

**نشانه- (۱) بجای ā افتاده علامت مخصوص مینویسد -

اینجا مردی

jano tra = jano + atra

जनोऽत्र जनो अत्र

۹ - n , s حرف ṇ , ṣ میشود

میکند

kṛṇoti = kṛ + no + ti n پس از ṛ و r و ṣ حرف ṇ میشود

कृणोति कृ नो ति

پرشده

pūrṇa = pūr + na

पूर्ण पूर् न

میابراید

puṣṇāti = puṣ + nā + ti

पुष्णाति पुष् ना ति

خنثی اگر حرف صداداری یا حرف نیم صدا داری یا حرف حلقی یا لبی میان ṛ یا r یا ṣ و حرف n واقع شود این تغیرات حاصل میشود -

با گرگ

vṛkeṇa = vṛke + na n , ṛ میان ke حرف

مال کردینها

kāryāṇām = kāryā + nām n , r ,, yā حرف

باگل

puṣpeṇa = puṣpe + na n , ṣ ,, pe حرف

پدران را - پادشاهان را

nṛpān, , pitṛn اما حرف n در اخر کلمه این تغیر نمیابد مثلاً

این**

گاه گاه حرف s پس از حرف صدا دار غیر از ṣa میشود eṣaḥ = e + saḥ

ऐषः ए सः :

** - این تغیر بعد از پیشوند e در ضمیر و در پسوندهای حالت ششم و هفتم و مانند آن صورت می گیرد -

**در شعرا

kaviṣu = kavi + su

कविषु कवि सु

۱۰ - بینی شدن حروف بیصدا

در پنج دسته‌حرف بی صدا حرف اول قبل از حرف بینی خود آن حرف بینی میشود -

مال من سخن

vāṅ me = vāk + me حرف kk حرف ṅ میشود

वाङ् मे वाक् मे

نواد شش

ṣaṇ-ṇavati = ṣaṭ + navati ,, ṇ ,, ṭ ,,

षण्णवति षट् नवति

دیك دوست

san-mitram = sat + mitram ,, n ,, t ,,

सन्मित्रम् सत् मित्रम्

آب بر از

am-maya = ap + maya ,, m ,, p ,,

अम्मय अप् मय

۱۱ - تغیر مخصوص*

دستور این تغیرات کمی مشکل است و بهتر آنست که این نمونه‌ها حفظ شود -

در یکی

kasmiṁścit = kasmin + cit

कस्मिंश्चित् कस्मिन् चित्

انها را و

tāṁś ca = tān + ca

तांश्च तान् च

---

* - این تغیر بعد از پیشوند e در ضمیر و در پسوندهای حالت ششم و هفتم و مانند آن صورت می گیرد -

آنها را آنها را

tāṁs tān = tān + tān

तांस्तान् = तान् + तान्

۱۲ - تکرار حروف

حروف ṅ و n پس از حرف صدادار کوتاه و قبل از حرف صدادار تکرار میشود -

در آن این

tasminn idam = tasmin + idam

तस्मिन्निदम् = तस्मिन् + इदम्

زنده باشد

jīvann āste = jīvan + āste

जीवन्नास्ते = जीवन + आस्ते

بطرف شمال میایستد

udaṅṅ āste = udaṅ + āste

उदङास्ते = उदङ + आस्ते

کلمات مرکب samāsa

دو کلمه که در جمله بمخصوص نسبت نزدیك دارد باهم یك کلمه مرکب میشود و در اینصورت کلمه اول پسوند نمی‌گیرد و پسوند در آخر مرکب میآید -

زندگی میکنم درمنزل مال‌پدر

pituḥ gṛhe vasāmi = pitṛgṛhe vasāmi

पितुः गृहे वसामि = पितृगृहे वसामि

و پسر و پدر

pitā ca putraḥ ca pitṛputrau

पिता च पुत्रः च पितृपुत्रौ

آن که در دستش عصا هست

daṇḍaḥ pāṇau yasya saḥ daṇḍapāṇiḥ

दण्डः पाणौ यस्य सः दण्डपाणिः

آن	که	لباسش	سفید هست
śvetam	ambaram	yasya	saḥ	śvetāmbaraḥ
श्वेतं	अम्बरं	यस्य	सः	श्वेताम्बरः

گل	سرخ
raktam	puṣpam	raktapuṣpam
रक्तं	पुष्पम्	रक्तपुष्पम्

در نزدیکی	مال دریا
samudrasya	samīpe	upasamudram
समुद्रस्य	समीपे	उपसमुद्रम्

شبها	سه
tisraḥ	rātrayaḥ	trirātram
तिस्रः	रात्रयः	त्रिरात्रम्

دستور هلی کلمات مرکب بسیار مشکل است و لازم هست که در این کتاب مقد ماتی نوشته شود فقط از راه نشان دادن چند نمونه این مطلب روشن می شود -

مثل پدر	رفته به قفس	بیم از پسر	زندگي در شهر
pitṛ-sadṛsa	pañjara-gata	simhabhīti	puravāsa
पितृसदृश	पञ्जरगत	सिंहभीति	पुरवास

پا ودست	زمین و آسمان	شوهرو زن	شب و روز
pāṇipādam	dyāvābhūmi	jāyāpati	ahorātram
पाणिपादम्	द्यावाभूमि	जायापति	अहोरात्रम्

(کسیکه ثروت باعث افتخار است) (مصمم)

ثروت-احترام	تصمیم کرده باهمت بزرگ	گناه-جدا شده (بي گناه)
mahābāhu	kṛtaniscaya	mānadhana	vigatapāpa
महाबाहु	कृतनिश्चय	मानधन	विगतपाप

آب سرد	پادشاه بزرگ	دوست عزیز	مرد نیك
śītodaka	mahārāja	priyamitra	sādhujana
शीतोदक	महाराज	प्रियमित्र	साधुजन

با دل پسندیده	دیوها و خداها	میوه و گل و برگ
prahṛṣṭamanas	devāsura	patra-kusuma--phala
प्रहृष्टमनस्	देवासुर	पत्रकुसुमफल

کلمات مؤنث

۱ - کلماتیکه به ā و ī ختم میشود مؤنث است مثلاً -

سخن	رود خانه	سنگ	تاج گل
vāṇī	nadī	śilā	mālā
वाणी	नदी	शिला	माला

۲ - کلماتیکه معناً ماده باشند مونث استعمال میشوند مثلاً -

مادر	خواهر	دختر
mātṛ	svasṛ	duhitṛ
मातृ	स्वसृ	दुहितृ

۳ - تانیث بعضی از کلمات بکلی سماعی است (یعنی تانیث آن نه از شکل کلمه فهمیده میشود نه از معنی) -

شبه	جاده یا مقام	روشنائی	بوم
rātri	padavi	ruci	bhūmi
रात्रि	पदवि	रुचि	भूमि

ثروت	پوست	سخن	تاج گل	سمت
sampad	tvac	vāc	sraj	dis
संपद्	त्वच्	वाच्	स्रज्	दिश्

۴ - کلماتیکه با پیوند ti ختم میشوند مونث اند -

مرگ	استماع	نگاه	رفتار	فکر
mṛti	śruti	dṛṣṭi	gati	mati
मृति	श्रुति	दृष्टि	गति	मति

۵ - کلماتیکه با آوردن ā بآخر مذکر مونث میشوند -

مؤنث	مذکر	مونث	مذکر
مادیان	اسپ نر	شریف	شریف
aśvā	aśvah	āryā	āryaḥ
अश्वा	अश्व:	आर्या	आर्य:
بچه (دختر)	بچه (پسر)	بچه (دختر)	بچه (پسر)
vatsā	vatsaḥ	bālā	bālaḥ
वत्सा	वत्स:	बाला	बाल:

۶ - کلماتیکه باضافه پسوند ī بمذکر مونث میشوند -

رقاصه	رقاص	زن	مرد
nartakī	nartakaḥ	mānuṣī	mānuṣaḥ
नर्तकी	नर्तक:	मानुषी	मानुष:
بچه (دختر)	بچه (پسر)	شیر ماده	شیر نر
kumārī	kumāraḥ	simhī	simhaḥ
कुमारी	कुमार:	सिंही	सिंह:

۷ - اگر بخواهند از وجه وصفی کلمات مذکر که به پسوند ant ختم میشوند مؤنث و بسا زند حرف ā به آنها اضافه میکنند -

گویان	گویان	ر و ان	روان
vadanti	vadan	gacchantī	gacchan
वदन्ती	वदन्	गच्छन्ती	गच्छन्

۸ - کلماتیکه معنی فعلی دارندو با پسوند tṛ ختم میشوند در تانیث بآنها پسوند ī اضافه میشود -

رونده		کننده	
gantrī	gantā	kartrī	kartā
गन्त्री	गन्ता	कर्त्री	कर्ता

۹ - بوجوده وصفی که با پسوند māna ختم میشوند در صورت تانیث ā اضافه میشود -

راضي شونده	نگاه کننده
modamānaḥ	ikṣamāṇā
मोदमान:	ईक्षमाणा
modamānā	ikṣamāṇaḥ
मोदमाना	ईक्षमाण:

۱۰ - از اعداد ترتیبی از یکم تا سوم مؤنث را باضافه پسوند ā میسازند -

مؤنث دوم	مذکر	مؤنث اول	مذکر
dvitīyā	dvitīyaḥ	prathamā	prathamaḥ
द्वितीया	द्वितीय:	प्रथमा	प्रथम:

سوم	
trtīyā	trtīyaḥ
तृतीया	तृतीय:

۱۱ - مؤنث اعداد ترتیبی از چهارم ببالا باضافه پسوند ī ساخته میشود -

پنجم		چهارم	
pancamī	pañcamaḥ	caturthī	caturthaḥ
पंचमी	पंचम:	चतुर्थी	चतुर्थ:

جدول علامت های صورت مختلف صرف اسم و ضمیر

۱ - صرف اسم

۱	۲	۳	۴	۵
جنس	حرف آخر	حالت	عدد	علامت
همسه	همسه	۵,۴,۳	تثنیه	bhyām
		۵,۴	جمع	bhyaḥ
		۷,۹	تثنیه	oḥ
		۹	جمع	ām
		۷	,,	(ṣu) su
مذکر و مؤنث		۱	,,	(āḥ گاهی aḥ)
		۲	مفرد	m
مذکر	u ā	۱	,,	ḥ
مذکر و مؤنث	ī	۱	,,	ḥ
مؤنث	ā	۱	مفرد	ā
	ī	۱	,,	ī (گاهی īḥ)
مذکر	ṛ, u, i, a	۲	جمع	n
مؤنث	همسه	۲	,,	ḥ
مذکر	a	۳	مفرد	na
همسه	حرف دیگر	۳	,,	ā

۱	۲	۳	۴	۵
جنس	حرف آخر	حالت	عدد	علامت
مذکر	a	۴	,,	ya
	حرف دیگر		,,	e
	a	۵	,,	āt
	a	۹	,,	sya
	i	۹,۵	,,	eḥ
	u	۹,۵	,,	oḥ
	r	۹, ۵	,,	uḥ
مذکر	ā	۷	مفرد	e
	u, i	۷	,,	au
	حرف دیگر	۷	,,	i
مؤنث	ī, ā	۴	,,	ai
	i	۴	,,	ai (یامثل مذکر)
	ī, a	۹, ۵	,,	āḥ
	i	۹,۵	,,	(مثل مذکر) یا ah
	ī, ā	۷	,,	ām
	i	۷	,,	(یامثل مذکر) ām
مذکر	in, an	۱	,,	ī, ā (پتر تیب)

۱	۲	۳	۴	۵
جنس	حرف آخر	حالت	عدد	علامت
مذکر مؤنث	ṛ	۱	,,	ā
خنثی	a	۱ یا ۲	,,	m
	r, u, i	۱ یا ۲	,,	ṛ, u, i (بترتیب)
خنثی	ṛ, u, i, a	۱ یا ۲	جمع	ni
	a	۱ یا ۲	تثنیہ	e
	ṛ, u, i	۱ یا ۲	,,	ni
مؤنث	ā	۱ یا ۲	,,	e
	ī	۱ یا ۲	,,	an
مذکر و مؤنث	u, i	۱ یا ۲	,,	u, i (بترتیب)
مذکر	حرف دیگر	۱ یا ۲	,,	au

۲ – صرف ضمیر yat, kim, etat, tat

مذکر		۱	جمع	e
		۴	مفرد	smai
		۵	,,	smāt
		۹	جمع	(ṣām) ṣām
		۷	مفرد	smih

۲ - همه دیگر مثل اسم که به حرف ā ختم میشود

۱	۲	۳	۴	۵
جنس	حرف آخر	حالت	عدد	علامت
مؤنث		۴	مفرد	śyai
		۹,۵	,,	śyāḥ
		۷	,,	syām

همه دیگر مثل اسم که به حرف ā ختم میشود

خنثی		۱, ۶	مفرد	کلمه اصلی
		۱, ۲	جمع	ni
		۱, ۲	تثنیه	e

صرف ضمیر دیگر بی قاعده است

بخش دوم

قرائت

تبصره - در شش درس اوّل تنها معانی لغاتی که در جملات از آنها استفاده شده در نظر داشته ام نه معانی خود جملات، و این لغات فقط برای شناختن حالات آنها مفید میباشد -

درس اول اسماء مذکر که به " ختم میشوند

۱ - کلمات

بچه	فیل	برنج	صیاد	پادشاه
bāla	gaja	taṇḍula	vyādha	nṛpa
बाल	गज	तण्डुल	व्याध	नृप
غذا	اسب	دام (بند)	وزیر	درخت
āhāra	aśva	pāśa	saciva	vṛkṣa
आहार	अश्व	पाश	सचिव	वृक्ष
عصا	زاغ	طوطی	دهکده	منزل
daṇḍa	vāyasa	śuka	grāma	prāsāda
दण्ड	वायस	शुक	ग्राम	प्रासाद

کبوتر	گرگ	بچه
kapota	vṛka	vatsa
कपोत	वृक	वत्स

۲ - این کلمات را بشناسید

bālāḥ	grāme	gajān	nṛpaḥ	aśvāḥ
बाला:	ग्रामे	गजान्	नृप:	अश्वा:
grāmān	śukena	kapotaiḥ	vyādhasya	āhārāya
ग्रामान्	शुकेन	कपोतै:	व्याधस्य	आहाराय
pāśena	saciveṣu	vṛkṣāṇām	daṇḍaiḥ	grāmāt
पाशेन	सचिवेषु	वृक्षाणाम्	दण्डै:	ग्रामात्
prāsāde	nṛpebhyaḥ	bālasya		
प्रासादे	नृपेभ्य:	बालस्य		

درس دوم: فعل – زمان حال

(بمعنی "برای دیگر")

1.	bālāḥ	krīḍanti		2.	nṛpaḥ	jayati	
	बालाः	क्रीडन्ति			नृपः	जयति	
	بالاه	کریدنتی	بازي میکنند		نریپه	جیتی	پیروز میشود
3.	grāme	vasāmaḥ		4.	aśvaḥ	dhāvati	
	ग्राम	वसामः			अश्वः	धावति	
	گرامه	وسامه	زندگی میکنیم		اسپه	دهاوتی	میدود
5.	gajān	paśyasi		6.	grāmam	gacchatha	
	गजान्	पश्यसि			ग्रामं	गच्छथ	
	گجان	پشیسی	می بینی		گرامم	گچهته	میروید
7.	śukam	pṛcchāmi		8.	aśvam	tāḍayāmaḥ	
	शुकं	पृच्छामि			अश्वं	ताडयामः	
	شوکم	پرچهامی	میپرسم		اسپم	تاډیامه	میزنیم
9.	kapotāḥ	vṛkṣeṣu					
	कपोताः	वृक्षेषु					
	کپوتاه	برکشیشو	بر درختها				
10.	asvāḥ	bālān					
	अश्वाः	बालान्					
	اسپاه	بالان	بچه ها را				
11.	vāyasebhyaḥ	taṇḍulān					
	वायसेभ्यः	तण्डुलान्					
	وایسیبهیه	تندولان	برنج ها را				
12.	nṛpaḥ	sacivam					
	नृपः	सचिवं					
	نریپه	سچیوم	وزیر را				

	کبوترها	بر درختها	زندگی میکنند
	اسبها	بچه ها را	میبرند
	براغ ها	برنج ها را	میدهید
	پادشاه	وزیر را	میپرسد

	مال پادشاه	پسر ها	از منزل	پائین میآیند
13.	nṛpasya	putrāḥ	prāsādāt	avataranti
	नृपस्य	पुत्राः	प्रासादात्	अवतरन्ति
	وزیران	با اسبها	توی دهکده ها	میروند
14.	sacivāḥ	aśvaiḥ	grāmeṣu	gacchanti
	सचिवाः	अश्वैः	ग्रामेषु	गच्छन्ति
	زاغ ها	از دهکده ها	غذا هارا	میآورند
15.	vāyasāḥ	grāmebhyaḥ	āhārān	ānayanti
	वायसाः	ग्रामेभ्यः	आहारान्	आनयन्ति
	صیاد	برای کبوتر	دام را	میاندازد
16.	vyādhaḥ	kapotāya	pāśam	kṣipati
	व्याधः	कपोताय	पाशं	क्षिपति
	بچه	با عصا	اسب را	میزند
17.	bālaḥ	daṇḍena	aśvam	tāḍayati
	बालः	दण्डेन	अश्वं	ताडयति
	در دهکده ها	مردمان	از گرگها	میترسند
18.	grāmeṣu	janāḥ	vṛkebhyaḥ	trasyanti
	ग्रामेषु	जनाः	वृकेभ्यः	त्रस्यन्ति

درس سوم : اسماء مؤنث که به $\bar{a}$ و $\bar{i}$ ختم میشوند

پیچک	تالار	سنگ	بازی	روشنائی
latā	śālā	śilā	krīḍā	śobhā
लता	शाला	शिला	क्रीडा	शोभा
صبر	مهتاب	توهین	شرم	پشت بام
kṣamā	candrikā	nindā	lājjā	candraśālā
क्षमा	चन्द्रिका	निन्दा	लज्जा	चन्द्रशाला
دانش	قصه	فرمان	احترام	سایه
vidyā	kathā	ājñā	pūjā	chāyā
विद्या	कथा	आज्ञा	पूजा	छाया

پرچم	جلسه	ستاره	سخن	زمین
patākā	sabhā	tārā	vāṇi	pṛthivi
पताका	सभा	तारा	वाणी	पृथिवी
مادر	دختر	زن	زمین	زمین
janani	kumāri	nāri	kṣoṇi	urvi
जननी	कुमारी	नारी	क्षोणी	उर्वी

	پیچک ها	بر درخت ها	میرویند
1.	latāḥ	vṛkṣeṣu	rohanti
	लता:	वृक्षेषु	रोहन्ति
	تالار را	با تاج گلها	میآرایم
2.	śālām	mālābhiḥ	alamkaromi
	शालां	मालाभि:	अलंकरोमि
	دختر	برای دانش	میکوشد
3.	putri	vidyāyai	vyavasyati
	पुत्री	विद्यायै	व्यवस्यति
	مال درختها	درسایه ها	استراحت میکنیم
4.	vṛkṣāṇām	chāyāsu	viśramāmaḥ
	वृक्षाणां	छायासु	विश्रमाम:
	مال پادشاهان	صبر	زیور
5.	nṛpāṇām	kṣamā	alamkāraḥ
	नृपाणां	क्षमा	अलंकार:
	روی زمین	مردمان	زندگی میکنند
6.	pṛthivyām	janāḥ	jīvanti
	पथिव्यां	जना:	जीवन्ति
	دختر	مال مادر	سخن را	میشنود
7.	kumāri	jananyāḥ	vāṇīm	śṛṇoti
	कुमारी	जनन्या:	वाणीं	शृणोति

	مال منزل	در پشت بام	مهتاب را	لذت میبریم
8.	prāsādasya	candraśālāyām	candrikām	anubhavāmaḥ
	प्रासादस्य	चन्द्रशालायां	चन्द्रिकां	अनुभवामः
	زن	مال دختران	شرم را	می بیند
9.	nāri	putrīṇām	lajjām	paśyati
	नारी	पुत्रीणां	लज्जां	पश्यति
	وزیران	مال پادشاهان	از توهین	خشمگین میشوند
10.	sacivāḥ	nṛpāṇām	nindāyāḥ	krudhyanti
	सचिवः	नृपाणां	निन्दायाः	क्रुध्यन्ति
	مادر	مال دختران	بر قصه ها	میکند خوشحالی
11.	janani	kumāriṇām	kathāsu	harṣam karoti
	जननी	कुमारीणां	कथासु	हर्षं करोति
	وزیران	مال پادشاهان	از فرمانها	نه میترسند
12.	sacivāḥ	nṛpāṇām	ājñābhyaḥ	na trasyanti
	सचिवाः	नृपाणां	आज्ञाभ्यः	न त्रस्यन्ति
	مال ماه	روشنائی را	مهتاب را	میگویند
13.	candrasya	śobhām	candrikām	vadanti
	चन्द्रस्य	शोभां	चन्द्रिकां	वदन्ति
	مال وزیر	برای دختر	تاج گل را	میدهی
14.	sacivasya	putryai	mālām	dadasi
	सचिवस्य	पुत्र्यै	मालां	ददसि
	مال پادشاه	مال دختر	گردن بندهارا	می بینید
15.	nṛpasya	kumāryāḥ	hārān	paśyatha
	नृपस्य	कुमार्याः	हारान्	पश्यथ
	کبوتران	روی سنگها	می نشینند	
16.	kapotāḥ	śilāsu	niṣīdanti	
	कपोताः	शिलासु	निषीदन्ति	

	دختر	بواسطه شرم	نه	میگوید
17.	putrī	lajjayā	na	vadati
	पुत्री	लज्जया	न	वदति

	دختران	توپهارا	در بازیها	خوشحالي میکنند
18.	kumāryaḥ	kandukānām	krīḍāsu	hṛṣyanti
	कुमार्यः	कन्दुकानां	क्रीडासु	हृष्यन्ति

	وزیر	مال پادشاه	درجلسه	نصیحت هارا	میدهد
19.	sacivaḥ	nṛpasya	sabhāyām	upadeśān	dadāti
	सचिवः	नृपस्य	सभायां	उपदेशान्	ददाति

	ستارگان	در آسمان	میدرخشند
20.	tārāḥ	ākāśe	lasanti
	तारा:	आकाशे	लसन्ति

درس چهارم - ضمیر

	کدام را	رود خانه را	میروی	آن را	رود خانه را
1.	kām	nadīm	gacchasi ?	tām	nadīm
	कां	नदीं	गच्छसि ।	तां	नदीं

	میروم	که مال آن	روان (است)	یواش (است)
	gacchāmi	yasyāḥ	pravāhaḥ	mandaḥ
	गच्छामि	यस्याः	प्रवाहः	मन्दः

	در کدام	دره	زندگی میکنید	درآن
2.	kasmin	deśe	vasatha ?	tasmin
	कस्मिन्	देशे	वसथ ।	तस्मिन्
	دره	زندگي میکنیم	که مال آن	در نزدیکی
	deśe	vasāmaḥ	yasya	samīpe
	देशे	वसामः	यस्य	समीपे

	اینها	درختها
	ete	vṛkṣāḥ
	एते	वृक्षाः

هستند
santi
सन्ति

	برای کدام	برای دختر	آن را	تاج گل را	میدهی
3.	kasyai	bālikāyai	tām	mālām	dadasi ?
	कस्यै	बालिकायै	तां	मालां	ददसि ।
	برای آن	برای دختر	این را	تاج گل را	میدهم
	tasyai	bālikāyai	etām	mālām	dadāmi
	तस्यै	बालिकायै	एतां	मालां	ददामि ।

که	مال وزیر	در منزل	زندگی میکند	
yā	sacivasya	prāsāde	vasati	
या	सचिवस्य	प्रासादे	वसति	

مال که	این	اسپ (است)	مال آن	پسر	
4. kasya	eṣaḥ	aśvaḥ ?	tasya	bālasya	
कस्य	एषः	अश्वः ।	तस्य	बालस्य	
این	اسپ (است)	که او را	آن	میبرد	
eṣaḥ	aśvaḥ	yam	saḥ	vahati	
एषः	अश्वः	यं	सः	वहति	

دانشمند	آن را	کیست	مردمان	دانشمند را
5. paṇḍitaḥ	kaḥ ?	tam	janāḥ	paṇḍitam
पण्डितः	कः ।	तं	जनाः	पण्डितं
میشمرند	که مال او	ثروتها	هستند	
gaṇayanti	yasya	arthāḥ	santi	
गणयन्ति	यस्य	अर्थाः	सन्ति	

از که	میترسی	از آنها	از دزدها	میترسم
6. kebhyaḥ	trasyasi ?	tebhyaḥ	corebhyaḥ	trasyāmi
केभ्यः	त्रस्यसि ।	तेभ्यः	चोरेभ्यः	त्रस्यामि
که	در شبها	این را	ده را	میآیند
ye	niśāsu	etam	gramam	āgacchanti
ये	निशासु	एतं	ग्रामं	आगच्छन्ति

	کدام	بهترین	راه (است)	آن	بهترین
7.	kaḥ	uttamaḥ	mārgaḥ ?	saḥ	uttamaḥ
	कः	उत्तमः	मार्गः ।	सः	उत्तमः

حرکت میکنند مرد مان بزرگ که با آن راه (است)

mārgaḥ yena mahājanāḥ caranti

मार्गः येन महाजनाः चरन्ति

	کدام	این	درخت (است)	این	آن
8.	kaḥ	eṣaḥ	vṛkṣaḥ ?	eṣaḥ	saḥ
	कः	एषः	वृक्षः	एषः	सः

زندگی میکنند زاغ ها برشاخهها که مال او درخت (است)

vṛkṣaḥ yasya śākhāsu vāyasāḥ vasanti

वृक्षः यस्य शाखासु वायसाः वसन्ति

	مال که	مال پسران	این	قصه (است)
9.	keṣām	kumārāṇām	eṣā	kathā ?
	केषां	कुमाराणां	एषा	कथा ।

این مال آن مال پسران قصه (است)

eṣā teṣām kumārāṇām kathā

एषा तेषां कुमाराणां कथा

	که ایشان را	پادشاه	آفرین میگوید	
	yān	nṛpaḥ	praśaṁsati	
	यान्	नृपः	प्रशंसति	

	با که	با راه	میروی	با آن	با راه
10.	kena	mārgeṇa	gacchasi ?	tena	mārgeṇa
	केन	मार्गेण	गच्छसि ।	तेन	मार्गेण

میروم که اورا معلم میگوید

gacchāmi yam ācāryaḥ vadati

गच्छामि यं आचार्यः वदति

	مال که	این	تاج گل (است)		این
11.	kasyāḥ	eṣā	mālā ?		eṣā
	कस्या:	एषा	माला ।		एषा

	مال آن	مال دختر	تاج گل		که او را
	tasyāḥ	kumāryāḥ	mālā		yām
	तस्या:	कुमार्या:	माला		यां

	آن	بچه	راهنمائي ميكند
	saḥ	bālaḥ	nayati
	स:	बाल:	नयति

	که در آن	درمدت	باد	سرد	آن	زمستان
12.	yasmin	kāle	vātaḥ	śītalaḥ	saḥ	hemantaḥ
	यस्मिन्	काले	वात:	शीतल:	स:	हेमन्त:

	آن	فصل باران	که در آن	ابرها	ميبارند
13.	sā	varṣā	yasyām	meghāḥ	varṣanti
	सा	वर्षा	यस्यां	मेघा:	वर्षन्ति

	که درآن	مدت	درختان	سبز
14.	yasmin	kāle	vṛkṣāḥ	śyāmāḥ
	यस्मिन्	काले	वृक्षा:	श्यामा:

	هستند	آن	بهار (است)
	bhavanti	saḥ	vasantaḥ
	भवन्ति	स:	वसन्त:

	که درآن	در مدت	خورشيد
15.	yasmin	samaye	sūryaḥ
	यस्मिन्	समये	सूर्य:

	سخت	آن	تابستان (است)
	tīkṣṇaḥ	saḥ	grīṣmaḥ
	तीक्ष्ण:	स:	ग्रीष्म:

	أن	پائیز	که در آن	درشبها
16.	sā	śarat	yasyām	niśāsu
	सा	शरत्	यस्यां	निशासु

		ماه	روشن	میدرخشد
		candraḥ	śubhraḥ	rājati
		चन्द्रः	शुभ्रः	राजति

	که درآن	مرد مان	میخوابند	آن	شب
17.	yasyām	janāḥ	svapanti	sā	niśā
	यस्यां	जनाः	स्वपन्ति	सा	निशा

	که برآن	بر پادشاهان	ملت	علاقه مند
18.	yeṣu	nṛpeṣu	prajāḥ	anuraktāḥ
	येषु	नृपेषु	प्रजाः	अनुरक्ताः
	مال آنها	فرمان ها را	برسر	میبرند
	teṣām	ājñāḥ	śirṣe	vahanti
	तेषां	आज्ञाः	शीर्षे	वहन्ति

درس پنجم : اسماء مذکر که به *i* و *ii* ختم میشوند

فعل زمان گذشته بمعنی " برای دیگر "

کوه	دست	گوهر	آتش
giri	pāṇi	maṇi	vahni
गिरि	पाणि	मणि	वन्हि
عرابه ران	نزدیکی	دانشمند	آتش
sārathi	sannidhi	ṛṣi	agni
सारथि	सन्निधि	ऋषि	अग्नि
دشمن	پا	گوشه نشین	مرض
ari	anghri	muni	vyādhi
असि	अंघ्रि	मुनि	व्याधि
شمشیر	خورشید	گوسفند	گنج
asi	ravi	avi	nidhi
असि	रवि	अवि	निधि

جانور	درخت	باد	دشمن
paśu	taru	vāyu	śatru
पशु	तरु	वायु	शत्रु

پسر	خاك	بچه
sūnu	pāṁsu	śiśu
सूनु	पांसु	शिशु

ماه	بازو	خداوند	حیوان
indu	bāhu	prabhu	jantu
इन्दु	बाहु	प्रभु	जन्तु

مرگ	خورشید	دشمن
mṛtyu	bhānu	ripu
मृत्यु	भानु	रिपु

از کوه	درختها	افتادند
1. girēḥ	taravaḥ	apatan
गिरेः	तरवः	अपतन्
بچه ها را	با دست ها	راهنمائی کردیم
2. śiśūn	pāṇibhiḥ	anayāma
शिशून्	पाणिभिः	अनयाम
گوشه نشین ها	برکوهها	زندگی کردند
3. munayaḥ	giriṣu	avasan
मुनयः	गिरिषु	अवसन्
آتش	درختها را	(سوختند)
4. vahniḥ	tarūn	adāhayat
वह्निः	तरून्	अदाहयत
عرابه ران را	راه را	پرسیدید
5. sārathim	mārgam	apṛccharha
सारथिं	मार्गं	अपृच्छथ

	در آتش	چوبها را	انداختم
6.	agnau	dārūn	akṣipam
	अग्नौ	दारुन्	अक्षिपम्
	پادشاهان	دشمن ها را	فتح کردند
7.	nṛpāḥ	arīn	ajayan
	नृपा:	अरीन्	अजयन्
	مال بچه ها	پا ها را	شستید
8.	śiśūnām	aṅghrīn	akṣālayatha
	शिशूनां	अङ्घ्रीन्	अक्षालयथ
	برای دانشمندان	احترام را	میکند
9.	ṛṣibhyaḥ	pūjām	karoti
	ऋषिभ्य:	पूजां	करोति
	با بازو (دست)	برنج ها را	برمیدارم
10.	bāhunā	taṇḍulān	ādadāmi
	बाहुना	तण्डुलान्	आददामि
	دشمن ها	از مرگ	میترسند
11.	śatravaḥ	mṛtyoḥ	trasyanti
	शत्रव:	मृत्यो:	त्रस्यन्ति
	پسر	با دست	خاك را	میبرد
12.	sūnuḥ	bāhunā	pāṁsum	vahati
	सूनु:	बाहुना	पांसुं	वहति
	مال دانشمندان	در نزدیکی	شاگردان	کتابها را	یاد میگیرند
13.	ṛṣīṇām	sannidhau	śiṣyāḥ	granthān	paṭhanti
	ऋषीणां	सन्निधौ	शिष्या:	ग्रन्थान्	पठन्ति
	جانوران	مال کوه	در اطراف	حرکت کردند
14.	paśavaḥ	gireḥ	pārśveṣu	acaran
	पशव:	गिरे:	पार्श्वेषु	अचरन्

خداوند برای بچه ها شیرینی ها را میدهد

15. prabhuḥ śiśubyaḥ modakān dadāti

प्रभुः शिशुभ्यः मोदकान् ददाति

وزیر برای پادشاه با چوبها منزل ها را کرد

16. sacivaḥ nṛpāya dārubhiḥ prāsādān akarot

सचिवः नृपाय दारुभिः प्रासादान् अकरोत्

ماه درشب ها مال ستارگان

17. induḥ niśāsu tārāṇām

इन्दुः निशासु ताराणां

درمیان میدرخشاند جهان را

madhye prakāśayati lokam

मध्ये प्रकाशयति लोकम्

دشمن ها با پادشاه برای جنگ

18. arayaḥ nṛpeṇa yuddhāya

अरयः नृपेण युद्धाय

شمشیر ها را در بازو (دست) میبرند

asīn bāhau vahanti

असीन् बाहौ वहन्ति

گوسفندان مال درخت ها در سایه ها

19. avayaḥ tarūṇām chāyāsu

अवयः तरूणां छायासु

درظهر برای استراحت میشینند

madhyāhne viśramāya niṣīdanti

मध्याह्ने विश्रमाय निषीदन्ति

خورشید و در روزها و آتش ماه

20. raviḥ divaseṣu ca agniḥ induḥ

रविः दिवसेषु च अग्निः इन्दुः

و درشبها و برای مردمان روشنائی را میدهد

ca niśāsu ca martyebhyaḥ prakāśam dadāti

च निशासु च मर्त्येभ्यः प्रकाशं ददाति

درس ششم : نکته های مختلف

ازخانواده آمده شهرت توسیله دانش افزوده میشود

1. kulāt āyātam yaśaḥ vidyayā vardhate
   कुलात् आयातं यश: विद्यया वर्धते

بدست میآورند مقصود ها را خودرا مرد مان توسیله هوش

2. prajñayā janāḥ svān arthān labhante
   प्रज्ञया जना: स्वान् अर्थान् लभन्ते

آقا اینجا بماند من مال دریاچه

3. bhavān atra tiṣṭhatu; aham sarasaḥ
   भवान् अत्र तिष्ठतु अहं सरस:

کنار را رفته آبرا خواهم آورد
   tīram gatvā jalam āhariṣyāmi
   तीरं गत्वा जलं आहरिष्यामि

زاغ ها غذا ها را برای آوردن

4. vāyasāḥ āhārān ānetum
   वायसा: आहारान् आनेतुं

از درخت شهر را میروند
   vṛkṣāt nagaram gacchanti
   वृक्षात् नगरं गच्छन्ति

صبح بلند شوی پس مال رودخانه کنار را

5. prātaḥ uttiṣṭha; paścāt nadyāḥ tīram
   प्रात: उत्तिष्ठ। पश्चात् नद्या: तीरं

رسیده با آب صورت را بشوي
   prāpya jalena mukham prakṣālayasva
   प्राप्य जलेन मुखं प्रक्षालयस्व

	در جنگل	حرکت کنندگان		حیوانات
6.	vane	carantaḥ		mṛgāḥ
	वने	चरन्त:		मृगा:
	در شبها	بواسطه ببرها		کشته میشوند
	niśāsu	vyāghraiḥ		hanyante
	निशासु	व्याघ्रै:		हन्यन्ते
	درخیابان	مال روندگان	مال مرد مان	در راه
7.	rathyāyām	gacchatām	janānām	mārge
	रथ्यायां	गच्छतां	जनानां	मार्गे
	برای خوردن	اینها	پسران	برنج را	میآورند
	bhakṣaṇāya	ete	bālāḥ	odanam	āharanti
	भक्षणाय	एते	बाला:	ओदनं	आहरन्ति
	درباغچه	براي بازی کنندگان		براي پسران
8.	udyāne	krīḍadbhyaḥ		bālebhyaḥ
	उद्याने	क्रीडद्भ्य:		बालेभ्य:
	برای نوشیدن	آبرا		بیآوری
	pātum	jalam		ānaya
	पातुं	जलं		आनय
	برز گران	شهر را	رفته	در بازار	میوه ها را
9.	karṣakāḥ	nagaram	gatvā	āpaṇe	phalāni
	कर्षका:	नगरं	गत्वा	आपणे	फलानि
	فروخته	با آن	باپول	برنج را	میخرند
	vikrīya	tena	dhanena	taṇḍulam	krīṇanti
	विक्रीय	तेन	धनेन	तण्डुलं	क्रीणन्ति
	که	کردنی		آنرا	فقط
10.	yat	kartavyam		tat	eva
	यत्	कर्तव्यं		तत्	एव
	میکند	خوب		مردم
	kurute	sādhuḥ		janaḥ
	कुरुते	साधु:		जन:

	مال معلم	نصیحت را	گرفته	آنطور
11.	guroḥ	upadeśam	gṛhitvā	tathā
	गुरोः	उपदेशं	गृहीत्वा	तथा
	خواهند کرد	بهترین	شاگردان	
	karişyanti	uttamāḥ	śiṣyāḥ	
	करिष्यन्ति	उत्तमाः	शिष्याः	

	پدر	در شانزدهم	درسال	ایستاده را
12.	pitā	ṣoḍaśe	vayasi	sthitam
	पिता	षोडशे	वयसि	स्थितं
	پسر را	مثل دوست	باید بشمرد	
	putram	mitravat	gaṇayet	
	पुत्रं	मित्रवत्	गणयेत्	

	گوشه نشین ها	بر کوهها	زندگی کننده	جنگلی ها را
13.	munayaḥ	giriṣu	vasantaḥ	vanyāni
	मुनयः	गिरिषु	वसन्तः	वन्यानि
	میوه ها را	خورنده	زندگی میکنند	
	phalāni	bhakṣayamāṇāḥ	jīvanti	
	फलानि	भक्षयमाणाः	जीवन्ति	

	با شش و پنجاه	با روپی ها	خریده	این	اسب
14.	ṣaṭpañcāśatā	rūpyaiḥ	kritaḥ	ayam	aśvaḥ
	षट्पञ्चाशता	रूप्यैः	क्रीतः	अयं	अश्वः

	آنکه را	آنقدر که	خواهش داری و	آنها را
15.	yāni	yāvanti	ca icchasi	tāni
	यानि	यावन्ति	च इच्छसि	तानि

	را و آنقدر بگیری	هیچکس نه	ترا	جلوگیری بکند
	tāvanti ca gṛhāṇa;	na ko 'pi	tvām	pratibadhnīyāt
	तावन्ति च गृहाण।	न कोऽपि	त्वां	प्रतिबध्नीयात्

	چقدر	البته	مدت		گذشته
16.	kiyān	khalu	kālaḥ		atītaḥ
	कियान्	खलु	कालः		अतीतः
	مال من	اینجا	مال آمده		حالا
	mama	atra	āgatasya;		idānīm
	मम	अत्र	आगतस्य ।		इदानीं
	اجازه بدهي	دیگر	منزل را	باز	برای رفتن
	anujānihi	punaḥ	gṛham	prati	gamanāya
	अनुजानीहि	पुनः	गृहं	प्रति	गमनाय
	جلو	برود	آقا	من	
17.	agrataḥ	yātu	bhavān;	aham	
	अग्रतः	यातु	भवान् ।	अहं	
	دنبال	البته	خواهم آمد		
	anupadam	eva	āgamiṣyāmi		
	अनुपदं	एव	आगमिष्यामि		
	نا معلوم	شنیده میشوند	مال پرندگان		
18.	asphuṭāḥ	śrūyante	vihaṅgamānāṃ		
	अस्फुटाः	श्रूयन्ते	विहंङ्गमानां		
	ازدور	صداها			
	dūrataḥ	ārāvāḥ			
	दूरतः	आरावः			

تبصره

از اینجا ترجمه تمام درس جمله به جمله زیر درس داده میشود و درمتن و در ترجمه درهر دوجا شماره هم داده شده است -

این قصه ها را از کتابی بنام پنچا تنترا (Paficatantra) گرفته اند که کتاب اصلی کلیله و دمنه است - این پنچا تنترا یا پنج راه یا سیاست گفته میشود - زیرا این دارای پنج فصل است -

(۱) دشمن ها را از یکدیگر جدا کردن -
(۲) دوست ها را بدست آوردن -
(۳) جنگ و صلح -
(۴) بنا بود کردن آنچه بدست امده است -
(۵) کارنا اندیشیده کردن -

زبان این کتاب بسیار مشکل است و داستانها همچنین بسیار طولانی هستند - اینجا زبان آنرا ساده و قصه ها را بسیار کوتاه کرده است - کلمات و عبارت جملات اصلی تا آنجا که ممکن بوده محفوظ مانده است -

bakaḥ sarpaḥ ca
बकः सर्पः च

1. kasmiṁścit araṇye mahān vaṭataruḥ vartate.
कस्मिंश्चित् अरण्ये महान् वटतरुः वर्तते ।

2. tasya śākhāsu bahavaḥ bakāḥ avasan.
तस्य शाखासु बहवः बकाः अवसन् ।

3. tasya eva vṛkṣasya koṭare krūraḥ ko 'pi
तस्य एव वृक्षस्य कोटरे क्रूरः को ऽपि
sarpaḥ ca abhūt yaḥ bakānām
सर्पः च अभूत् यः बकाना
vatsān jātān jātān abhakṣayat.
वत्सान् जातान् जातान् अभक्षयत् ।

4. teṣām ekaḥ bālānām nāśāt duḥkhena samīpe
तेषां एकः बालानां नाशात् दुःखेन समीपे
sarasaḥ tire sthitvā bāṣpam visṛjya arodīt.
सरसः तीरे स्थित्वा बाष्पं विसृज्य अरोदीत् ।

5. tam dṛṣṭvā kaścit kulīraḥ apṛcchat.
तं दृष्ट्वा कश्चित् कुलीरः अपृच्छत् ।

6. kimartham tvam evam rodiṣi.
किमर्थं त्वं एवं रोदिषि ।

7. mām tava mitram gaṇaya.
मां तव मित्रं गणय ।

8. aham tava duḥkhasya nivṛttyai
अहं तव दुःखस्य निवृत्त्यै
kam api upāyam darsayiṣyāmi—iti.
क म पि उपायं दर्शयिष्यामि-इति ।

9. bakaḥ pratyavadat.
बकः प्रत्यवदत् ।

10. asmin vaṭavṛkṣe vasan sarpaḥ dine
अस्मिन् वटवृक्षे वसन् सर्पः दिने
dine asmākam śiśūn bhakṣayati.
दिने अस्माकं शिशून् भक्षयति।

11. tataḥ me īdṛśī mahatī vyathā—iti.
ततः मे ईदृशी महती व्यथा — इति।

12. kulīraḥ avadat.
कुलीरः अवदत्।

13. asmāt sarasaḥ matsyam gṛhītvā tam
अस्मात् सरसः मत्स्यं गृहीत्वा तं
khaṇḍam khaṇḍam kṛtvā ataḥ nātidūre
खण्डं खण्डं कृत्वा अतः नातिदूरे
nakulasya bilāt etasya sarpasya koṭaram
नकुलस्य बिलात् एतस्य सर्पस्य कोटरं
yāvat tān khaṇḍān mārge kṣipa.
यावत् तान् खण्डान् मार्गे क्षिप।

14. nakulaḥ tān matsyakhaṇḍān anusṛtya sarpasya
नकुलः तान् मत्स्यखण्डान् अनुसृत्य सर्पस्य
koṭaram gatvā tam haniṣyati—iti.
कोटरं गत्वा तं हनिष्यति—इति।

15. bakaḥ tathā akarot.
बकः तथा अकरोत्।

16. nakulaḥ prathamam sarpam hatvā paścāt
नकुलः प्रथमं सर्पं हत्वा पश्चात्
pratidinam tatra eva vaṭatarau gatvā
प्रतिदिनं तत्र एव वटतरौ गत्वा
bakānām śiśūn api abhakṣayat.
बकानां शिशून् अपि अभक्षयत्।

17. ittham ekena upāyena anyaḥ
इत्थं एकेन उपायेन अन्यः
maḥattaraḥ apāyaḥ āyāti.
महत्तरः अपायः आयाति ।

18. yaḥ — upāyān cintayati saḥ
यः उपायान् चिन्तयति सः
apāyān api cintayet.
अपायान् अपि चिन्तयेत् ॥

حکایت - ۱

کاروانك و مار

(۱) در جنگلی درخت وتا (vata) بزرگی است - (۲) بسیاری از کاروانکها در شاخه هایش زندگی میکردند - (۳) در سوراخ همان درخت ماری بود که بچه کاروانکها را بمحض زائیدن میخورد - (۴) یکی از آنها از غصه مرگ بچه ها در کنار دریاچه مجاور ایستاده بود و اشك میریخت و گریه میکرد - (۵) خرچنگی او را دید و از او پرسید برای چه گریه میکنی - (۷) مرا دوست خود بشمار - (۸) من برای رفع اندوه تو چاره ئی نشان میدهم - (۹) کاروانك جواب داد (۱۰) ماري درین درخت وتا زندگی میکند که هر روز بچه‌های مارا میخورد - (۱۱) اندوه من برای آنست - (۱۲) خرچنگ گفت - (۱۳) از این دریاچه ماهی را بگیر قسمت کن و از سوراخ نحس (موش مصری) تا سوراخ مار بگذار - (۱۴) نحس دنبال آن قسمت هاي ماهی بسوراخ مار رفته او را خواهد کشت - (۱۵) کاروانك چنین کرد - (۱۶) نحس اول مار را کشت سپس هر روز بهمان درخت وتا رفت و بچه های کاروانك را نیز خورد - (۱۷) باینطریق در نتیجه جلوگیری از یك خطر خطر بزرگتر دیگری پیش آمد - (۱۸) کسی که بچاره خطر میاندیشد بایستي به خطر دیگر نیز بیاندیشد -

nīlibhāṇḍe patitaḥ sṛgālaḥ
नीलीभाण्डे पतितः सृगालः

1. kaścit sṛgālaḥ rātrau tamasi svecchayā
कश्चित् सृगालः रात्रौ तमसि स्वेच्छया
nagarasya upānte bhraman nīlibhāṇḍe papāta.
नगरस्य उपान्ते भ्रमन् नीलीभाण्डे पपात।

2. paścāt tataḥ utthātum asamarthaḥ
पश्चात् ततः उत्थातुं असमर्थः
ātmānam mṛtavat agaṇayat.
आत्मानं मृतवत् अगणयत्।

3. atha prātaḥ tasya svāminā utthāpya
अथ प्रातः तस्य स्वामिना उत्थाप्य
asau dūram nītvā parityaktaḥ.
असौ दूरं नीत्वा परित्यक्तः।

4. tataḥ vanam gatvā ātmānam
ततः वनं गत्वा आत्मानं
nīlavarṇam avalokya acintayat.
नीलवर्णं अवलोक्य अचिन्तयत्।

5. katham aham etena varṇena
कथं अहं एतेन वर्णेन
svotkarṣam sādhayāmi—iti.
स्वोत्कर्षं साधयामि—इति।

6. bahuvidham ālocya anantaram sṛgālān
बहुविधं आलोच्य अनन्तरं सृगालान्
sarvān āhūya avadat.
सर्वान् आहूय अवदत्।

7. aham vedhasā etena varṇena navena
अहं वेधसा एतेन वर्णेन नवेन
vanasya akhilasya api nāthaḥ kṛtaḥ.
वनस्य अखिलस्य अपि नाथः कृतः।

8. adyaprabhṛti mama ājñayā sarve
अद्यप्रभृति मम आज्ञया सर्वे
mṛgāḥ vartitavyāḥ.
मृगा: वर्तितव्या: ।

9. te etat viśvasya taṁ praṇamya ūcuḥ.
ते एतत् विश्वस्य तं प्रणम्य ऊचु: ।

10. yathā ājñāpayati mahārājaḥ
यथा आज्ञापयति महाराज:
tathā kariṣyāmaḥ—iti.
तथा करिष्याम:—इति ।

11. tataḥ vyāghrāḥ siṁhāḥ anye ca
तत: व्याघ्रा: सिंहा: अन्ये च
krūrajantavaḥ api saḥ sṛgālaḥ eva
क्रूरजन्तव: अपि स: सृगाळ: एव
iti ajñātvā tasya parijanāḥ abhavan.
इति अज्ञात्वा तस्य परिजना: अभवन् ।

12. imām unnatām padavīm ārūḍhaḥ saḥ
इमां उन्नतां पदवीं आरूढ: स:
krameṇa sṛgālān avajñayā parityaktavān.
क्रमेण सृगालान् अवज्ञाय परित्यक्तवान् ।

13. vṛddhaḥ ko 'pi sṛgālaḥ avadat.
वृद्ध: कोऽपि सृगाल: अवदत् ।

14. atra upāyaḥ asti. kasmiṁścit dine yūyam
अत्र उपाय । अस्ति; कस्मिंश्चित् दिने यूयं
sarve militāḥ sāyam ārāvam kuruta.
सर्वे मिलिता: सायं आरावं कुरुत ।

15. tam śrutvā saḥ api ārāvam kariṣyati.
तं श्रुत्वा स: अपि आरावं करिष्यति ।

16. tena siṁhāḥ vyāghrāḥ ca tam sṛgālam
तेन सिंहा: व्याघ्रा: च तं सृगालं
abhijānanti, tam ghātayanti ca.
अभिजानन्ति तं घातयन्ति च ।

17. evam ca saḥ taiḥ hataḥ.
एवं च सः तैः हतः।

18. yaḥ ātmanaḥ pakṣam parityajya anyeṣām
यः आत्मनः पक्षं परित्यज्य अन्येषां
pakṣam yāti saḥ anyaiḥ hanyate.
पक्षं याति सः अन्यैः हन्यते।

حکایت ۲

شغال در تغار رنگ سیاه

(۱) شغالی در شب تاریکی در اطراف شهر بآزادی میگشت و در تغار رنگ سیاه افتاد - (۲) پس نتوانست از آن بالا برود و خود را مرده شمرد - (۳) صبح زود صاحب تغار آنرا بالا آورد و درجای دوری گذاشت - (۴) سپس بجنگل رفت و چون رنگ خود را سیاه دید اندیشید - (۵) که چگونه بوسیله این رنگ سیاه برای خود مقام عالی بدست آورد - (۶) افکار مختلف از نظر او گذشت بعد شغالها را صدا کرده گفت - (۷) من از طرف آفریننده بوسیله این رنگ تازه بعنوان پادشاه جنگلها انتخاب شده ام - (۸) از این ببعد کلیه جانوران باید مطیع فرمان من با شند - (۹) آنها حرف او را باور کردند و باو احترام گذاشتند و گفتند - (۱۰) آنگونه که فرمان دهی بان عمل خواهیم کرد - (۱۱) سپس شیرها و ببرها و دیگر حیوانات وحشي که نمیدانستند شغالی بیش نیست مطیع فرمان او شدند - (۱۲) چون مقام او بالا رفت بی احترامی نسبت بشغالهای دیگر را آغاز نمود - (۱۳) شغال پیري گفت - (۱۴) چاره اینکار اینست یکروز عصر همه شما دور هم جمع شوید و صدا کنید (زوزه بکشید) (۱۵) او نیز چون صدای شما را بشنود صدا خواهد کرد - (۱۶) و باینوسیله شیرها و ببرها او را میشناسند و او را میکشند - (۱۷) و با ینطریق بدست آنها کشته خواهد شد - (۱۸) کسیکه روش خود را رها کرده راه و رویه دیگران را پیش برد بدست دیگران کشته خواهد شد -

تبصره

از اینجا کلمات جمله ها طبق دستور باهم چسپیده میشود اما در این حکایت کلماتیکه اینطور چسپیده شده جداگانه داده میشود -

کلمات جدا buddhiḥ

1. kasmiṁścit. bhāsurakaḥ. siṁhaḥ. avasat. 2. atha asau. vīryātirekāt. eva anekān. na upapararāma. 3. anyedyuḥ tadvanavāsinaḥ. abhyupetya ūcuḥ. 5. eva ekena api. tṛptiḥ. 6. tat. 7. tava atra. mṛgaḥ. 8. evam. 9. asmākam. sarvocchedaḥ. 10. bhāsurakaḥ avadat. 11. sādhu. 12. mama atra upaviṣṭasya. yadi ekaḥ mṛgaḥ na āgamiṣyati. 13. tathā eva. prāptāh. 14. ekaḥ krameṇa āyāti. 15. vṛddhaḥ vairāgyayuktaḥ śokagrastaḥ putrakalatranāśāt bhītaḥ. ekaḥ.

buddhir yasya balam tasya ।
बुद्धिर्यस्य बलं तस्य

1. kasmiṁścid araṇye bhāsurako nāma siṁho 'vasat.
कस्मिंश्चिदरण्ये भासुरको नाम सिंहोऽवसत् ।

2. athāsau vīryātirekān nityam evānekān
अथासौ वीर्यातिरेकान्नित्यमेवानेकान्
vanyamṛgān vyāpādya nopararāma.
वन्यमृगान् व्यापाद्य नोपरराम ।

3. anyedyus tadvanavāsino mṛgāḥ sarve
अन्येद्युस्तद्वनवासिनो मृगाः सर्वे
militvā tam abhyupetyocuḥ.
मिलित्वा तमभ्युपेत्योचुः ।

4. svāmin kim anena sakalamṛgavadhena ?
स्वामिन् किमनेन सकलमृगवधेन ।

5. nityamevaikenāpi mṛgeṇa tava tṛptir bhaviṣyati.
नित्यमेवैकेनापि मृगेण तव तृप्तिर्भविष्यति ।

6. tad asmābhiḥ saha samayaḥ kriyatām.
तदस्माभिः सह समयः क्रियताम् ।

7. adyaprabhṛti tavātra svāvāse upaviṣṭasya pratidinam
अद्यप्रभृति तवात्र स्वावासे उपविष्टस्य प्रतिदिनं
eko mṛga āhārārtham āgamiṣyati.
एको मृग आहारार्थमागमिष्यति ।

8. evañ ca kṛte tava kleśam vinā prāṇayātrā bhaviṣyati.
एवञ्च कृते तव क्लेशं विना प्राणयात्रा भविष्यति ।

9. asmākañ ca sarvocchedo 'pi na syāt.
अस्माकञ्च सर्वोच्छेदोऽपि न स्यात् ।

10. atha teṣām vacanam śrutvā bhāsurako 'vadat.
अथ तेषां वचनं श्रुत्वा भासुरकोऽवदत् ।

11. sādhv abhihitam bhavadbhiḥ
साध्वभिहितं भवद्भिः।

12. kintu mamātropaviṣṭasya nityam yady eko
किन्तु ममात्रोपविष्टस्य नित्यं यद्येको
mṛgo nāgamiṣyati sarvān api bhakṣayiṣyāmi.
मृगो नागमिष्यति सर्वानपि भक्षयिष्यामि।

13. te tathaiva pratijnāya nirvṛtim prāptās
ते तथैव प्रतिज्ञाय निवृतिं प्राप्ता–
stasmin vane nirbhayāḥ paryaṭanti.
स्तस्मिन् वने निर्भयाः पर्यटन्ति।

14. ekaś ca mṛgaḥ pratidinam krameṇāyāti ca.
एकश्च मृगः प्रतिदिनं क्रमेणायाति च।

15. vṛddho vā vairāgyayukto vā śokagrasto
वृद्धो वा वैराग्ययुक्तो वा शोकग्रस्तो
vā putrakalatranāśād bhīto vā madhyāhnasamaye
वा पुत्रकलत्र नाशाद् भीतो वा मध्याह्नसमये
teṣām ekas tam upatiṣṭhate.
तेषामेकस्तमुपतिष्ठते।

حکایت ۳

قسمت اول

آنکه هوش دارد قوه دارد (هوشمند نیرومند است)

(۱) در جنگلی شیری بنام بهاسورکا (bhāsuraka) زندگانی میکرد - (۲) بواسطه زور و قوت هر روز عده ئی از جانوران وحشی مختلف را میکشت و از اینکار باز نمیایستاد - (۳) روزی کلیه جانوران که در آن جنگل میزیستند باهم جمع شده نزد شیر رفتند و گفتند - (۴) ای پادشاه از کشتن همه جانوران شما را چه حاصل - (۵) در صورتیکه هر روز یك حیوان برای شما کافی خواهد بود - (۶) بنا بر این ممکن است با ما موافقت کنید - (۷) باینطریق که از امروز درخانه خود بنشینید و هر روز یك حیوان برای خوراك

بشما میآید - (۸) چون این عمل انجام شود هم روزی شما بدون زحمت خواهد رسید - (۹) و هم ما از اضطراب و اندهدام رهائي خواهیم یافت (۱۰) پس از شنیدن بیانات ایشان بهاسورکا گفت - (۱۱) نیکو میگوئید- (۱۲) ولی اگر هر روز یك جانور براي من که اینجا میبا یستم نیآید همه جانوران را خواهم خورد - (۱۳) آنها همه قول دادند و ازان پس بدون ترس در جنگل بگردش پرداختند - (۱۴) هر روز یك جانور بنوبت نزد شیر میآمد - (۱۵) یکی از آنها هر روز ظهر و یا پیری و متاثر و بیمناك از مرگ زن و فرزند بنزد او رفت -

buddhir yasya balam tasya II

बुद्धिर्यस्य बलं तस्य

1. atha kadācij jātikramāt śaśakasya vāra āyātaḥ.
   अथ कदाचिज्जातिक्रमात् शशकस्य वार आयातः।
2. sa sakalair mṛgaiḥ prerita anicchann api
   स सकलैर्मृगैः प्रेरित अनिच्छन्नपि
   mandam mandam gatvā siṁhasya vadhopāyam
   मन्दं मन्दं गत्वा सिंहस्य वधोपायं
   cintayan velātikramam kṛtvā vyākulitahṛdayo yāvad
   चिन्तयन् वेलातिक्रमं कृत्वा व्याकुलितहृदयो यावद्
   gacchati tāvan mārge kūpaḥ sandṛṣṭaḥ.
   गच्छति तावन्मार्गे कूपः सन्दृष्टः।
3. yadā kūpopari yāti tadā
   यदा कूपोपरि याति तदा
   kūpasyāntar ātmanaḥ pratibimbam dadarśa.
   कूपस्यान्तरात्मनः प्रतिबिम्बं ददर्श।
4. tena cintitam—ayam upāyo 'sti.
   तेन चिन्तितम्--अयमुपायोऽस्ति।
5. aham bhāsurakam prakopya
   अहं भासुरकं प्रकोप्य
   svabuddhyāsmin kūpe pātayiṣyāmi—iti.
   स्वबुद्ध्यास्मिन् कूपे पातयिष्यामि--इति।

6. athāsāv aparāhṇe bhāsurakasamīpam prāptaḥ.
अथासावपराह्णे भासुरकसमीपं प्राप्तः।
7. siṁho 'pi velātikrameṇa kopāviṣṭa āha.
सिंहोऽपि वेलातिक्रमेण कोपाविष्ट आह।
8. re re śaśaka tvam atilaghur eva
रे रे शशक त्वमतिलघुरेव
prāptaḥ; velā cātikrāntā.
प्राप्तः। वेला चातिक्रान्ता।
9. tat prātaḥ sakalān api
तत् प्रातः सकलानपि
mṛgān vyāpādya bhakṣayiṣyāmi—iti.
मृगान् व्यापाद्य भक्षयिष्यामि—इति।
10. śaśakaḥ savinayam uvāca.
शशकः सविनयमुवाच।
11. svāmin nāyam mamāparādhaḥ; mārgamadhye
स्वामिन् नायं ममापराधः। मार्गमध्ये
'pareṇa siṁhenāham nivāritaḥ.
ऽपरेण सिंहेनाहं निवारितः।
12. svāminaḥ sakāśam gacchāmīti mayā niveditam.
स्वामिनः सकाशं गच्छामीति मया निवेदितम्।
13. tenoktam—ahamasmin vane rājā.
तेनोक्तम्—अहमस्मिन् वने राजा।
14. tava svāminam atrānaya.
तव स्वामिनमत्रानय।
15. yadi mama purataḥ sa
यदि मम पुरतः स
tvām bhakṣayiṣyati tarhi tam api
त्वां भक्षयिष्यति तर्हि तमपि
bhakṣayiṣyāmi; tathā ca
भक्षयिष्यामि। तथा च
tvām api bhakṣitavān bhaviṣyāmi.
त्वाम पि भक्षितवान् भविष्यामि।

16. yadi śighram na pratyāgamiṣyasi prātaḥ
यदि शीघ्रं न प्रत्यागमिष्यसि प्रातः
sakalān api vanyān sattvān nāśayiṣyāmi—iti.
सकलानपि वन्यान् सत्त्वान् नाशयिष्यामि——इति ।

17. bhāsuraka āha; mām tasya samīpam
भासुरक आह । मां तस्य समीपं
naya; yat kartavyam tat kariṣyāmi—iti.
नय । यत् कर्तव्यं तत् करिष्यामि——इति ।

18. śaśakastam kūpasya pārśvam nītvāvadat—atra
शशकस्तं कूपस्य पार्श्वं नीत्वावदत्——अत्र
vasati tava pratidvandvī sa simhaḥ—iti.
वसति तव प्रतिद्वन्द्वी स सिंहः——इति ।

19. yadā kūpe avalokayati tadā svapratibimbam
यदा कूपे अवलोकयति तदा स्वप्रतिबिम्बमे
eva dṛṣṭvā simhāntaram matvā uccair
व दृष्ट्वा सिंहान्तरं मत्वा उच्चैर–
avadat. kas tvam—iti.
वदत् । कस्त्वम्——इति ।

20. tad eva vacanam pratidhvanirūpeṇa śrutvā
तदेव वचनं प्रतिध्वनिरूपेण श्रुत्वा
kopāt tam ghātayitum ātmānam tasyopari
कोपात् तं घातयितुमात्मानं तस्योपरि
prakṣipya kūpe patitaḥ prāṇān mumoca.
प्रक्षिप्य कूपे पतितः प्राणान् मुमोच ।

21. yasya buddhir abhavat tasya laghor api
यस्य बुद्धिरभवत् तस्य लघोरपि
śaśakasya simham atiricya śaktir abhavat.
शशकस्य सिंहमतिरिच्य शक्तिरभवत् ॥

کلمات جدا

1. kadācit. vāraḥ. 2. sakalaiḥ. preritaḥ anicchan. vyākulitahṛdayaḥ yāvat. tāvat. 3. svabudhyā asmin. 6. atha asau. 7. siṁhaḥ api. kopāviṣṭaḥ. 8. atilaghuḥ. ca atikrāntā. 11. na ayam. mama aparādhaḥ. mārgamadhye apareṇa. siṁhena aham. 12. gacchāmi iti. 13. tena uktam. 14. atra ānaya. 17. bhāsurakaḥ. 18. śaśakaḥ. nītvā avadat. saḥ. 19. ucciaḥ. kaḥ. 20. tat. tasya upari. 21. buddhiḥ. laghoḥ. śaktiḥ.

حکایت ۳

قسمت دوم

آنکه هوش دارد قوه دارد

(۱) روزي طبق قرار داد نوبت به بچه خرگوش رسید - (۲) جانوران او را مجبور برفتن نمودند او آهسته آهسته راه میپیمود و بوسایل کشتن شیر میاندیشید وقت گذشت بچه خرگوش از ترس میلرزید در راه که میرفت چاه را مشاهده نمود - (۳) چون از بالای چاه عبور نمود عکس خویش را درآن چاه دید - (۴) او فکر کرد و آنرا وسیله کار یافت - (۵) من بهاسورکا (bhāsuraka) را خشمگین مینمایم و با هوش و زیرکی او را بچاه خواهم انداخت - (۶) بعد از ظهر نزد بهاسورکا رسید - (۷) شیر از گذشتن وقت بشدت عصبانی بود - (۸) بچه خرگوش ! وقت گذشته است و اکنون تو موجود کوچك آمده‌ئی - (۹) بنا برین صبح همه جانوران را میکشم و میخورم - (۱۰) بچه خرگوش با کمال خضوع،گفت - (۱۱) ای ملك تقصیر من نیست - (۱۲) بین راه شیر دیگری مرا متوقف ساخت - (۱۳) با و اطلاع دادم که نزد پادشاه میروم (۱۴) او گفت من پادشاه این جنگل هستم - شاهت را اینجا بیاور - (۱۵) اگر او ترا در حضور من بخورد من او را نیز خواهم خورد و در نتیجه تُرا نیز خورده ام - (۱۶) اگر بزودی بر نگردی تمام حیوانات جنگل را نا بود خواهم ساخت - (۱۷) بهاسورکا گفت مرا نزد او راهنمائي کن انچه شایسته کردن

است خواهم کرد - (۱۸) خرگوش او را بطرف چاه راهنمائی کرد و گفت آن شیر که حریف تو است اینجا زندگی میکند - (۱۹) وقتیکه در چاه نگاه کرد عکس خود را در چاه دید گمان کرد شیر دیگریست بلند گفت تو کیستی (۲۰) همان انعکاس صوت را شنید و با عصبانیت خود را روي او انداخت که بکشد او را و بمحض افتادن در چاه زندگی خود را از دست داد - خرگوش هوشمند گرچه از شیر کوچکتر بود ولی قویتر بود -

تبصره

این قسمت و قسمت بعدي منتخب از کتابی بنام کتها - سریت - ساگرا kathā-sarit-sāgara می باشد - کتها - سریت - ساگرا یا اقیانوس (ساگرا) رود خانه های (سریت) حکایات (کتها) کتابی است شامل حکایات گوناگون و همچنین شامل حکایات زیادي از پنچاتنترا که کتاب اصلی کلیله و دمنه است می باشد -

budhināsād vinaśyati

बुद्धिनाशाद्विनश्यति

tathā ca kambugrīvākhyaḥ kūrmaḥ kvāpi sarasy abhūt

तथा च कंबुग्रीवाख्यः कूर्मः क्वापि सरस्यभूत्।

tasyāstām suhṛdau haṁsau nāmnā vikaṭasaṅkaṭau 1

तस्यास्तां सुहृदौ हंसौ नाम्ना विकटसंकटौ॥

ekadāvagrahakṣīṇajale sarasi tatra tau

एकदावग्रहक्षीणजले सरसि तत्र तौ।

hamsāv anyat saro gantukāmau kūrmo jagāda saḥ 2

हंसावन्यत् सरो गन्तुकामौ कूर्मो जगाद सः॥

yuvām yatrodyatau gantum nayatam tatra mām api

युवां यत्रोद्यतौ गन्तुं, नयतं तत्र मामपि।

tacchrutvā tāv ubhau haṁsau kūrmam tam mitra-

तच्छ्रुत्वा तावुभौ हंसौ कूर्मं तं मित्र-

mūcatuḥ 3

मूचतुः॥

saro dūrād davīyas tad yatrāvām gantum udyatau

सरो दूराद्दवीयस्तद्यत्रावां गन्तुमुद्यतौ।

tatrāyātum tavecchā cet kāryam asmadvacas tvayā 4

तत्रायातुं तवेच्छा चेत् कार्यमस्मद्वचस्त्वया॥

asmaddhṛtām gṛhītvaiva dantair yaṣṭim divi vrajan

अस्मद्धृतां गृहीत्वैव दन्तैर्यष्टिं दिवि व्रजन्।

nirālāpo 'vatiṣṭethā bhraṣṭo vyāpatsyase 'nyathā 5

निरालापोऽवतिष्ठेथा भ्रष्टो व्यापत्स्यतेऽन्यथा॥

tatheti tena dantāttayaṣṭinā saha tau nabhaḥ

तथेति तेन दन्तात्तयष्टिना सह तौ नभः।

kūrmeṇotpetatur haṁsau prāntayor āttayaṣṭikau 6

कूर्मेणोत्पेततुर्हंसौ प्रान्तयोरात्तयष्टिकौ॥

kramāc ca tatsaro 'bhyarṇam prāptau tau kūrmahāriṇau
क्रमाच्च तत्सरोऽभ्यर्णं प्राप्तौ तौ कूर्महारिणौ।
dadṛśus tadadhovartinagarāśrayiṇo janāḥ 7
ददृशुस्तदधोवर्तिनगराश्रयिणो जनाः॥
kiṁ etan nīyate citram haṁsābhyām iti tair janaiḥ
किमेतन्नीयते चित्रं हंसाभ्यामिति तै र्जनैः।
kriyamāṇam kalakalam sa kūrmaś capalo 'śṛṇot 8
क्रियमाणं कलकलं स कूर्मश्चपलोऽशृणोत्॥
kutaḥ kalakalo 'dhastād iti vaktrād vihāya tāṁ
कुतः कलकलोऽधस्तादिति वक्त्राद्विहाय ताम्।
yaṣṭim sa pṛcchan haṁsau tau bhraṣṭo jaghne janair
यष्टिं स पृच्छन् हंसौ तौ भ्रष्टो जघ्ने जनै-
bhuvi 9
र्भुवि॥

عقل که نیست جان در خطر است

۱ - حکایت میکنند که در دریا چه ای سنگ پشتي بنام کمبوگریوا بود - وی با دو غاز بنام ویکاتا و سنکاتا طرح دوستي ریخته بود -

۲ - وقتی که بعلت کمي آب دریاچه خشك شد سنگ پشت به دو غاز که‌در صدر مهاجرت به دریا چه دیگري بودند گفت -

۳ - بجائی که میروید مرا هم ببرید - بمحض شنیدن این دو غاز به رفیق خود سنگ پشت گفتند -

۴ - دریا چه ای که ما مي رویم خیلی دور (دورتر از دور) است - اگر مایل به رفتن آنجا هستید مطیع حرف ما باشید -

۵ - و باید چوبی را که ما مي گیریم محکم نگهداشته و هنگام پرواز در آسمان ساکت باشی وگرنه پائین افتاده نابود می شوي -

۶ - سنگ پشت این شرایط را پذیرفته و دو غاز چوب را از دو طرف گرفته با سنگ پشت که چوب را با دهان گرفته بود پرواز کردند -

۷ - هنگامیکه در نزدیکی دریا چه رسیدند مردم شهر دو غاز حامل سنگ پشت را دیدند -

۸ - مردم باکمال تعجب فریاد کشیدند و پرسیدند که آیا این سنگ پشت چیست که دو غاز آنرا حمل میکنند -

۹ - سنگ پشت ناگهان دهان باز کرد که بگوید که این همه سر و صدا برای چیست که سرنگون گردیده و بدست مردم کشته شد -

prajnā nāma balam

प्रज्ञा नाम बलम्

āsīt ko 'pi bakaḥ pūrvam matsyāḍhye sarasi kvacit

आसीत् कोऽपि बकः पूर्वं मत्स्याढ्ये सरसि क्वचित्।

matsyās tatra palāyante tasya dṛṣṭipathād bhayāt 1

मत्स्यास्तत्र पलायन्ते तस्य दृष्टिपथाद्भयात्॥

aprāpnuvaṁś ca mithyā tān sa matsyān abravīd bakaḥ

अप्राप्नुवंश्च मिथ्या तान् स मत्स्यानब्रवीद्बकः।

ihāgato matsyaghātī puruṣaḥ ko 'pi jālavān 2

इहागतो मत्स्यघाती पुरुषः कोऽपि जालवान्॥

sa jālenācirād yuṣmān gṛhītvā nihaniṣyati

स जालेनाचिराद्युष्मान् गृहीत्वा निहनिष्यति।

tat kurudhvam mama vaco viśvāso vo 'sti cen mayi 3

तत् कुरुध्वं मम वचो विश्वासो वोऽस्ति चेन्मयि॥

asty ekānte saraḥ svaccham ajñātam iha dhīvaraiḥ

अस्त्येकान्ते सरः स्वच्छमज्ञातमिह धीवरैः।

eta tatra nivāsārtham nītvaikaikam kṣipāmi vaḥ 4

एत तत्र निवासार्थं नीत्वैकैकं क्षिपामि वः॥

tac chrutvā sabhayairūce matsyais tair jaḍabuddhibhiḥ

तच्छ्रुत्वा सभयैरूचे मत्स्यैस्तैर्जडबुद्धिभिः।

evam kuruṣva viśvastā vayam tvayy akhilā iti 5

एवं कुरुष्व विश्वस्ता वयं त्वय्यखिला इति॥

tato bakas tān ekaikam matsyān nītvā śilātale
ततो बकस्तानेकैकं मत्स्यान् नीत्वा शिलातले।

vinyasya bhakṣayāmāsa sa bahūn vipralambhakaḥ 6
विन्यस्य भक्षयामास स बहून् विप्रलम्भकः॥

dṛṣṭvā mīnān nayantam tam makaras tatsarogataḥ
दृष्ट्वा मीनान् नयंन्तं तं मकरस्तत्सरोगतः।

eko bakam tam papraccha nayasi kva timīn iti 7
एको बकं तं पप्रच्छ नयसि क्व निमीनिति॥

tatas tam sa tad evāha bako matsyān uvāca yat
ततस्तं स तदेवाह बको मत्स्यानुवाच यत्।

tena bhīto jhaṣo 'vocat sa mām api nayeti tam 8
तेन भीतो झषोऽवोचत् स मामपि नयेति तम्॥

so 'pi tanmāṁsagardhāndhabuddhir ādāya tam bakaḥ
सोऽपि तन्मांसगर्धान्धबुद्धिरादाय तं बकः।

utpatya prāpayati tad yāvad vadhyaśilātalam 9
उत्पत्य प्रापयति तद्यावद्वध्यशिलातलम्॥

tāvat tajjagdhamīnāsthiśakalāny atra vīkṣya saḥ
तावत्तज्जग्धमीनास्थिशकलान्यत्र वीक्ष्य सः।

taṁ budhyate sma makaro bakam viśvāsya bhakṣakam 10
तं बुध्यते स्म मकरो बकं विश्वास्य भक्षकम्॥

tataḥ śilātalanyastamātras tasya sa tatkṣaṇam
ततः शिलातलन्यस्तमात्रस्तस्य स तत्क्षणम्।

bakasya makaro dhīmāṁś cakartāvihvalaḥ śiraḥ 11
बकस्य मकरो धीमांश्चकर्ताविह्वलः शिरः॥

gatvā ca śeṣamatsyānām yathāvat sa śaśaṁsa tat
गत्वा च शेषमत्स्यानां यथावत् स शशंस तत्।

te cāpy abhinanandus tam tuṣṭāḥ prāṇapradāyinam 12
ते चाप्यभिननन्दुस्तं तुष्टाः प्राणप्रदायिनम्॥

نیرومندي بمعني درایت و هوش است

۱ - سابقاً در یکی از دریاچه هائي که در آن ماهی بسیار یافته
مي شد کلنگ زندگي میکرد و ماهی‌ها از ترس کلنگ همواره در
وحشت بسر برده و از سر راه او میگریختند -

۲ - کلنگ که نمي توانست ماهی‌ها را بچنگ بیآورد حیله اي
بکار برده و بماهی‌ها گفت که بزودي مردی بکنار این دریاچه
خواهد آمد و با تور خود ماهی‌ها را بقتل خواهد رساند -

۳ - این مرد بزودی همه شمارا با تور خود گرفته و خواهد کشت
پس بهتر است اگر بمن اطمینان داری بسخنان من گوش
فرا دهید -

۴ - در این نواحی دریا چه ای وجود دارد که داراي آب زلال و
پاکیست و ماهی گیران از وجود آن بیخبراند ، من یکی یکي
شما را باخود بآنجا خواهم برد -

۵ - ماهی‌ها که عقل درستی نداشتند پس از شنیدن این سخنان
از شدت ترس و بیم گفتند ما همه بتو اطمینان داریم و مارا
بدان دریا چه ببر -

۲ - آنگاه کلنگ مکار ماهی‌ها را یکی پس از دیگری با خود برده
روی سنگ انداخت و آنها را خورد -

۷ - یکی از ماهی‌های بزرگ که جریان را ملاحظه میکرد از کلنگ
پرسید که این ماهی‌ها را کجا میبری -

۸ - کلنگ باز هم سخنان را که به سایر ماهی‌ها گفته بود برای
او نقل کرد - و آن ماهی بزرگ که دچار بیم و ترس شده بود
به کلنگ گفت که مرا هم آنجا ببر -

۹ - کلنگ نیز که از حرص گوشت آن ماهي از خود بیخود شده
بود او را بدهان گرفته و بقصد کشتنش بطرف سنگ برد -

۱۰ - ولي همینکه ماهی بزرگ استخوان سایر ماهی‌ها را دید متوجه
شد که کلنگ اول اعتماد آن ماهی‌ها را بخود جلب کرده و
بعداً آنها را کشته است -

۱۱ - همینکه کلنگ ماهی بزرگ را بروی سنگ برای کشتن قرار داد ماهی بزرگ با هوش فوراً بدون تردید گلویش را پاره کرد -

۱۲ - و سپس به دریاچه باز گشته و ماجرا را برای سایر ماهی‌ها باز گفت - ماهی‌ها نیز با کمال مسرت مشاهده کردند که جان خود را بدو مدیون می باشند بوی تبریك گفتند -

تبصره

این بندها از کتابهای مختلف انتخاب شده اند و بعضی از آن و بندهای دیگر مانند آن در کتابهای مختلف مثل پنچا تنترا (pañcatantra) برمیخوریم -

sūktayaḥ——सूक्तय:

apragalbhasya yā vidyā kṛpaṇasya ca yad dhanam
अप्रगल्भस्य या विद्या कृपणस्य च यद्धनम्।
yac ca bāhubalam bhīror vyartham etat trayam bhuvi
यच्च बाहुबलं भीरोर्व्यर्थमेतत् त्रयं भुवि॥
dūrataḥ śobhate mūrkho lambaśāṭapaṭāvṛtaḥ
दूरत: शोभते मूर्खो लम्बशाटपटावृत:।
tāvac ca śobhate mūrkho yāvat kiñcin na bhāṣate 2
तावच्च शोभते मूर्खो यावत् किञ्चिन्न भाषते॥
hastasya bhūṣaṇam dānam satyam kaṇṭhasya bhūṣaṇam
हस्तस्य भूषणं दानं सत्यं कण्ठस्य भूषणम्।
śrotrasya bhūṣaṇam śāstram bhūṣaṇaiḥ kim prayojanam 3
श्रोत्रस्य भूषणं शास्त्रं भूषणै: किं प्रयोजनम्॥
parokṣe kāryahantāram pratyakṣe priyavādinam
परोक्षे कार्यहन्तारं प्रत्यक्षे प्रियवादिनम्।
varjayet tādṛśam mitram viṣakumbham payomukham 4
वर्जयेत् तादृशं मित्रं विषकुम्भं पयोमुखम्॥
lubdham arthena gṛhṇīyāt kruddham añjalikarmaṇā
लुब्धमर्थेन गृह्णीयात् क्रुद्धमञ्जलिकर्मणा।
mūrkham chandānuvṛttena tathā satyena paṇḍitam 5
मूर्खं छन्दानुवृत्तेन तथा सत्येन पण्डितम्॥
ṛṇaśeṣo 'gniśeṣaś ca vyādhiśeṣas tathaiva ca
ऋणशेषोऽग्निशेषश्च व्याधिशेषस्तथैव च।
punaś ca vardhate yasmāt tasmāt śeṣam na kārayet 6
पुनश्च वर्धते यस्मात् तस्मात् शेषं न कारयेत्॥
bahvaśī svalpasantuṣṭaḥ sunidraḥ śīghracetanaḥ
बह्वशी स्वल्पसन्तुष्ट: सुनिद्र: शीघ्रचेतन:
prabhubhaktaś ca śūraś ca jñātavyāḥ ṣaṭ śuno guṇāḥ 7
प्रभुभक्तश्च शूरश्च ज्ञातव्या: षट् शुनो गुणा:॥

aviśrāmam vahed bhāram śītoṣṇam ca na vindate
अविश्रामं वहेद्भारं शीतोष्णं च न विन्दते।
sasantoṣas tathā nityam trīṇi śikṣeta gardabhāt 8
ससन्तोषस्तथा नित्यं त्रीणि शिक्षेत गर्दभात्॥
yāvajjīvam sukham jīved ṛṇam kṛtvā ghṛtam pibet
यावज्जीवं सुखं जीवेदृणं कृत्वा घृतं पिबेत्।
bhasmībhūtasya dehasya punar āvartanam kutaḥ 9
भस्मीभूतस्य देहस्य पुनरावर्तनं कुतः॥
arthebhyo hi vivṛddhebhyaḥ sambhṛtebhyas tatas tataḥ
अर्थेभ्यो हि विवृद्धेभ्यः संभृतेभ्यस्ततस्ततः।
kriyāḥ sarvāḥ pravartante parvatebhya ivāpagāḥ 10
क्रियाः सर्वाः प्रवर्तन्ते पर्वतेभ्य इवापगाः॥
arthena hi vihīnasya puruṣasyālpamedhasaḥ
अर्थेन हि विहीनस्य पुरुषस्याल्पमेधसः।
vicchidyante kriyāḥ sarvā grīṣme kusarito yathā 11
विच्छिद्यन्ते क्रियाः सर्वा ग्रीष्मे कुसरितो यथा॥
yasyārthās tasya mitrāṇi yasyārthās tasya bāndhavāḥ
यस्यार्थास्तस्य मित्राणि यस्यार्थास्तस्य बान्धवाः।
yasyārthāḥ sa pumān loke yasyārthāḥ sa ca paṇḍitaḥ 12
यस्यार्थाः स पुमान् लोके यस्यार्थाः स च पण्डितः॥

پند و امثال

۱ - آن دانشی که شخص بی هنر دارد و آن ثروتی که آدم خسیس دارد و آن نیروي بازو که شخص ترسو دارد هر سه در جهان بی نتیجه است -

۲ - احمق وقتي که لباس بلند بپوشید از دور میدرخشد (جلوه میکند) و احمق تا موقعیکه حرف نزده است میدرخشد -

۳ - بخشش زینت دست است راست گوئی زیور حلق است و علم زیور گوش -

۴ - از آن دوست باید گریخت که پشت سر انسان کار شکنی میکند و پیش روی تعریف و تمجید مینماید - آن دوست مانند خمره ئی پر از زهر است که سر آن ا با شیر پر کرده باشند -

۵ - آدم حریص را با پول و شخص عصبانی را با تعظیم و احترام و شخص احمق را با رفتار و کردار مطابق او و شخص دانشمند را با حقیقت میتوان تحت اختیار آورد -

۶ - بقیه بدهی و بقیه آتش و بقیه ناخوشی چون بعد از مدتی زیاد میشود نبایستی باقی بگذاري -

۷ - بسیار خوردن و به چیز کم قانع شدن و خوش خوابی و تیز هوشی و باوفا بودن نسبت بصاحب و دلیری این شش صفت را از سگ باید بدانی -

۸ - بدون استراحت بار کشیدن و سردی و گرمی تحمل نمودن و همیشه راضی بودن این سه صفت‌را از خر بایستی آموخت -

۹ - تا زنده هستي خوشحال زندگي کن - قرض نکن و چیز های چرب و لذیذ بخور - بدن که خاکستر شد از کجا بر میگردد (یعني پس از مرگ که بدن را میسوزانند چگونه بر میگردد) -

۱۰ - البته از ثروت بسیار و مکرر جمع آوري شده همه کارها پیشرفت میکند مثل رودخانه ها که از کوهها سرچشمه میگیرد -

۱۱ - کار هیچ کس بدون ثروت و هوش پیشرفت نمي کند مثل نهر کوچك در تابستان -

۱۲ - کسیکه ثروتمند است دارای دوستها میباشد کسیکه ثروتمند است فامیل دارد کسیکه ثروتمند است جوانمرد است و کسیکه ثروتمند است دانشمند است -

دیباچه

مطلب ذیل ازکتابي بنام ریگودا (Rigveda) انتخاب‌شده است- ریگودا یکی از چهار قسمت ادبیات ودا (veda) است و این ودا قدیمترین قسمت ادبیات سنسکریت است - این کتاب شامل سرودهائی است که خطاب بخدایان مختلف میباشد و تمام ان شعر است -

عده مصنفین - که این کتاب را نوشته اند بسیارند و وزن اشعار هم مختلف است - ریگودا به ده قسمت تقسیم میشود که ماندالا (maṇḍala) نامیده میشود و هر قسمت دارای چند سرود و هر سرود دارای چند بند است - تمام ریگودا شامل ۱۰۱۷ سرود و تقریباً ۱۰۵۰۰ بند است -

اول اسم خدا داده میشود که سرود خطاب بآنست در خط بعد شماره قسمتهای ریگودا و شماره سرودها بوسیله عده نشان داده شده است - بعد اسم مصنف و اسم وزن هم داده شده است - شماره بندها در سرود بعد از بند داده شده است -

شرح مختصری نیز راجع به خدا ، وزن داده شده است -

1. Agni अग्नि:

1. 1. Madhucchandas Gāyatrī
मधुच्छन्दस् गायत्री

1. agnim īḷe purohitam yajñasya devam ṛtvijam.
अग्निमीळे पुरोहितं यज्ञस्य देवमृत्विजम् ।
hotāram ratnadhātamam 1
होतारं रत्नधातमम्

2. agniḥ pūrvebhir ṛṣibhir īḍyo nūtanair uta.
अग्निः पूर्वेभिर्ऋषिभिरीड्यो नूतनैरुत ।
sa devān eha vakṣati 2
स देवाँ एह वक्षति

3. sa naḥ piteva sūnave 'gne sūpāyano bhava.
स नः पितेव सूनवेऽग्ने सूपायनो भव ।
sacasvā naḥ svastaye 9
सचस्वा नः स्वस्तये

آتش

آتش مهم ترین خدای آرین ها است و بیشتر از یك چهارم سرودها ریگودا (Rigveda) ستایش آنست - او یکی از همکاران در آئین پرستش شمرده میشود و خدایان را بمحل پرستش میآورد و پیشکش پرستنده را بخدایان میبرد وگاهی این هم گفته میشود که چون خدایان پیشکشی را که در آتش انداخته شده است میخورند او دهان خدایان است - او بهترین دوست انسان و صاحب و نگاه دار خانه است - شعله او مثل شاخ گاؤ نر است و او مانند گاؤ نر بلند صدا میکند - او برای انسان فراوانی و پیروزی میسازد - در این وزن بندها ۳ سطر دارد و هر یك سطر دارا ۸ سیلاب است -

۱ - خدای آتش را میستایم که جلو گذاشته و همکار در آئین پرستش و خواننده (خدایان) و بهترین گوهر دهنده است -

۲ - آتش سزاوار ستایش از طرف دانشمندان قدیم است و از طرف جدید نیز - او خدایان را اینجا بیآورد -

۳ - ای آتش آن تو (یعنی تو اینگونه ستوده شده) برای ما مانند پدر برای پسر آسانرس باشی - برای بهبودی ما بپهلوی ما بمانی -

2. Indraḥ इन्द्रः

2. 12. gṛtsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. yaḥ pṛthivīm vyathamānām adṛṁhad yaḥ parvatān
यः पृथिवीं व्यथमानामदृंहद्यः पर्वतान्

yo antarikṣam vimame variyo yo dyām astabhnāt sa
यो अन्तरिक्षं विममे वरीयो यो द्यामस्तभ्नात् स

janāsa indraḥ 2
जनास इन्द्रः ॥

2. yo hatvāhim ariṇāt sapta sindhūn yo gā
यो हत्वाहिमरिणात् सप्त सिन्धून् यो गा
udājad apadhā valasya
उदाजदपधा वलस्य।
yo aśmanor antar agnim jajāna saṁvṛk samatsu
यो अश्मनोरन्तरग्निं जजान संवृक् समत्सु
sa janāsa indraḥ 3
स जनास इन्द्रः॥

7 32 vasiṣṭaḥ pragāthaḥ (satobṛhatī)
वसिष्ठः प्रगाथः (सतोबृहती)

3. na tvāvān anyo divyo no pārthivo na jāto na janiṣyate
न त्वावाँ अन्यो दिव्यो न पार्थिवो न जातो न जनिष्यते।
aśvāyanto maghavann indra vājino gavyantas tvā
अश्वायन्तो मघवन्निन्द्र वाजिनो गव्यन्तस्त्वा
havāmahe 23
हवामहे॥

Indra ایندرا

ایندرا خدای نیرو مند است که وجرا (vajra) یعنی اسلحه اذرخش را در دست میگیرد و دیوها را میکشد و آب را در رودخانه بجریان میاندازد - او زمین و آسمان را ثابت نگاه میدارد - وزن دو بند اول از چهار سطر وهر سطر از یازده سیلاب تشکیل شده است -

۱ - آنکه زمین لرزان را ثابت کرد و آنکه کوهای آشفته را آرام نمود و آنکسی که فضای وسیع بین زمین و آسمان را پیمود و آن کسی که آسمان را نگاهداشت - ای مردم آن ایندرا است -

۲ - آنکسی که پس از کشتن مار هفت رودخانه را آزاد کرد و آن کسی که از مخفی گاه والا (vala) گاوها را برون آورد و آنکسی که آتش را بین دو سنگ ایجاد نمود و آنکسی که در جنگ فاتح و پیروز است - ای مردم آن ایندرا است -

۳ - هیچکس مانند تو در دنیا نیامده است نه در زمین و نه در آسمان نخواهد آمد - ای ایندرا بخشنده ! ما خواستاران اسبها و گاوها و جنگجو یان تورا میخوانیم -

۴ - پراگاتها (pragātha) مرکب از دو بند با دو وزن مختلف است و این دو مین شعر با این ترکیب است-وزن این بند از چهار سطر ساخته شده است و به دو قسمت تقسیم میشود - هر قسمت دارای یك خط است ۱۲ سیلابي که سطر دوم آن هشت سیلابی و در دنبال آن قرار گرفته است -

3. Viṣṇuḥ विष्णु:

1 154 dīrghatamas दीर्घतमस् triṣṭup त्रिष्टुप्

1. pra tad viṣṇuḥ stavate vīryeṇa mṛgo na
प्रतद्विष्णु: स्तवते वीर्येण मृगो न
bhīmaḥ kucaro giriṣṭhāḥ
भीम: कुचरो गिरिष्ठा:।
yasyoruṣu triṣu vikramaṇeṣv adhikṣiyanti
यस्योरुषु त्रिषु विक्रमणेष्वधिक्षियन्ति
bhuvanāni viśvā 2
भुवनानि विश्वा ॥

1 22 methātithiḥ kāṇvaḥ मेथातिथि: काण्व: gāyatrī गायत्री

2. idam viṣṇur vi cakrame tredhā ni dadhe padam.
इदं विष्णुर्विचक्रमे त्रेधा नि दधे पदम्।
samūḷham asya pāṁsure 17
समूह्ळमस्य पासुरे ॥
3. tad viṣṇoḥ paramam padam sadā paśyanti sūrayaḥ.
तद्विष्णो: परमं पदं सदा पश्यन्ति सूरय:।
divīva cakṣur ātatam 20
दिवीव चक्षुराततम् ॥

Viṣṇu ویشنو

ویشنو عالی ترین خدای ودا است که مکانش بلند ترین نقطه جهان است - او تمام دنیا را با سه قدم میپیماید جای او را فقط عاقل ترین اشخاص میتوانند بینند -

۱ - بعلت نیرویش ویشنو ستوده میشود که مانند جانور سهمناک در کوه زندگی میکند و باطراف میگردد و تمام جهان در سه محل پیمودنش زندگی میکند -

۲ - ویشنو این را پیمود و سه اثر پای خود را باقی گذاشت این (جهان) در جای پای او که پر از خاک است نگاهداشته میشود -

۳ - دانشمندان بلند ترین جایگاه ویشنو را همیشه میبینند او مانند چشمی در آسمان ثابت است -

4. Savitā सविता

1. 35 Hiraṇyastūpa āṅgirasaḥ हिरण्यस्तूप आङ्गिरसः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. ākṛṣṇena rajasā vartamāno niveśayann amṛtam martyam ca
   आ कृष्णेन रजसा वर्तमानो निवेशयन्नमृतं मर्त्यं च।
   hiraṇyayena savitā rathenā devo yāti bhuvanāni paśyan 2
   हिरण्ययेन सविता रथेना देवो याति भुवनानि पश्यन्॥

2. hiraṇyahasto asuraḥ sunīthaḥ sumṛḷikaḥ svavān yātv arvāṅ
   हिरण्यहस्तो असुरः सुनीथः सुमृळीकः स्ववाँ यात्वर्वाङ्।
   apasedhan rakṣaso yātudhānān asthād devaḥ
   अपसेधन् रक्षसो यातुधानानस्थाद्देवः
   pratidoṣam gṛṇānaḥ 10
   प्रतिदोषं गृणानः॥

Savitā سویتا

سویتا خدای خورشیدی است که تمام جهان را میپیماید طلوع و غروب میکند و بتمام دنیا نگاه میکند - این کلمه "الهام کننده" معنی میدهد - او صبح و غروب و ظهر پرستیده میشود -

۱ - در حال گردش کردن از جاده هاي تاريك جاويدان و مردنی را آسوده میگذارد باعرابه جنگ طلائی خدا سويتا میآيد و بدنيا مينگرد -

۲ - با دستهای طلائي و با راهنمائی خوبی و با لطف و مهربانی بسيار و خداوند خود و اسورا (asura) با ينجا بيايد و ديوها و جادوگرها را براند و خداي ستوده شده بسوی غروب ايستاده است -

5 Sūryaḥ सूर्यः

I 115 kutsa āṅgirasaḥ कुत्स आङ्गिरसः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. citram devānām udagād anīkam cakṣur mitrasya
चित्रं देवानामुदगादनीकं चक्षुर्मित्रस्य
varuṇasyāgneḥ
वरुणस्याग्नेः ।
āprā dyāvāpṛthivī antarikṣam sūrya ātmā
आप्रा द्यावापृथिवी अन्तरिक्षं सूर्य आत्मा
jagatas tasthuṣaś ca I
जगतस्तस्थुषश्च ॥

2. sūryo devīm uṣasam rocamānām maryo
सूर्यो देवीमुषसं रोचमानां मर्यो
na yoṣām abhyeti paścāt
न योषामभ्येति पश्चात् ।
yatrā naro devayanto yugāni vitanvate
यत्रा नरो देवयन्तो युगानि वितन्वते
prati bhadrāya bhadram 2
प्रति भद्राय भद्रम् ॥

سوريا Sūrya

سوريا خورشيد است و اين كلمه و قسمت اول كلمه "خورشيد" يكی است -

۱ - صورت عجيب خدايان و چشم ميترا (mitra) و وروندا (varuṇa) و آتش بالا رفت - سوريا كه روح هر چه كه حركت ميكند و هر چيز كه ثابت است زمين و آسمان و ناحيه بين آنهارا پر ميكند -

۲ - سوریا مثل مردي که زن جوانی را (دنبال می نماید) فجر درخشنده را تعقیب میکند - جائی که مردان که به خدایان علاقه دارند یوغ عرابه جنگی را ثابت میکند که از خوشبختی بخوشبختی دیگر بروند -

6 Mitraḥ मित्रः

3 59 viśvāmitraḥ विश्वामित्रः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. mitro janān yātayati bruvāṇo mitro dādhāra
मित्रो जनान् यातयति ब्रुवाणो मित्रो दाधार
pṛthivīm uta dyām
पृथिवीमुतद्याम्।
mitraḥ kṛṣṭir animiṣābhi caṣṭe mitrāya havyam
मित्रः कृष्टीरनिमिषाभि चष्टे मित्राय हव्यं
ghṛtavaj juhota 1
घृतवज्जुहोत॥

2. pra sa mitra marto astu prayasvān yas ta āditya
प्र स मित्र मर्तो अस्तु प्रयस्वान् यस्त आदित्य
śikṣati vratena
शिक्षति व्रतेन।
na hanyate na jīyate tvoto nainam aṁho
न हन्यते न जीयते त्वोतो नैनमंहो
aśnoty antito na dūrāt 2
अश्नोत्यन्तितो न दूरात्॥

Mitra میترا

میترا خدای خورشیدي است - او دوست انسانهاي و انسان را بکوشش و ادار میکند و باز نجات میدهد- او صبح زود پرستیده میشود -

۱ - میترا فرمان دهنده انسان را بکوشش و ادار میکند - میترا زمین و آسمان را نگاهداشته است - میترا مردم را بدون چشمك زدن نگاه میکند - بمیترا پیشکشی باکره پخته بدهید -

۲ - ای میترا کسیکه با پیش کش بدستور تو فرمانبردار میباشد ای پسر ادیتی (aditi) بمقام بالا برسد او که از طرف تو حمایت میشود کشته نمیشود و بر او کسي غالب نمیگردد با و از دور و نزدیك گناه نمیرسد -

7. Varuṇaḥ वरुण:

1 24 śunaḥśepaḥ शुन:शेप: triṣṭup त्रिष्टुप्

1. na hi te kṣatram na saho na manyum vayaścanāmī
न हि ते क्षत्रं न सहो न मन्युं वयश्चनामी
patayanta āpuḥ
पतयन्त आपु:।
nemā āpo animiṣam carantīr na ye vātasya
नेमा आपो अनिमिषं चरन्तीर्न ये वातस्य
praminanty abhvam 6
प्रमिनन्त्यभ्वम्।

2. tat tvā yāmi brahmaṇā vandamānas tadā śāste
तत्त्वा यामि ब्रह्मणा वन्दमानस्तदा शास्ते
yajamāno havirbhiḥ
यजमानो हविर्भि:
aheḷamāno varuṇeha bodhy uruśaṁsa mā na
अहेळमानो वरुणेह बोध्युरुशंस मा न
āyuḥ pra moṣīḥ 11
आयु: प्र मोषी: ॥

1 25 gāyatri गायत्री.

3. vedā yo vīnām padam antarikṣeṇa patatām.
वेदा यो वीनां पदमन्तरिक्षेण पतताम्।
veda nāvaḥ samudriyaḥ 7
वेद नाव: समुद्रिय: ॥

ورونا Varuṇa

ورونا از قوی ترین و دانشمند ترین خدایان است - حوزه فرمانروایش تمام عالم را فرا میگیرد - او در غروب پرستیده میشود -

۱ - نه بخاك حکومت تو این پرندگان که پرواز میکنند میرسند و نه به نیروی تو و نه بخشم تو نه این ابها که پیوسته در جریانند و نه آنکسانیکه قوه باد را اندازه میگیرند -

۲ - با اواز ترا تمجید نموده از تو آنرا خواهش میکنم - پرستنده باتقدیم پیشکش ها ان را خواهش میکند - ای ورونا اینجا بدون خشم باش (خشم نگیر) ای قابل تمجید بسیار عمر مارا کوتاه مگردان -

۳ - آن کسی که موقعیت پرندگان را که پرواز میکنند میشناسد و آنکسی که کشتی‌ها را در دریا میشناسد -

8. Uṣas उषस्

1 92 gotamo rāhūgaṇaḥ गोतमो राहूगण: jagati जगती

1. adhi peśāṁsi vapate nṛtūr ivāporṇute vakṣa
अधि पेशांसि वपते नृतूरिवापोर्णुते वक्ष

usreva barjaham
उस्रेव बर्जहम्।

jyotir viśvasmai bhuvanāya kṛṇvatī gāvo na
ज्योतिर्विश्वस्मै भुवनाय कृण्वती गावो न

vrajam vy uṣā āvar tamaḥ 4
व्रजं व्युषा आवर्तम: ॥

4 51 vāmadevaḥ वामदेव: triṣṭup त्रिष्टुप्

2. yūyam hi devīr ṛtayugbhir aśvaiḥ pariprayātha
यूयं हि देवीर्ऋतयुग्भिरश्वै: परिप्रयाथ

bhuvanāni sadyaḥ
भुवनानि सद्य:।

prabodhayantīr uṣasaḥ sasantam dvipāc catuṣpāc
प्रबोधयन्तीरुषस: ससन्तं द्विपाच्चतुष्पा-

carathāya jīvam 5
च्चरथाय जीवम्॥

اوشس Uṣas

اوشس فجر است که بعنوان یك دختر جوان بسیار زیبا توصیف شده است و دارای لباس قشنگ و بعنوان رقاص زن است وزن شامل چهار سطر از ۱۲ سیلاب ساخته شده است -

۱ - او مانند رقاص زن اندام خود را میآراید - او سینه خود را مثل گاو شیر دهنده پستانش را نمایش میدهد - به تمام دنیا روشنائی میبخشد - اوشس تاریکی را میگشاید مثل گاو خانه خود را -

۲ - ای الهه با اسبهای کاملاً زین شده بسرعت دور دنیا بگرد - ای فجر حیوانات و دو پا و چهار پای را از خواب بیدار کن تا در اطراف حرکت کنند -

9. Aśvinau अश्विनौ

1. 116 kakṣīvān कक्षीवान् triṣṭup त्रिष्टुप्

1. ā vām ratham duhitā sūryasya kārṣmevātiṣṭhad arvatā
आ वां रथं दुहिता सूर्यस्य कार्ष्मेवातिष्ठदर्वता

jayantī
जयन्ती ।

viśve devā anvamanyanta hṛdbhiḥ sam uśriyā
विश्वे देवा अन्वमन्यन्त हृद्भिः समु श्रिया

nāsatyā sacethe 17
नासत्या सचेथे ॥

2. yuvam narā stuvate kṛṣṇiyāya viṣṇāpvam
युवं नरा स्तुवते कृष्णियाय विष्णाप्वं

dadathur viśvakāya
ददथुर्विश्वकाय ।

ghoṣāyai cit pitṛṣade duroṇe patim jūryantyā
घोषायै चित् पितृषदे दुरोणे पतिं जूर्यन्त्या

aśvināv adattam 7
अश्विनावदत्तम् ॥

۹ - اسوین Aśvin

اسوین ها جفت خداها که صورت ظاهر مانند یکدیگرند و همیشه با یکدیگر حرکت میکنند - آنها پزشکهائی هستند که اشخاصی را از خطر نجات میدهند و امراض انسان را رفع میکنند - سوریا (sūryā) دختر خدا سوریا (sūrya) وقتی که ایشان در یك مسابقه عرابه ئی جنگي بردند انها را بشوهری قبول کرد -

۱ - دختر سوریا بعد از بردن با یك اسب روی عرابه جنگی شما مثل کسی بهدف رسیده بالا رفت - همه خداها از دل و جان این را پذیرفتند - اي ناستیا (nāsatya) (یعنی aśvin) شما بروشنائی بسته شدید -

۲ - ای دو پهلوان براي ویسوکا (viśvaka) پسر کریشنا (kṛṣṇa) که شما را ستوده است ویشناپوا (viṣṇāpva) را آورد - و برای گهوشا (ghoṣā) که با پدرش در منزلش زندگي میکرد وقتی که پیر شد او را شوهر دادند -

10. Apām napāt अपां नपात्

2. 35 gṛtsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. tam asmerā yuvatayo yuvānam marmṛjyamānāḥ
तमस्मेरा युवतयो युवानं ममृज्यमानाः
pari yanty āpaḥ
परि यन्त्यापः।

sa śukrebhiḥ śikvabhī revad asme dīdāyānidhmo
स शुक्रेभिः शिक्वभी रेवदस्मे दीदायानिध्मो
ghṛtanirṇig apsu 4
घृतनिर्णिगप्सु॥

2. asmai tisro avyathyāya nārīr devāya
अस्मै तिस्रो अव्यथ्याय नारीर्देवाय
devīr didhiṣanty annam
देवीर्दिधिषन्त्यन्नम्।

kṛtā ivopa hi prasasre apsu sa pīyūṣam
कृता इवोप हि प्रससे अप्सु स पीयूषं
dhayati pūrvasūnām 5
धयति पूर्वसूनाम्॥

۱۰ - نواده اب (اپام نپات) Apām napāt

این خدا صورتي از اتش است که در اب متولد شده و در اب زندگي میکند - گفته شده است که او بچه ای مورد علاقه دختران جوان که اطراف او میایستند و از او نگاهداري میکنند -

۱ - دختران جوان بدون تبسم (یعنی ابها) در اطراف این جوان میایستند و او را روشن و درخشان می‌سازند - او با شعله شفاف نور مي بخشد و بدون هیزم در اب با جامه کره پخته میتابد -

۲ - بآن خدای ثابت سه زن آسماني ،میخواهند غذا بدهند زیرا او مثل اینکه بطرف مادرش در ابها کشیده میشود - او شیرینی بهشتي از دست انهائي مخورد که او را اول بدنیا آورده اند -

11. Bhagaḥ भग:

7. 41 vasiṣṭhaḥ वसिष्ठ: triṣṭup त्रिष्टुप्

1. bhaga praṇetar bhaga satyarādho bhagemām
भग प्रणेतर्भग सत्यराधो भगेमां
dhiyam ud avā dadan naḥ
धियमुदवा ददन् न:
bhaga pra ṇo janaya gobhir aśvair bhaga
भग प्र णो जनय गोभिरश्वैर्भग
pra nṛbhir nṛvantaḥ syāma 3
प्र नृभिर्नृवन्त: स्याम ॥

2. bhaga eva bhagavān astu devās tena vayam
भग एव भगवानस्तु देवास्तेन वयं
bhagavantaḥ syāma
भगवन्त: स्याम ।
tam tvā bhaga sarva ij johavīti sa no bhaga
तं त्वा भग सर्व इज्जोहवीति स नो भग
puraetā bhaveha 5
पुरएता भवेह ॥

۱۱ - بهگا bhaga

بهگا خداي بزرگ است که بشر را شاد میسازد و بان نعمت فراوان میبخشد -

۱ - ای بهگا راهنما - ای بهگا با ثروت راست - اي بهگا بخشنده بما این فکر را حمایت کن (یعنی این دعا را) ای بهگا ما را با گاوها و اسبها ثروتمند بساز - ای بهگا ما دارای پسران نیرومند با شیم -

۲ - ای خدا بان البته تنها بهگا ثروتمند باشد - بواسطه آن ما نیز ثروتمند با شیم - ای بهگا البته همه آن تو را میخوانند - ای بهگا تو اینجا در جلوي ما حرکت کن -

12. Rudraḥ रुद्रः

2 33 gṛtsamadaḥ गृत्समदः triṣṭup त्रिष्टुप्

1. tvādattebhī rudra śamtamebhiḥ śatam himā aśīya
त्वादत्तेभी रुद्र शंतमेभिः शतं हिमा अशीय

bheṣajebhiḥ
भेषजेभिः।

vy asmad dveṣo vitaram vy aṁho vy amīvāś cātayasvā
व्यस्मद्द्वेषो वितरं व्यंहो व्यमीवाश्चातयस्वा

viṣūcīḥ 2
विषूचीः॥

2. pari ṇo hetī rudrasya vṛjyāḥ pari tveṣasya
परि णो हेती रुद्रस्य वृज्याः परि त्वेषस्य

durmatir mahī gāt
दुर्मतिर्महो गात्।

ava sthirā maghavadbhyas tanuṣva mīḍhvas tokāya
अव स्थिरा मघवद्भ्यस्तनुष्व मीढ्वस्तोकाय

tanayāya mṛḷa 14
तनयाय मृळ।

۱۲ - رودرا Rudra

رودرا خدائي است که نسبت بدشمنان بد رفتار و نسبت باشخاص نیك خوش رفتار است - آو تیر و کمان و داروهائی با انواع در دست دارد -

۱ - ای رودرا با داروهای سودمند که تو دادی من بصد سالگی خواهم رسید - دشمنی را از ما دور بدار - رنج زحمت را از ما دور بدار و امراض را از هر جهت از ما دور کن -
۲ - تیرهای رودرا از ما دور ماند - بد خواهی شدید اشخاص ترسناك از ما دور ماند اسلحه سخت خودت را از پرورنده (ما) دور کن - ای بخشنده به بچه ها و ذوه های ما مهربان باش -

13. Yamaḥ यमः

10 14 yamo vaivasvataḥ यमो वैवस्वतः triṣṭup त्रिष्टुप्
yamo no gātum prathamo viveda naiṣā
यमो नो गातुं प्रथमो विवेद नैषा
gavyūtir apabhartavā u
गव्यूतिरपभर्तवा उ ।
yatrā naḥ pūrve pitaraḥ pareyur enā jajñānāḥ
यत्रा नः पूर्वे पितरः परेयुरेना जज्ञानाः
pathyā anu svāḥ 2
पथ्या अनुस्वाः ॥

Yama یما

یما پسر ویوسوت (vivasvat) و پادشاه بهشت است که در آن اشخاص نیك پس از مرگ میروند او اول مردي بود که نخست بآنجا راه یافت- بدین سبب میتوان گفت که او پیغمبر دین ود است-

۱ - یما نخست برای ما راه را پیدا کرد این چراگاه قابل راندن نیست - آنجا که نیا کان قدیم ما بانجا رفتند کسانیکه بعد زنده شدند خود برا ههای جداگانه میروند -

14. Somaḥ सोमः

9 113 kāśyapo māricaḥ पंक्तिः paṅktiḥ
काश्यपो मारीच ।

1. yatra jyotir ajasram yasmin loke svar hitam
यत्र ज्योतिरजस्रं यस्मिन् लोके स्वर्हितम् ।

tasmin mām dhehi pavamānāmṛte loke akṣita
तस्मिन् मौ धेहि पवमानामृते लोके अक्षित

indrāyendo pari srava 7
इन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥

2. yatra rājā vaivasvato yatrāvarodhanam divaḥ
यत्र राजा वैवस्वतो यत्रावरोधनं दिवः ।

yatrāmūr yahvatīr āpas tatra mām amṛtam
यत्रामूर्यह्वतीरापस्तत्र माममृतं

kṛdhīndrāyendo pari srava 8
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥

3. yatrānukāmam caraṇam trināke tridive divaḥ
यत्रानुकामं चरणं त्रिनाके त्रिदिवे दिवः ।

lokā yatra jyotiṣmantas tatra mām amṛtam
लोका यत्र ज्योतिष्मन्तस्तत्र माममृतं

kṛdhīndrāyendo parisrava 9
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ॥

4. yatrānandāś ca modāś ca mudaḥ pramuda āsate
यत्रानन्दाश्च मोदाश्च मुदः प्रमुद आसते ।

kāmasya yatrāptāḥ kāmās tatra mām amṛtam
कामस्य यत्राप्ताः कामास्तत्र माममृतं

kṛdhīndrāyendo pari srava 11
कृधीन्द्रायेन्दो परि स्रव ।

سوما soma

سوما گیاهی است که آرین ها آب (عصاره) آنرا تقدیم خدایان میدارند - سوما نیروهای فوق طبیعی دارد و سوما مثل خدا پرستیده میشود - وزن از پنج سطر با ۸ سیلاب ساخته شده است -

۱ - انجا که در آن روشنائی دائم است و در ان بهشت واقع شده است - ای پاك کننده مرا در آن دنیای جاویدان که خراب نمیشود ثابت و پایدار نگاهدار - ای سوما برای ایندرا (indra) بطور فراوانی جاری کن -

۲ - انجاکه در آن پسر ویوسوت (vivasvat) (یعنی یما yama) پادشاه است و که درمیان بهشت واقع است و این آبهای تازه در آن جاری هستند - انجا مرا جاویدان نگاهدار - ای سوما برای ایندرا بطور فراوانی جاری کن -

۳ - انجا که در آن حرکت بروفق مراد انسان است در مقام سوّم و درجای سوّم آسمان - آنجاکه همه جا پر فروغ است- انجا مرا جاویدان نگاهدار - ای سوما برای ایندرا بطور فراوانی جاري کن -

۴ - انجا که در آن شادی و لذت و خوشی و رضایت است - آنجا که در آن هدف کام بدست میاید - انجا مرا جاویدان نگاهدار - اي سوما برای ایندرا بطور فراواني جاری کن -

دیباچه

قسمتهای ذیل از اتهرواودا (atharvaveda) که آخرین قسمت از چهار قسمت و داست انتخاب شده است - این ودا با آئین پرستش آرین‌ها اند کی نسبت دارد - اما این با امور جهانی بستگی دارد و شامل افسونها بر علیه و رفتار دشمنان و براي زندگی طولاني و خوشحالي و بر علیه امراض و بدبختی ها است - موضوع چند سرود فلسفه و موضوع سرود های دیگر سیاست است -

این ودا شامل بیست قسمت است و هر قسمت شامل چند سرود که هر یك شامل چند شعر است - شماره قسمتها و سرودها و موضوع در ابتداي قسمتها و شماره بند در آخر اشعار داده شده است - سرود ذیل موضوع تاجگذاری پادشاه است -

4 Nṛpavaraṇam नृपवरणम्

1. ā tvā gan rāṣṭram saha varcasodihi prāṅ viśām
आ त्वा गन् राष्ट्रं सह वर्चसोदिहि प्राङ् विशां
patir ekarāṭ tvam virāja
पतिरेकराट् त्वं विराज।
sarvās tvā rājan pradiśo hvayantūpasadyo
सर्वास्त्वा राजन् प्रदिशो ह्वयन्तूपसद्यो
namasyo bhaveha 1
नमस्यो भवेह॥

2. tvām viśo vṛṇatām rājyāya tvām imāḥ pradiśaḥ
त्वां विशो वृणतां राज्याय त्वामिमाः प्रदिशः
pañca kṛṣṭayaḥ
पञ्च कृष्टयः।
varṣman rāṣṭrasya kakudi śrayasva tato na ugro
वर्ष्मन् राष्ट्रस्य ककुदि श्रयस्व ततो न उग्रो
vi bhajā vasūni 2
वि भजा वसूनि॥

3. accha tvā yantu havinaḥ sajātā agnir dūto ajiraḥ
अच्छ त्वा यन्तु हविनः सजाता अग्निर्दूतो अजिरः
sam ca rātau
सं च रातौ॥
jāyāḥ putrāḥ sumanaso bhavantu bahum balim
जायाः पुत्राः सुमनसो भवन्तु बहुं बलिं
prati paśyāsā ugraḥ 3
प्रति पश्यासा उग्रः॥

4. pathyā revatīr bahudhā virūpāḥ sarvāḥ saṅgatya
पथ्या रेवती बंहुधा विरूपाः सर्वाः सङ्गत्य
variyas te akran
वरीयस्ते अक्रन्।
tās tvā sarvāḥ saṁvidānā hvayantu daśamīm ugraḥ
तास्त्वा सर्वाः संविदाना ह्वयन्तु दशमीमुग्रः
sumanā vaśeha 7
सुमना वशेह॥

تاج گذاري پادشاه

۱ - پادشاهی با شکوه و جلال بتو رسیده است - در خاور طلوع کن (ظهور کن) مثل خداوند مردم مثل شاه یگانه - ای شاه بگذار تمام مردم ترا بخوانند - که سزاوار نزدیك امدن و پرستش باشی -

۲ - بگذار مردم ترا بپادشاهي بپذیرند - پنج قسمت اسمان ترا بپذیرد تو در بالا در سر پادشاهی آسوده باشي بعد مرد نیرومندی شده بما ثروت بدهي -

۳ - خویشان تو ترا خوانده بسوی تو آیند - اگني (agni-اتش) پیامبر فعال تو برود - زنان و پسران با تو صمیمی باشند سپس نیرومند شوی و خراج بسیار بگیری -

۴ - راهها با ثروت فراوان و شکلهای مختلف بهم پیوسته شوند و برای تو جای وسیع بسازند همه آنها بهم پیوسته شوند و ترا بخوانند و تو نیرومند و مهربان شوی به ده ها سال برسي -

2 dundubhiḥ दुन्दुभिः

1. vihṛdayam vaimanasyam vadāmitreṣu dundubhe
विहृदयं वैमनस्यं वदामित्रेषु दुन्दुभे।
vidveṣaṃ kaśmaśam bhayam amitreṣu nidadhmasy
विद्वेषं कस्मशं भयम मित्रेषु निदध्म-
avainam dundubhe jahi 1
स्यवैनं दुन्दुभे जहि॥

2. yathā mṛgāḥ saṁvijanta āraṇyāḥ puruṣād adhi
यथा मृगाः संविजन्त आरण्याः पुरुषा दधि।
evā tvam dundubhe 'mitrān abhi kranda pra
एवा त्वं दुन्दुभेऽ मित्रानभि क्रन्द प्र
trāsayātho cittāni mohaya 2
त्रासयाथो चित्तानि मोहय॥

3. yathā vṛkād ajāvayo dhāvanti bahu bibhyatiḥ
यथा वृकाद जावयो धावन्ति बहु बिभ्यतीः।
evā tvam dundubhe 'mitran..... 5
एवा त्वं दुन्दुभेऽमित्रान्.....

4. yathā śyenāt patatriṇaḥ saṁvijante ahardivi siṁhasya
यथा श्येनात् पतत्रिणः संविजन्ते अहर्दिवि सिंहस्य
stanathor yathā
स्तनथोर्यया।
evā tvam dundubhe 'mitrān..... 6
एवा त्वं दुन्दुभेऽमित्रान्.....

5. parāmitrān dundubhinā hariṇasyājinena ca
परामित्रान् दुन्दुभिना हरिणस्याजिनेन च।
sarve devā atitrasante saṅgrāmasyeśate 7
सर्वे देवा अतित्रसन्ते संग्रामस्येशते॥

6. jyāghoṣā dundubhayo 'bhi krośantu yā diṣaḥ
ज्याघोषा दुन्दुभयोऽभि क्रोशन्तु या दिशः।
senāḥ parājitā yatīr amitrāṇām anīkaśaḥ 9
सेनाः पराजिता यतीरमित्राणामनीकशः॥

دهل جنگ

این سرود را رو بطبل جنگ کرده است تا دشمنان را بترسانند -

۱ - بدشمنان راجع به ناامیدی و گیجی صحبت کن ای دهل جنگ - ما در دشمنان متنفر و گیجی و ترس ایجاد میکنیم ای دهل انها را دور کن -

۲ - مثل اینکه جانوران جنگلی از مردم میگریزند همانطور نیز ای دهل جنگ بدشمنان صدا کن و ایشان را بترسان و افکار شان را پریشان بساز -

۳ - هما نطور که بزها و گوسفندان با ترس شدید از گرگ میگریزند هما نطور ای دهل جنگ.....

۴ - هما نطور که پرندگان در هوا روز بروز از غلیواج میگریزند
همانطور که از شیر که میغرد میگریزند هما نطور ای طبل
جنگ..... -

۵ - بگذار تمام خدایان که در جنگ بر بخت نظارت دارند بوسیله
دهل جنگ و پوست آهو دشمنان را بترسانند -

۶ - بگذار صدای زه کمان و دهل جنگ که بر علیه قشون دشمن
که در صف جنگ قدم میزنند و مغلوب شده اند بصدا
در امده شنیده شود -

Pṛthivi पृथिवी

1. asambādham badhyato mānavānām yasyā udvataḥ
असंबाधं बध्यतो मानवानां यस्या उद्वतः
pravataḥ samam bahu
प्रवतः समं बहु।
nānāvīryā oṣadhīr yā bibharti pṛthivī naḥ
नानवीर्या ओषधीर्या बिभर्ति पृथिवी नः
prathatām rādhyatām naḥ
प्रथतां राध्यातां नः॥

2

2. yasyām samudra uta sindhur āpo yasyām annam
यस्यां समुद्र उत सिन्धुरापो यस्यामन्नं
kṛṣṭayaḥ sambabhūvuḥ
कृष्टयः संबभूवुः।
yasyām idam jinvati prāṇad ejat sā no bhūmiḥ
यस्यामिदं जिन्वति प्राणदेजत् सा नो भूमिः
pūrvapeye dadhātu
पूर्वपेये दधातु॥

3

3. yasyām pūrve pūrvajanā vicakṛire yasyām devā
यस्यां पूर्वे पूर्वजना विचक्रिरे यस्यां देवा
asurān abhyavartayan
असुरानभ्यवर्तयन्।

gavām aśvānām vayasaś ca viṣṭhā bhagam varcaḥ
गवामश्वानां वयसश्च विष्ठा भगं वर्चः

pṛthivī no dadhātu 5
पृथिवी नो दधातु ॥

4. mahat sadhastham mahatī babhūvitha mahān vega
महत् सधस्थं महती बभूविथ महान् वेग

ejathur vepathuṣṭe
एजथुर्वेपथुष्टे ।

mahāṁs tvendro rakṣaty apramādam
महांस्त्वेन्द्रो रक्षत्यप्रमादम् ।

sā no bhūme pra rocaya hiraṇyasyeva sandṛśi
सा नो भूमे प्र रोचय हिरण्यस्येव सन्दृशि

mā no dvikṣata kaścana 18
मा नो द्विक्षत कश्चन ॥

5. yas te gandhaḥ puruṣeṣu strīṣu puṁsu bhago ruciḥ
यस्ते गन्धः पुरुषेषु स्त्रीषु पुंसु भगो रुचिः ।

yo aśveṣu vīreṣu yo mṛgeṣūta hastiṣu.
यो अश्वेषु वीरेषु यो मृगेषु हस्तिषु ।

kanyāyām varco yad bhūme tenāsmān api sam mṛja
कन्यायां वर्चो यद्भूमे तेनास्मानपि संमृज

mā no dvikṣata kaścana 25
मा नो द्विक्षत कश्चन ॥

6. yasyām annam vrīhiyavau yasyā imāḥ pañca kṛṣṭayaḥ
यस्यामन्नं व्रीहियवौ यस्या इमाः पञ्च कृष्टयः ।

bhūmyai parjanyapatnai namo 'stu varṣamedase 42
भूम्यै पर्जन्यपत्न्यै नमोऽस्तु वर्षमेदसे ॥

7. janam bibhratī bahudhā vivācasam nānādharmāṇam
जनं बिभ्रती बहुधा विवाचसं नानाधर्माणं

pṛthivī yathokasam
पृथिवी यथोकसम् ।

sahasram dhārā draviṇasya me duhām dhruveva
सहस्रं धारा द्रविणस्य मे दुहां ध्रुवेव
dhenur anapasphurantī 42
धेनुरनपस्फुरन्ती ॥

8. ye te panthāno bahavo janāyanā rathasya
ये ते पन्थानो बहवो जनायना रथस्य
vartmānasaś ca yātave
वर्त्मानसश्च यातवे।
yaiḥ sañcaranty ubhaye bhadrapāpās tam panthānam
यैः संचरन्त्युभये भद्रपापास्तं पन्थानं
jayemānamitram ataskaram yac chivam tena no mṛḍa 47
जयेमानमित्रमतस्करं यच्छिवं तेन नो मृड॥

زمین

این سرود زمین یکی از شیرین ترین قطعات ادبیات سنسکریت است - در این قطعه میبینیم که اریں‌ها تا چه اندازه بزمین علاقه منه بودند و براي زندگی کردن در زمین اهمیت بسیار قائل بودند - این سرورد داراي ۶۳ بند است و چند بند آن در اینجا براي نمونه داده میشود -

۱ - باوجود جمعیت مردم زیاد تنگ نشره زمین که دارای پستي و بلندي زیاد و جا های هموار میباشد و در آن گیاههای باقوه مختلف میروید بگذار برای ما وسیع و پهن بشود - و مارا بپرورانند -

۲ - آن زمینی که در روي ان دریا و رودخانه و اب پدید امده بود آن زمینی که در روی ان غذا و مردم پدید امده اند ان زمیني که در روی آن موجودات زنده حرکت و کار میکنند آن زمین ما را مقام درجه اول بدهد -

۳ - آن زمیني که در روی آن مردم قدیم زندگی کردند ان زمیني که در روی ان خدایان بدیوها حمله کردند - ان محل زندگی

گاو و اسب و پرندگان آن زمین بما خوشبختي و پیروزی بدهد -

۴ - تو ای زمین وسیع شده محل بزرگی برای زندگی هستي تندی و کارو حرکت تو شدید است - ایندرا (indra) کبیر تورا بدون شکست حفاظت میکند ای زمین تو مارا مانند طلا درخشان بساز - هیچکس بر ما کینهٔ نورزد -

۵ - بوی خوش مردم که از ان تو است - خوشبختي و پیروزی که در زنان و مردان و اسبان و در پهلوانان و جانوران و فیل ها است و آن زیبائي و شکوهی که در دختران است که از آن تو است اي زمین ما را با آن پاك کن هیچکس بر ما کینه نورزد -

۶ - آنکه روي آن غذا و برنج و جو است آنکه روی آن پنج بوم مردم است به آن زمین که زن (زوجه) پرجنیا (parjanya) است و مغز اشخوانان آن باران است درود و سلام فراوان باد -

۷ - حامل مردم بسیار که با زبانهای مختلف است و با آئین و روش مختلف بر طبق مقامشان زمین برای من هزاران نهر ثروت جاری نماید مانند گاوي ثابت بدون شکست - (مانند گاوی که منشا فایده سرشار و تمام نشدنی است) -

۸ - راههای مختلف برای مسافرت بشر در روی تو است و راههای برای عرابه های جنگی و کاری در روی تو است که بوسیله آن مردم اعم از خوب و بد مسافرت میکنند - آن راه براي ما از دشمن و از دزد خالي باشد و تو بما انچه خجسته و نیکو است عطا کنی -

---